

نقش سیستمهای

حسابداری

در توسعه اقتصاد

ملی

دکتر حسین عظیمی

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
گفتم ای بخت نخسیدی و خورشید دمید
گفت با این همه از سابقه نوامید مشو
«حافظ»

برای بحث پیرامون نقش سیستمهای حسابداری در توسعه اقتصاد ملی باید ابتدا روشن کنیم که منظور از توسعه اقتصادی ملی چیست؟ اما این سؤال مطرح است که چرا باید بحث را از اینجا آغاز کرد؟ علت اصلی شاید ابهامی است که در مورد این مفهوم در ادبیات اقتصاد عمومی جامعه وجود دارد. در این مقاله ابتدا تعریفی از توسعه اقتصادی ملی ارائه می‌شود و آنگاه به تأثیر نظام اطلاعات حسابداری در این پدیده اشاره خواهد شد.

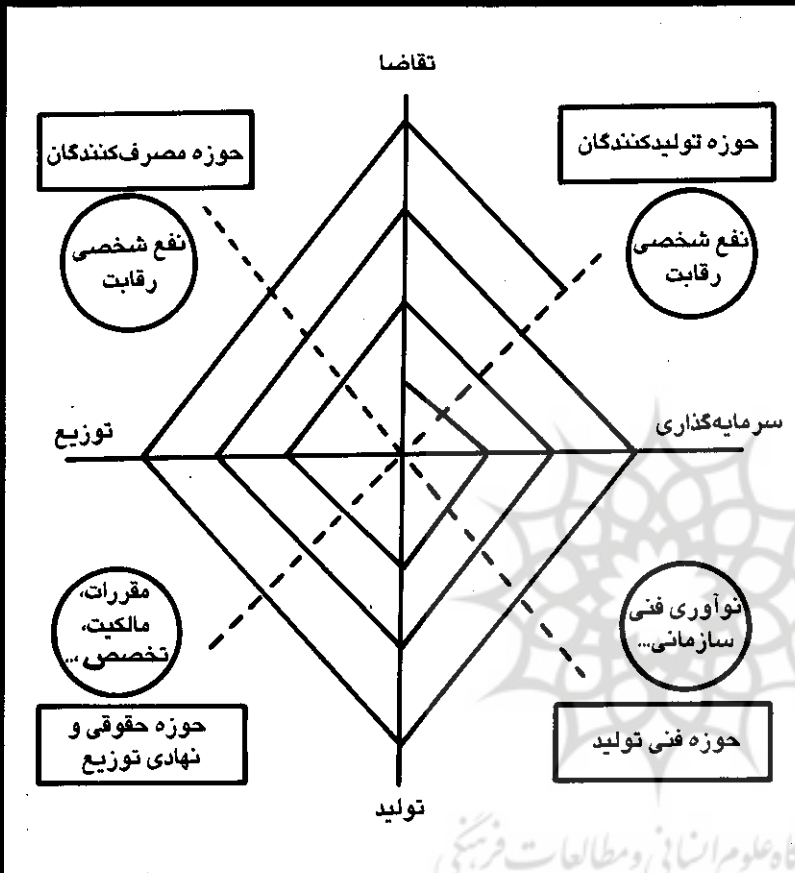
مفهوم توسعه

از همان ابتدا که مفهوم توسعه اقتصاد ملی در ادبیات اقتصادی مطرح شد اشاره بر پدیده‌ای بسیار فراگیر و بنیانی داشت و هنوز هم این چنین است. پدیده‌ای که تحت عنوان توسعه از آن نام می‌بریم آنچنان اساسی است که به ما حق می‌دهد که از یک تحول در دوران تاریخی نام ببریم.

یکی از مورخان مشهور انگلیس که کتابهای زیاد و بسیار ارزنده‌ای در زمینه این تحول اساسی در جامعه اروپا نوشته است در یکی از آنها بنام عصر انقلاب که در حقیقت بررسی این تحولات در دوره تاریخی شصت ساله ۱۷۶۰ تا ۱۸۲۰ اروپاست این‌طور بیان می‌کند که اگر بخواهیم این مفهوم را بدانیم لازم است به اصطلاحاتی که به صورت روزمره استفاده

می‌شود توجه کنیم؛ اصطلاحاتی مثل روزنامه، رادیو، تلویزیون، ماشین، حزب، مجلس، وزارتخانه، حسابداری و اقتصاددان. اگر به این اصطلاحات نگاه کنیم متوجه می‌شویم که اساساً هیچ یک از اینها قبل از این تحول تاریخی وجود نداشته‌اند. به عبارت دیگر ما اگر بتوانیم حتی کسی را که قبل از این تحولات زندگی می‌کرده به حیات برگردانیم و با او گفتگو کنیم قطعاً نه ما سخن او را خواهیم فهمید و نه او سخن ما را، نه به این دلیل که همزبان نیستیم بلکه به این دلیل که مفاهیمی را که به کار می‌گیریم متفاوت است و این تفاوتها اساساً ناشی از تحولی بنیانی و تاریخی در دوران بشری است که تحت عنوان توسعه از آن نام می‌بریم.

متأسفانه در جامعه ایران با ساده‌انگاری



به این مفهوم پرداخته‌ایم. گاهی توسعه رامعادل افزایش تولید تلقی کرده‌ایم، گاهی معادل افزایش سرمایه‌گذاری، گاهی معادل ایجاد درآمد بهتر و گاهی توسعه را معادل تحول فنی در تولید انگاشته‌ایم و همه این مفاهیم در حقیقت گوشه‌هایی بسیار جزئی از مفهوم اصلی توسعه هستند. و این ابهام در مفاهیم، در برنامه‌ریزیهای توسعه ما، در وظایف جامعه ما به سوی توسعه و در کارکردهای فردی در رابطه با توسعه جامعه مشکل ایجاد کرده است که البته آن مشکلات موضوع بحث این مقاله نیست. در هر حال نمودار شماره ۱ این مفهوم را کمی بیشتر روشن می‌کند.

در علم اقتصاد، تجزیه تحلیل مکتب کلاسیک که اولین مکتب تجزیه تحلیل اقتصادی است و سابقه آن برمی‌گردد به ۲۲۰ سال قبل نشان دهنده این است که از همان ابتدای تجزیه تحلیل اقتصادی مفهوم توسعه یک مفهوم عمیق تاریخی بوده و موضوع تازه‌ای نیست که ما کشف کرده باشیم.

در این مکتب که در نمودار خلاصه شده، همه چیز از بخش تقاضا شروع می‌شود و در حقیقت بازاری است که در آن تقاضا می‌تواند خود را نشان بدهد. در یک سطحی از تقاضا حرکت شروع می‌شود سپس وارد حوزه تولیدکنندگان می‌شویم. تولیدکنندگانی هستند که بدنبال نفع شخصی خود سعی می‌کنند تقاضا را جواب بدهند. برای جواب دادن به تقاضا به سرمایه‌گذاری می‌پردازند و چون در دنیای رقابت هستیم این سرمایه‌گذاریها مکانیزمهایی است که جای بحثش اینجا نیست اما نشان می‌دهد آن مکانیزمها الزاماً با نوآوریهای فنی سازمانی همراه خواهد بود. یعنی مدام سعی خواهد شد کالاهای تازه با کیفیتهای برتر با هزینه تمام شده کمتر

با قیمت‌های پائینتر به جامعه ارائه بشود. در جریان این تحولات فنی همان ماریپیچی وجود دارد که ما را از قسمت سرمایه‌گذاری به محور تولید می‌رساند. به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری از این نوآوریها عبور می‌کند و تولیدی را در اختیار جامعه قرار می‌دهد و تولید هم در فرایند خود معادل خود بین افراد جامعه درآمد توزیع می‌کند. معادل تولید خالص یا ارزش افزوده خالص درآمد بین جامعه توزیع می‌شود که توزیع این درآمدها براساس قوانینی در جامعه شکل می‌گیرد چون قوانین مالکیت، قوانین

مربوط به توارث، سیستمها و طبقه‌بندی اجتماعی، بافت تخصصی نیروی کار و نهادهای متعدد که اینها اثر می‌گذارند و آن تولید را تبدیل می‌کنند به توزیع درآمد. در این فرایند، درآمدی در اختیار خانوارهاست که این درآمد را خانوارها می‌آورند در بازار بدنبال ماکزیمم کردن مطلوبیت خود و این را به تقاضا تبدیل می‌کنند. در بحث اقتصاد کلاسیک این پدیده که خصلت این چرخه است از سطحی از تقاضا که شروع شد در سطح بالاتری از تقاضا بسته می‌شود. و این دور از نو شروع می‌شود تا چرخه دوم و

همین‌طور چرخه سرم بترتیب یک ماریچ بازشونده‌ای ایجاد می‌شود. در رابطه با مفهوم توسعه آنچه می‌توان گفت این است که توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که در بخشی از جامعه این فرایند تولید و زندگی جایگزین فرایند قدیمی می‌شود و فرایند قدیمی فرایندی است که تولید و سایر مقوله‌ها براساس دو عامل سنت و دستور حاکم است. بتدریج که این ماریچ گسترش پیدا می‌کند و در جامعه پیش می‌رود وجه غالب تولید را دربر می‌گیرد و وجه غالب زندگی را دربرمی‌گیرد و در ادبیات اقتصادی زمانی که این سیستم در تولید و زندگی اجتماعی غالب شد آن جامعه به عنوان جامعه توسعه یافته تلقی می‌شود. حال باید پرسید که بر این اساس توسعه چیست آیا

توسعه صرفاً افزایش تولید است؟ یا این یک بعد از توسعه است، آیا توسعه صرفاً افزایش سرمایه‌گذاری است؟ این نیز یک بعد از توسعه است. آیا توسعه عبارت است از تحولات فنی در حوزه تولید؟ این یک بُعد از توسعه است، آیا توسعه صرفاً عوض شدن نظام تولیدی است که تولیدکنندگان در این نظام به دنبال سود در بازار رقابتند؟، آیا توسعه عبارت است از تحولات در توزیع درآمد؟ این هم یک بعد از توسعه است و همین‌طور در بُعد تقاضا و تحولات آن. بنابراین پیداست که توسعه اقتصاد ملی مفهومی است بسیار فراگیر که به تحولی بنیانی و تاریخی در جامعه اشاره دارد. تحولی که همه این ابعاد را دربرمی‌گیرد. هم تولید را، هم توزیع را هم فن را هم نوآوری را، هم تغییر نظام اقتصادی اجتماعی را و هم مقررات حقوقی و نهادها و غیره را پوشش می‌دهد.

اگر قرار است که نقش سیستم اطلاعات حسابداری را در فرایند توسعه ملی ببینیم باید آن نقش را در این فرایند موردبحث و بررسی قرار بدیم.

مکانیزم توسعه

نکته دومی را که در رابطه با ادامه این بحث باید در نظر گرفت این است که علم اقتصاد و نیز سایر علوم اجتماعی به بررسی مکانیزمها و قانونمندیهای این تحول پرداخته‌اند. و می‌دانیم که این تحول هرچند به صورت ملموس در همان دوره شصت ساله ۱۷۶۰-۱۸۲۰ در سطح جهانی اتفاق افتاده ولی ریشه‌هایش به ۱۴۰۰ میلادی برمی‌گردد و بنابراین چیزی حدود ۵۰۰ سال طول کشیده تا این تحول در کشورهای اولیه تحقق پیدا کرده است.

ما از جمله کشورهایی هستیم که دیر وارد فرایند توسعه شدیم، طبیعی است که زمان

نداریم ۵۰۰ سال صرف این مقوله بکنیم، اما ضرورت دارد که این کار را به سرانجام برسانیم. کار علم همین است که با کشف قانونمندیها به بشر امکان بدهد سرعت طبیعی تحقق یک پدیده را کم یا زیاد کند و علمای اقتصاد و سایر علوم اجتماعی هم در زمینه مکانیزمها و قانونمندیهای این تحول بررسی و فکر کرده‌اند و سعی داشته‌اند قانونمندیها را کشف کنند تا از آن طریق بتوان این فرایند را تسریع کرد و نیازی نباشد ۵۰۰-۶۰۰ سال در هر کشور درگیر این تحول طبیعی باشیم. ولی چون این پدیده مربوط به علوم اجتماعی است و شناخت ما در این زمینه‌ها نسبتاً محدود است، از این رو مکتبهای فکری در حوزه‌های ما تشکیل می‌شود. در زمینه مکانیزمهای این تحول که ما را به بخش اطلاعات خواهد کشاند دو نحوه فکری ایجاد شده است.

یک نحوه فکری در اقتصاد بر این باور است که باید آزادی عمل مورد تأکید قرار بگیرد و بنابراین هدایتی در اقتصاد لازم نیست. در شرایطی که این تئوری پذیرفته بشود در توسعه اقتصاد ملی هیچ نقشی بر عهده نظام اطلاعاتی نیست. یعنی این نحوه فکری و این تئوری تحلیلی دارد و بحث می‌کند که اگر فقط بکوشیم که در جامعه افراد شرایطی داشته باشند که بتوانند آزادانه پی‌گیری نفع شخصی خود را بکنند، بازار هم رقابتی باشد، دولت هم در اقتصاد دخالت نکند و همه چیز به دست نیروهای بازار سپرده بشود این اتفاق خواهد افتاد. این یک مکتب فکری است. طبیعی است که در این مکتب فکری هدایتی لازم نیست و وقتی هدایت لازم نباشد اطلاعاتی لازم نیست یعنی خودبه‌خود این اتفاق می‌افتد. من گاهی این را تشدید می‌کنم و می‌گویم اگر تئوری در طب به ما بگوید که تب باعث از بین رفتن میکرب است ما هیچگاه نیاز به

به نظر این‌طور می‌آید که نظام اطلاعات حسابداری کشورمان بیش از آنکه ابزار مدیریت و تحقیق و توسعه باشد حتی در سطح بنگاه ابزار کنترل مالی است، اگر تازه در این هدفش موفق باشد.

تب سنج نداریم و اطلاعاتی نمی‌خواهیم ولی اگر تئوری پیش رفت و به ما گفت که تب میکروپ را می‌کشد ولی اگر از درجه‌ای رد بشود خود شخص را هم می‌کشد در آن صورت است که ما به نظام اطلاعاتی احتیاج پیدا می‌کنیم، به سنجش و به کنترل. در اقتصاد هم همین است. یک نحوه فکری بحث می‌کند که در آزادی عمل و لیبرالیسم اقتصادی کسانی که به این نحوه فکری پایبند هستند طبیعتاً هیچ نقشی برای سیستمهای اطلاعاتی در توسعه ملی نمی‌شناسند.

نحوه فکری دوم مکتبی است که در مقابل این مکتب توسعه پیدا کرده و اعتقاد شدید به هدایت این فرایند دارد و معتقد است در دنیای معاصر بدون هدایت این فرایند قابل تحقق نیست. در این مکتب دوم است که نظامهای اطلاعاتی مختلف نقش و جایگاههای حساسی پیدا می‌کنند. با این همه قبل از اینکه از این دو نحوه فکری بگذریم اشاره بکنم که در تحلیلهای دقیقتر متوجه شدیم که این دو نحوه فکری دو وضعیت خاص از یک تئوری عمومی هستند. به عبارت دیگر ما می‌توانیم نشان بدهیم که گاه در شرایطی لیبرالیسم اقتصادی است که توسعه را تحقق می‌بخشد و گاه در شرایطی هدایت، و این هم دارای قانونمندی است و تصادفی نیست.

وضعیت اکیسوماتیک

دو دسته کشور را می‌توان در نظر گرفت. کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال تحول تاریخی. دسته نخست کشورهای هستند که فرایند توسعه اقتصاد ملی‌شان به سرانجام رسیده و دسته دوم مثل ما هستند که در حال تحول تاریخی هستیم ولی معلوم نیست که دقیقاً کی و چگونه به توسعه خواهیم رسید.

در تجزیه تحلیل اقتصاد ما از سه

آکسیوم مشخص لااقل صحبت می‌کنیم. یکی پی‌گیری نفع شخصی است. بحثمان این است که انسانها در رفتار بازار خودشان بدنبال نفع شخصی هستند، که ممکن است غلط باشد ولی این تصویری است که ما داریم. اقتصاددانان البته نمی‌گویند که همه انسانها در همه لحظات زندگی آدمهای اقتصادی هستند، بلکه به این شکل که انسان لحظه‌ای که وارد بازار خرید و فروش می‌شود به دنبال خرید ارزان و فروش گران است. به دنبال این است که نفع شخصی خودش را ماکزیمم بکند. حالا ممکن است این رفتار اقتصادی فقط ۵٪ کل رفتار او باشد و بقیه رفتار او را بر پایه این اصول انجام ندهد. ولی در مورد رفتار اقتصادی یعنی رفتار خرید و فروش در بازار که موضوع تجزیه تحلیلهای ما در علم اقتصاد است این آکسیوم اولی است که انسان

اگر سیستم حسابداری صحیحی نداشته باشیم نمی‌توانیم معیار درستی برای انتخاب یار دگردن سرمایه‌گذاری خارجی در یک زمینه خاص از دید اقتصادی داشته باشیم.

بدنبال ماکزیمم کردن سود خود در این بخش است و این فرق نمی‌کند این انسان در کشوری توسعه یافته باشد یا در کشوری در حال تحول تاریخی که در هر دوی اینها همین است و رفتارشان بر رفتار اقتصادی حاکم است.

اصل موضوع دوم بحث رقابت در بازار است. البته ما می‌دانیم در بعضی بازارها رقابت وجود ندارد و از این رو در تحلیل بعدی این آکسیوم رقابت را عوض می‌کنیم. منظورمان از رقابت در بازار یعنی بازارهایی است که هیچ تولیدکننده یا مصرف‌کننده‌ای

قدرت تأثیر بر قیمت را نداشته باشد و مهم نیست هرچه بزرگ یا کوچک باشد.

آکسیوم سوم سلطه فنی است. به عبارت دیگر اینجا ما صحبت از سلطه سیاسی نمی‌کنیم بحث سلطه فنی است، یعنی دسترسی به تحقیقات و دانش فنی و ابزار، به سیستمهای کار.

در اینجا بحث این است که در کشورهای توسعه یافته سلطه فنی دیگران در مقابل آنها وجود ندارد ولی در کشورهای در حال تحول مثل ما، مواجه با سلطه فنی دیگران هستیم. یعنی اصلی که در تجزیه و تحلیل اقتصادی برای خود باید در نظر بگیریم این است که ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن کشورهای دیگری وجود دارند که از نظر فنی بر ما سلطه دارند. به عبارت خیلی ملموس بدون استثنا هر کالای نوینی را بهتر از ما و ارزانتر از ما تولید می‌کنند. کالاهای سنتی را ما بهتر از جاهای دیگر تولید می‌کنیم ولی به علت این سلطه فنی کشورهای در مقابل ما هستند که بهتر و ارزانتر از ما تولید می‌کنند. در حالی که این سلطه فنی در مقابل کشورهای پیشرفته وجود ندارد، یعنی ژاپن با این مسئله مواجه نیست. البته در برخی از کالاها هست نه در مجموعه کالاها.

پس ببینیم سه تا آکسیوم در کشورهای توسعه یافته است که در کشورهای در حال تحول تاریخی دو آکسیوم مشابه است و آکسیوم سوم تفاوت می‌کند. وقتی ما اینها را تجزیه تحلیل می‌کنیم نخستین قضیه در مورد هدایت اقتصادی ضرورت یا ضرورت نداشتن این هدایت است که به آن نحوه‌های فکری که اشاره شد برمی‌گردد. در اینجا ما متوجه می‌شویم که دو نوع هدایت وجود دارد. یک نوع هدایت ساختاری است که اقتصاد را به توسعه ملی بکشانند و یک هدایت، هدایت کوتاهمدت است که

عنوان	در کشورهای توسعه یافته	در کشورهای در حال تحول تاریخی
اکسیومها یا اصول موضوعه:		
۱- پی گیری نفع شخصی	وجود دارد	وجود دارد
۲- رقابت در بازار	وجود دارد	وجود دارد
۳- سلطه فنی	وجود ندارد	وجود دارد
هدایت اقتصادی:		
۱- هدایت ساختاری	غیر ضروری	ضروری
۲- هدایت کوتاهمدت	ضروری	ضروری

نوسانات مقطعی را از جامعه حذف بکند. تحلیل‌های ما بر اساس این سیستم‌های اکسیوماتیک که در نمودار شماره ۲ ارائه شده، نشان می‌دهد که هدایت ساختاری در کشورهای توسعه یافته ضروری نیست ولی در کشورهای در حال تحول تاریخی ضروری است و هدایت کوتاهمدت در کشورهای توسعه یافته و در حال تحول هر دو ضروری است. به عبارت دیگر آن دو نحوه فکری در یک گرایش جدیدتر تحلیل‌های اقتصادی به هم می‌پیوندند.

پیش شرط‌های هدایت

ما هم یکی از کشورهای در حال تحول تاریخی هستیم و ضرورت دارد که جامعه را از دیدگاه علمی هم از دید ساختاری و هم از دید کوتاهمدت هدایت کنیم. این هدایت است که ما را به بحث اطلاعات می‌کشاند و طبیعی است که بدون وجود اطلاعات چنین هدایتی غیرممکن است. برای اینکه این هدایت صورت بگیرد حداقل نیازمند این است که آگاهی و علم به هدایت وجود داشته باشد. مبانی نظری لازم برای هدایت موجود باشد. اطلاعات مناسب در اختیار باشد، ابزار لازم در دسترس باشد و منابع مورد نیاز هم فراهم باشد.

تاریخی هم جوامع سالمی نیستند باید شخص بیمار آگاه باشد و مایل باشد که معالجه شود. باید مبانی لازم برای معالجه باشد یعنی علم پزشکی کشف کرده باشد و بداند چکار باید بکند و طبیب هم باشد. باید وسایلی برای گرفتن اطلاع از علائم مرض و غیره باشد، باید دارو در اختیار باشد و باید منابعی باشد که انسان این دارو را بخرد. در آنجا هم همین است وگرنه هر کدام از این عوامل نباشد ...، یعنی شما فرض کنید طبیب حاذق داریم ولی دارو نداریم. طبیعی است که معالجه صورت نمی‌گیرد.

نقش نظام اطلاعاتی

حالا باید ببینیم که در این نظام اطلاعاتی نقش و جایگاه مربوط به نظام اطلاعات حسابداری چیست. در تحلیل‌های علمی اقتصاد ملی ما یکی از قضایایی که در دنباله آن بحث‌ها به آن دسترسی پیدا می‌کنیم این است که در ادبیات علمی توسعه به کشورهایی که در حال تحول تاریخی هستند، کشورهای گذرا می‌گوئیم. به این دلیل که در یکی از قانونها کشف کرده‌ایم که آنچه در این جوامع است ماندگار نیست. اینکه چه تحولی خواهد کرد بحث

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که از پنج عامل ضروری به عنوان پیش شرط‌های موفقیت هدایت یک عامل، عامل نظام اطلاعاتی است. نکته بعدی این است که وقتی می‌گوئیم یک عامل منظورمان این نیست که مثلاً ۲۰٪ اهمیت دارد. بحث این است که هر کدام از این پیش شرط‌ها به صورت جداگانه مورد نیاز توسعه و تحقق هدایت است. به این معنا هر یک از اینها در حقیقت تأمین کننده تحقق عملی و واقعی توسعه یا غیر عملی بودن آن است. از این رو هرچند ما در اینجا با پنج عامل مواجه هستیم ولی نظام اطلاعاتی مثل هر کدام از آنها در حقیقت تأمین کننده توسعه اقتصادی ملی است. یعنی همان‌طور که اگر آگاهی نداشته باشیم که هدایت ضروری است و جامعه را رها کنیم توسعه اقتصاد ملی تحقق پیدا نخواهد کرد، اگر نظام اطلاعاتی متناسب هم نداشته باشیم باز هم توسعه تحقق پیدا نخواهد کرد. تا اینجا به این نقطه رسیدیم که نظام اطلاعات در حقیقت تأمین کننده فرایند توسعه اقتصاد ملی است. مسئله خیلی ساده است. فرض کنید در مورد بیماری هم می‌شود این را به طور ملموس دید که تحقق سلامت بیمار در گروه اطلاعات است. چون جوامع در حال تحول

دیگری است ولی التهابات این جوامع طوری است که وضعیتهای موجودشان را به وضعیتهای مدام متحول شونده تبدیل می‌کند، و به این دلیل اینها را کشورهای گذرا یا ناپایدار هم می‌گوئیم.

به کمک نمودار شماره ۳ می‌توان نشان داد که این کشورها در مسیر حرکتشان به علت عواملی در زمانهای مختلف گهگاه در مدار بی‌نظمی اقتصادی که تحت عنوان مدار اضمحلال از آنها نام می‌بریم و گهگاه در مدار حرکت علمی که مدار توسعه از آنها نام می‌بریم، قرار می‌گیرند. در فرایند اقتصاد ملی در مقطع زمانی خاص عواملی داریم که به ما کمک می‌کند که تشخیص بدیم در آن مقطع خاص آن کشور آیا در فرایند اضمحلال است یعنی به‌طرف تشدید بحران می‌رود یا در فرایند توسعه است و به‌طرف تحقق فرایند توسعه اقتصادی می‌رود.

بحث این است که اگر کشوری در مدار اضمحلال باشد نقش نظام اطلاعاتی مثل نقش همه عوامل دیگر نقش غیرمستقیم می‌شود. این نیست که نظام اطلاعاتی بی‌تأثیر باشد. نظام اطلاعاتی یا مثلاً تربیت نیروی متخصص یا سرمایه‌گذاری یا کار علمی در شرایط حرکت جامعه در مسیر اضمحلال هم اثر می‌گذارد ولی اثر غیرمستقیم، یعنی اثر این عوامل قلب ماهیت می‌دهد. این عوامل در شرایط اضمحلال در حقیقت آثار خود را به‌صورت اجتماعی سیاسی ظاهر می‌کنند. به عبارت دیگر اگر جامعه‌ای در شرایط اضمحلال باشد، سرمایه‌گذاری تولید را بالا نمی‌برد ولی تنش اجتماعی را زیاد می‌کند. نظام اطلاعاتی اثر خود را در ارتقای کارایی نشان نمی‌دهد ولی تنش سیاسی جامعه را بالا می‌برد. به عبارت دیگر نقشی که عوامل و پیش شرطهای توسعه مثل نظام اطلاعاتی و

گاه در شرایط لیبرالیسم اقتصادی است که توسعه را تحقق می‌بخشد و گاه در شرایط هدایت، و این هم دارای قانونمندی است و تصادفی نیست.

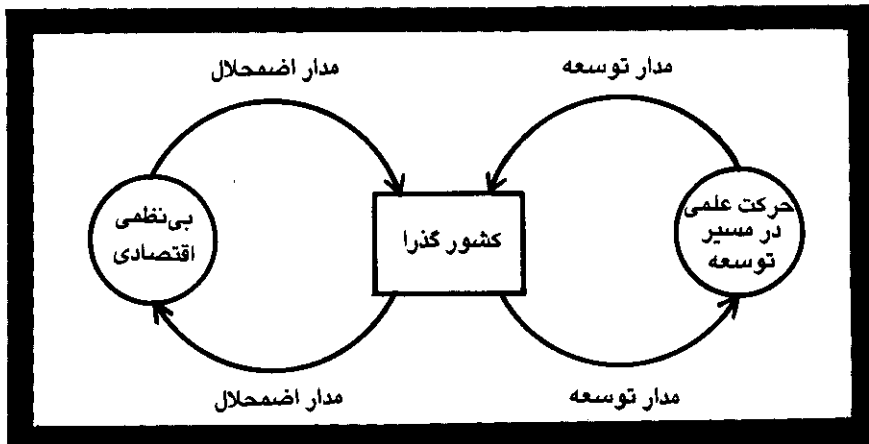
سایر عوامل در شرایط اضمحلال بازی می‌کنند نقشی است غیرمستقیم، نقشی است در ایجاد التهاب. بنابراین نیروی انسانی تربیت می‌شود ولی تبدیل می‌شود به نیروی سیاسی. سرمایه‌گذاری انجام می‌شود و قشرهای اجتماعی را متحول می‌کند. همه این در فرایند اجتماعی جامعه اثر می‌گذارد و همین‌طور نظام اطلاعاتی. ولی اگر جامعه در مدار توسعه باشد هریک از این عوامل یعنی سرمایه، تخصص و نظام اطلاعاتی نقش واقعی خودشان را در تحقق اقتصاد ملی بازی می‌کنند. اینجاست که می‌توانیم صحبت بکنیم که چه نوع نظام اطلاعاتی برای چه نوع اثری لازم است. و نظام اطلاعات حسابداری ملی چه نقشی را ایفا می‌کند.

در آن نوع هدایت و جریان مدار توسعه

متوجه می‌شویم که چه اطلاعاتی احتیاج داریم و حسابداران ما چه بخشی از آنها را می‌توانند تأمین بکنند. در این شرایط نخستین هدایت لازم هدایت توسعه‌ای مبادلات مالی و تجاری خارجی کشور است. دومین هدایت، هدایت و تنش‌زدایی از شکافهای ساختاری توسعه جامعه است. سوم هدایت ساختاری زیربنایی، اقتصادی، معیشتی و علمی فنی جامعه است و چهارم هدایت ساختاری تولید ملی کشور است. و تقریباً بدون اطلاعات صحیح حسابداری هیچ یک از این هدایتها ممکن نیست. به‌عنوان نمونه به چند مورد می‌توان اشاره کرد.

به‌عنوان مثال در هدایت توسعه‌ای مبادلات مالی و تجاری بین‌المللی یکی از حوزه‌هایمان سرمایه‌گذاری خارجی است، تا چه حد و در چه شرایطی مجاز است و در چه شرایطی مجاز نیست. از دیدگاه توسعه‌ای و فارغ از بحثهای ایدئولوژی و ارزشی، بعد از تفسیرهای زیاد به این نتیجه رسیده‌ایم که در سرمایه‌گذاری خارجی حداقل یک شرط باید باشد و آن شرط این است که باید در وضعیت کارکردی دارای نرخ بازدهی مثبت باشد. ارزش حال

نمودار شماره ۳ - مدارهای ممکن حرکت در یک کشور گذرا



خالصش به صورت اکسپورت باید مثبت باشد.

اگر این تجزیه تحلیل را که موردانتظار است انجام بدهیم شاید زیاد نیازمند سیستمهای حسابداری نباشیم. برای مثال طرحی را در نظر بگیرید که قرار است با مشارکت یک سرمایه‌گذار خارجی یک کارخانه فولاد ایجاد شود. آدمهای فنی هستند که تجزیه تحلیل و طراحی می‌کنند که در چند سال می‌شود ساخت، با چه قیمت‌هایی سازماندهی کرد، چند سال عمر مفید خواهد داشت، چقدر درآمد خواهد داشت، چقدر هزینه خواهد داشت، و اینها همه را می‌شود به صورت ارزش حال محاسبه کرد، مثلاً فرض بفرمایید می‌شود ارزش حال را حساب کرد و نهایتاً گفت این طرح ارزش حال خالصش در نرخ مثلاً ۱۰٪ مثبت است چون نرخ ۱۰٪ به فلان دلیل مورد تأیید ماست پس این طرح موجه است.

در کشورهایی مثل ما، مجبوریم این تجزیه تحلیل را به دقت تمام انجام دهیم. به عبارت دیگر در جوامع مثل ما همیشه در تجربه دوره ساخت پروژه‌ها طولانی‌تر از دوره پیش‌بینی می‌شود و درصد استفاده از ظرفیت، محدودتر از درصد استفاده از ظرفیت پیش‌بینی شده و هزینه‌ها بالاتر از هزینه پیش‌بینی شده می‌شود. این در ذات فرایندهای کشورهای در حال گذر است و باید آن مطالعات فنی و اقتصادی را قبل از اینکه این پروژه روی زمین آمده باشد، با معیارهایی تبدیل کنیم به وضعیت کارکردی. اینجاست که ما باید اطلاعات حسابداری دقیق از عملکردهای قبلی داشته باشیم. و این ضرایب ضرابی هستند که در کشورهای مختلف فرق می‌کنند. این طور نیست که ما این ضرایب را بتوانیم از کشور دیگری که حسابداری دقیق دارد بگیریم و در کشور

اصلی که در تجزیه و تحلیل اقتصادی برای خود باید در نظر بگیریم این است که ما در دنیای زندگی می‌کنیم که در آن کشورهای دیگری وجود دارند که از نظر فنی بر ما سلطه دارند.

خودمان استفاده نکنیم.

از این رو خیلی ساده من عرض بکنم که اگر سیستم حسابداری صحیحی نداشته باشیم نمی‌توانیم معیار درستی برای انتخاب یا رد کردن سرمایه‌گذاری خارجی در یک زمینه خاص از دید اقتصادی داشته باشیم. از دیدگاههای دیگر هم حرفهای دیگری وجود دارد. ولی به هر حال از دید اقتصادی ما نیازمند این سیستم هستیم تا بتوانیم قضاوت را در کارکردها بکنیم.

البته این تنها نیاز نیست اما به هر حال یک نیاز اساسی است. فرض کنید در محاسبات تولید ملی ما از روشهای مختلف استفاده می‌کنیم ولی یک روش، روش ارزش افزوده است.

روش استفاده از ارزش افزوده در واحدهای بدون سیستم حسابداری قابل اندازه‌گیری نیست. اگر روش حسابداری درست نداشته باشیم، فرض کنید در واحد فولاد کاپوان اهواز ما اصلاً نمی‌دانیم ارزش افزوده آن چیست، و اگر بخش عمده‌ای از صنایع ما همین وضع را داشته باشند ما چطور می‌توانیم بفهمیم تولید ملی مان که عبارت است از جمع ارزش افزوده‌ها، چقدر است و چه تحولاتی را در طول سال انجام می‌دهد که براساس آن بتوانیم هدایت ساختاری تولید ملی را لاقفل به عنوان یکی از پیش شرطها در نظر داشته باشیم.

پس ما در حقیقت تا اینجا رسیدیم به

این نکته که هم از لحاظ نظری و هم از جنبه کاربردی ارتباط بسیار نزدیک بین سیستم اطلاعات حسابداری و توسعه اقتصاد ملی وجود دارد. حالا در سایر زمینه‌ها هم همین است و لزومی ندارد وارد مثالهای بیشتری بشویم.

نکته بعدی این است که این وضعیت در کشورهایی مثل ما اهمیت بالاتری پیدا می‌کند. شما می‌دانید تورمهای اینگونه از مختصات کشورهای توسعه یافته نیست از مختصات کشورهای در حال گذر است و مسئله مهمی است. در شرایط تورمی استهلاك سرمایه را چگونه باید حساب کرد. از دید ما مهم است غیر از آنچه از دید حسابداران مهم است. برای ما مطرح است چون تولید ملی را داریم حساب می‌کنیم، می‌خواهیم از استهلاك خالص بکنیم و ببینیم واقعاً تولید ملی واقعی ما چقدر است. می‌خواهیم بفهمیم اصلاً درصد سرمایه‌گذاریمان در کل جامعه چقدر است و غیره. در این شرایط پیچیدگیهای تازه‌ای پیدا می‌شود و سایر مقوله‌ها و اصلاً نرخ سود چقدر است و چطور باید محاسبه‌اش کرد و باز همین برمی‌گردد و به بحث ارزش افزوده ما در محاسبات ملی. بنابراین مشخص است که ما زمینه‌های فراوانی برای همکاری وسیع توسعه‌شناسان و متخصصان نظامهای اطلاعاتی حسابداری در مسیر کمک به فرایند تحقق توسعه اقتصاد ملی داریم.

نتیجه‌گیری

در اینجا اجازه می‌خواهم اشاره‌ای به وضعیت خودمان بکنم در ایران و درباره چه باید کردها.

اولاً در کشور ما به نظر می‌رسد که واقعاً جامعه در شرایطی است که پیش شرطهای مادی و فیزیکی توسعه اقتصاد ملی‌اش را به

مراتب بیش از پیش شرطهای غیرملموس توسعه اقتصاد ملی درک می‌کند. یعنی در جامعه ما بدون تردید درک شده است که برای توسعه حتماً باید سرمایه‌گذاری کرد. یا فرض کنید برای توسعه باید نیروی متخصص تربیت کرد ولی متأسفانه در زمینه‌های فکری و اندیشه‌ای که اساس کار است به نظر می‌آید هنوز ضرورت فکری مورد قبول نیست. در این شرایط طبیعی است که در مورد نظام اطلاعات حسابداری و سایر نظامهای غیرملموس فیزیکی زیاد فکری و کاری نشده است و به این دلیل هست که به نظر این‌طور می‌آید که نظام اطلاعات حسابداری کشورمان بیش از آنکه ابزار مدیریت و تحقیق و توسعه باشد حتی در سطح بنگاه ابزار کنترل مالی است، اگر تازه در این هدفش موفق باشد. به علاوه در بحث ضرورت توجه به این نظام از دیدگاه توسعه ملی من تصورم این است که کمتر به این بحث در سطح علمی دانشگاهی و ادبیات آن پرداخته می‌شود. آنچه که من می‌بینم در موسسات مختلف مشکلات فراوانی چه در بخش دولتی و چه در بخش غیردولتی، در نظام حسابداری قابل مشاهده است. اما چه می‌توان کرد.

نخست این است که حل و فصل این مسئله بسادگی و در زمان کوتاه ممکن نیست. علتش این است که حل و فصل این مشکل در گرو اولاً تحول رفتاری در یکایک افراد جامعه است یعنی تحول فرهنگی، و دوم در گرو نظام‌سازی متناسب یعنی تحول سازمانی. تحول فرهنگی و سازمانی هم در هیچ جامعه‌ای در سطح جهانی نه ساده است نه فوری قابل وصول است. اما در همین رابطه که این تحولها در زمینه فرهنگی کدام است باید به دو سه نکته اشاره کنم. نخست این است که از دید فرهنگی جامعه‌ای می‌تواند نظام حسابداری درستی

داشته باشد و از آن در فرایند توسعه ملی استفاده بکنند که انگیزه سودجویی در فعالیت اقتصادی مشروعیت پیدا کرده باشد. در جامعه ما هنوز چنین چیزی مشروعیت پیدا نکرده. هنوز در جامعه ایران مفهوم ثروت تا حدی معادل مفهوم دزدی است. هنوز در جامعه ما موفقیت معمولاً باعث می‌شود که شخص مورد عناد و کینه قرار بگیرد. در جامعه‌ای که این تحول فرهنگی صورت نگرفته باشد براحتمی سیستمهای حسابداری و اطلاعاتی جا نمی‌افتد، انسانها به دنبال مخفیکاری می‌روند، بدنبال پنهان کردن می‌روند و غیره و تأکید می‌کنم بحث این نیست که هدف زندگی پی‌گیری نفع شخصی باشد، هدف اقتصاد است، این دو با هم فرق می‌کند. در دنیای جدید اقتصاد بدنبال کارایی و سود است نتایج حاصل از این کارایی است که می‌شود آن را در جهت هدفهای انسانی و خیلی چیزها به کار گرفت. ولی اگر این دو حوزه در هم ادغام بشود تجربه موفق‌تری از هیچ‌یک از این هدفها تحصیل نمی‌شود.

بحث مفهومی دوم این است که در جامعه باید مفهوم پیوستگی دولت و ملت تحکیم و تقویت بشود. ممکن است این بحث بعید به نظر بیاید. در جامعه ایران ما یک شیخ غول‌آسای عظیم تاریخی داریم از نظر فرهنگی که بر مفهوم دولت و ملت سایه انداخته است. دو مفهوم از دولت درست کرده‌ایم و دو مفهوم از ملت. یکی دولت واقعی و یکی دولت مجازی، یکی ملت واقعی و یکی ملت مجازی و اینها از هم جداست. یعنی دولت از جنبه تاریخی در ذهن افراد ما تشبیهش مثل غول افسانه‌هاست. مفهوم تاریخی دولت که در ذهن ماست این مفهوم اخیر است و شاید به این علت است که سر‌تاپای جامعه از دولت انتقاد می‌کند. یک مفهوم مجازی ملت هم

هست که دولتهای ما به شدت به آن جوابگو هستند ولی آن غیر از یکایک افراد ملت است. مالیات از طرف ملت پرداخته نمی‌شود، هرچند دوست داشتنی نخواهد بود یعنی هیچ جای دنیا کسی دوست ندارد مالیات بدهد، ولی در کشورهایی که پیوستگی ایجاد شده طرف می‌گوید دوست ندارم ولی باید بپردازم. مفهوم دیگر این است که جوابگویی به ملت هم از طرف دولت پذیرفته نمی‌شود. هرچند باز هم دوست داشتنی نیست، یعنی دولتها در هیچ جای دنیا دوست ندارند به ملت جوابگو باشند، ولی پذیرفتنی می‌شود. و وقتی جوابگویی پذیرفتنی شد و مالیات پرداختنی شد حالا سیستم اطلاعاتی جا پیدا می‌کند و امکان پیدا می‌کند و به علاوه دستگاه اداری نیز در سطح بالاتر کارایی پیدا می‌کند.

مفهوم سوم فرهنگی به این موضوع برمی‌گردد که بحث ما در جامعه پیش شرطهای مادی فیزیکی قابل لمس توسعه است تا پیش شرطهای اندیشه‌ای و تفکری. اینجا در مفهوم سوم فرهنگ نظام حسابداری می‌خواهم به این برگردم که در جامعه ما اندیشه مجرد جایگاه خودش را در بافت عملی زندگی هنوز پیدا نکرده است. ما فرهنگ شگفتی داریم. از یک طرف در ابهام در شعر به قله‌های دست نیافتنی اندیشه مجرد به نحو غیرقابل تصویری نزدیک رسیده‌ایم و از یک طرف در زندگی‌های مرسوم فقط چیز قابل لمس را می‌فهمیم. یعنی وقتی مثلاً فرض کنید به قله‌های عرفان و غزل می‌رویم از حافظ می‌خوانیم که:

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد
نقش هر پرده که زد راه به جایی دارد
عالم از ناله عشاق مبادا خالی
که خوش‌آهنگ و فرح‌بخش نوایی دارد
بقیه در صفحه ۷۷

برای تحلیل نظام مالیاتی هرچند کلی نخست باید به تعاریف، مفاهیم و معیارهای مشترک دست یافت و سپس به ارزیابی «آنچه هست پرداخت»

الف - نظام مالیاتی چیست؟

نظام مالیاتی به عنوان مهمترین زیرساخت سیاستهای مالی عبارت از مجموعه قوانین، مقررات، روشها، سازمان و فرهنگ مالیاتی است.

ب - سیاستهای مالی کدام است؟

سیاستهای مالی به همراه سیاستهای پولی مهمترین اهرم دولتها برای حفظ و یا افزایش رشد اقتصادی است. به طور خلاصه سیاستهای مالی متشکل است از: برنامه ریزی و مدیریت مالیاتی و قرضه های دولتی از یک طرف و تخصیص بهینه منابع از طرف دیگر.

اهمیت سیاستهای مالی در نظام جمهوری اسلامی تا اندازه ای است که قانون اساسی ۵ اصل از اصول خود را به آن اختصاص داده است. (اصول ۵۱ تا ۵۵).

به موجب اصل پنجاه و یکم «هیچ نوع مالیات وضع نمی شود مگر به موجب قانون، موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیات به موجب قانون مشخص می شود».

ج - حال باید دید مالیات چیست؟

متأسفانه در ادبیات اقتصادی ایران تعریف پذیرفته شده ای از مالیات دیده نمی شود و این خود نخستین ایراد نظام مالیاتی ماست. زیرا وقتی واقعاً ندانیم به چه چیز اطلاق مالیات می شود، صورت مسئله را گم کرده ایم. برای مثال برای پرکردن ظرفیت مالیاتی، باید بدانیم تا چقدر مالیات

تحلیل نظام مالیاتی ایران

غلامرضا سلامی



درصد باقی می ماند؟ مسلماً خیر.

بگذریم از اینکه صاحب نظران معتقدند در کشور ما چیزی حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی اصولاً مشمول مالیات نیست بنابراین این قیاسی است که حداقل نباید بدون تفسیر به کار گرفته شود.

برای اینکه به عمق مسئله توجه شود و معلوم شود طبق تعریف بالا چه ارقام بزرگی حداقل از نظر محاسباتی باید در شمار مالیاتها قلمداد شود، ذکر چند مورد به عنوان نمونه لازم است:

۱ - وقتی نرخ رسمی ارز (مثلاً دلار) در مقابل ریال تثبیت می شود (مثلاً هر دلار ۱۷۵۰ ریال) اگر دولت این ارز را به واردکننده بیش از نرخ رسمی (مثلاً ۳۰۰۰ ریال) بفروشد این تفاوت چه نام دارد؟ آیا با این تفاوت بهای تمام شده کالای وارداتی افزایش نخواهد یافت؟ آیا ماهیتاً این وجه دریافتی با مالیات سود بازرگانی یا حقوق گمرکی فرقی دارد؟

۲ - درآمد نفت همواره بخش عمده ای از درآمدهای عمومی دولت را تشکیل می داده است، در بودجه سال ۷۵ سهم درآمد نفت از

می توان وصول کرد و یا مهمترین معیار موفقیت نظام مالیاتی، یعنی نسبت بین مالیات وصولی به تولید ناخالص داخلی را بدون داشتن رقم واقعی مالیات، چگونه می توان به دست آورد؟

آیا می توان براساس معیارهای شخصی دریافتی را انتخاب کرد و آنها را مالیات نامید و یا اینکه فقط به ظاهر مسئله توجه کرده و آنچه را که نام مالیات دارد فقط مالیات تلقی کرد.

متأسفانه در ایران حتی از سوی مسئولان رده بالای اقتصادی کشور نیز این برداشت ناصواب صورت می گیرد. وقتی گفته می شود نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی در ایران چیزی حدود ۵ تا ۶ درصد است آیا واقعاً صورت کسر، به غیر از دریافتی دولت زیر عنوان مالیات چیز دیگری هم هست؟

اگر مالیات را به کلیه وجوهی که از سوی دولت، شهرداریها و سایر نهادهای عمومی برای تأمین مخارج کشور و اعمال سیاستهای مالی دریافت می شود، تعمیم دهیم آیا بازهم واقعاً همین نسبت ۵ یا ۶

درآمدهای عمومی بالغ بر ۵۰ درصد می‌باشد.* در کشورهای دیگر (و حتی قبل از انقلاب در کشور خودمان) که اکتشاف، استخراج و فروش نفت در اختیار شرکتهای نفتی است سهمی از این درآمد به عنوان بهره مالکانه و سهمی نیز به عنوان مالیات بردرآمد شرکتهای عامل به دولت پرداخت می‌شود. حال اگر معیار مقایسه ما همان کشورها باشند لااقل باید از درآمد نفت سهمی را به عنوان مالیات تلقی کرد.

۳- در مورد فعالیتهای اقتصادی انحصاری دولت مانند انحصار دخانیات سه‌گونه درآمد متصور است، نخست مالیات فروش محصول، دوم سود خالص شرکت و سوم مالیات بردرآمد شرکت. حال باید دید در مورد تمام فعالیتهای اقتصادی انحصاری دولت چنین رفتاری صورت می‌گیرد. مثلاً به بانکها نگاه کنیم؛ در تمام کشورها تفاوت بین بهره دریافتی تسهیلات کوتاهمدت و بهره پرداختی سپرده‌های یکساله رقمی بین ۱ تا ۲ درصد است. در ایران به دلیل انحصاری بودن خدمات بانکی این تفاوت گاهی به ۱۳ درصد می‌رسد، که مجلس و دولت از آن برای جبران تسهیلات ارزانیقیمت استفاده می‌کنند، ضمن آنکه قسمتی از آن صرف اداره بانکها می‌شود. حال اگر دولت سود سپرده‌ها را تا نزدیکی سود تسهیلات پرداختی افزایش می‌داد و از دریافت‌کنندگان سود سپرده‌های بانکی (مانند بسیاری از کشورها) مالیات دریافت می‌کرد و سپس از طریق ردیفهای بودجه به اشخاص و موسسات مورد نظر یارانه می‌داد درآمد مالیاتی کشور بالاتر نمی‌رفت؟

* سهم واقعی نفت در درآمدهای عمومی دولت در بودجه سال ۱۳۷۴ (با محسوب کردن درآمد فروش ارز) ۶۵ درصد و با فرض تبعیت نرخ رسمی دلار از نرخ تورم (با ضریب افزایش ۵۰ درصد) در بودجه سال ۷۵ نیز همان ۶۵ درصد باقی می‌ماند.

مثال بانک را می‌توان در مورد بسیاری از فعالیتهای انحصاری دولت، مانند آب، برق، گاز، پست و مخابرات تعمیم داد.

۴- آیا می‌توان بدون توجه به بهای تمام شده خدمات، برای آنها قیمت فروش تعیین کرد، در این صورت این تفاوت چه نام دارد؟ آیا می‌توان هزینه سرمایه‌ای یک طرح توسعه ملی را در یک یا دو سال مستهلک کرد و از این طریق بهای تمام شده خدمات را افزایش داد؟ آیا قیمت فروش هر تلفن همراه با توجه به بهای تمام شده آن محاسبه شده است؟ آیا این محاسبه طبق اصول حسابداری انجام شده است؟ اگر این تفاوت چند برابر بهای تمام شده باشد، آیا غیر از مالیات نام دیگری می‌توان بر آن نهاد؟

۵- وجوه هنگفتی که شهرداری بابت صدور جو از، تغییر کاربری، اضافه تراکم و امور دیگر می‌گیرد چه نام دارد؟ آیا در محاسبات جای آنها خالی نیست؟

۶- حق بیمه وصولی سازمان تامین اجتماعی از چه گروهی است؟ آیا این خود نوعی مالیات نیست؟ وقتی می‌گوییم نسبت مالیاتی کشورهای شمال اروپا به تولید ناخالص ملی حدود ۵۰ درصد است آیا حق بیمه در این محاسبه منظور شده است یا خیر؟

حال با فرض اینکه تعریف جامعی از مالیات در اختیار داریم باید بدانیم هدفهای یک نظام مالیاتی در کشورهایی مانند کشور ما چه می‌باشد؟

د- هدفهای نظام مالیاتی

مالیات مهمترین ابزار سیاست مالی شناخته شده است و کارایی مطلوب سیاستهای مالی در ساختار نظام مالیاتی تجلی می‌یابد.

اگر بپذیریم که توسعه اقتصادی در گرو یک سیاست مالی مطلوب است، آنگاه باید

بدانیم هدفهای یک سیاست مالی مطلوب کدام است تا به نقش و تاثیر مالیاتها و یک نظام مالیاتی کارا دست یابیم.

از جمله هدفهای سیاست مالی طراحی شده برای توسعه اقتصادی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- انتقال قسمتی از منابع خصوصی به دولت برای جبران هزینه‌های عمومی و سرمایه‌گذاری در تاسیسات زیربنایی اشتغال‌زا و استراتژیک.

۲- افزایش نرخ سرمایه‌گذاری از طریق افزایش میل نهایی به پس انداز.

۳- توزیع مجدد درآمد ملی.

۴- مقابله با تورم ناشی از اعمال سیاستهای تعادلی و طرحهای توسعه.

اگر در هدفهای بالا تعمق شود، ملاحظه خواهد شد که هدفهای نظام مالیاتی به عنوان مهمترین زیرساخت سیاستهای مالی با هدفهای نظام اصلی تطابق دارد.

در این مقاله سعی شده است کامیابی نظام مالیاتی کشور در نیل به هدفهای بالا مورد ارزیابی قرار گیرد.

اول- انتقال قسمتی از منابع خصوصی به دولت

در بودجه سال ۱۳۷۵ سهم مالیات (با عنوان مالیات) از درآمد عمومی کشور نزدیک به ۲۰ درصد و سهم نفت از این درآمد حدود ۵۰ درصد و سهم سایر درآمدها نزدیک به ۳۰ درصد است. اگر به منظور محاسبه، ۳۰ درصد از درآمد نفت و سایر درآمدها را به عنوان مالیات تلقی کنیم در آن صورت سهم مالیات از درآمد عمومی سهم دولت بالغ بر ۴۵ درصد خواهد شد و چنانچه بازم بپذیریم سهم فعلی مالیات در تولید ناخالص ملی ۶ درصد است، در آن صورت با تعدیل فوق و افزودن سایر وصولیهای خارج از بودجه، سهم مالیات در

تولید ناخالص داخلی به ۱۵ درصد افزایش خواهد یافت که حدود ۱۵ درصد کمتر از متوسط این نسبت در کشورهای توسعه یافته و چیزی حدود ۵ تا ۱۰ درصد کمتر از کشورهای هم‌ردیف است. قرائن نیز نشان می‌دهد که ظرفیت مالیاتی کشور در همین حد بالاتر از توان فعلی است.

حال باید دید چرا نظام مالیاتی ما قابلیت دریافت این مابه‌التفاوت را نداشته است. ضمن آنکه در همین حد، وصول مالیات بار مالیاتی سنگینی بر دوش منابع شناخته شده تحمیل می‌کند و اکثر پرداخت‌کنندگان مالیات برای رهایی از این

در نرخ صفر درصد درآمد مالیاتی صفر است و در نرخ صفر درصد نیز درآمد مالیاتی صفر خواهد بود، بنابراین نرخ مالیاتی هرچه بیشتر باشد الزاماً درآمد بیشتری تامین نمی‌کند.

فشار متوسل به شیوه‌های غیراصولی و گهگاه غیرقانونی می‌شوند و یا در صورت تمکین، توان اقتصادی خود را از دست می‌دهند.

علل به‌وجود آمدن چنین وضعیتی را باید در مسایل زیر جستجو کرد:

الف - نداشتن فرهنگ مالیاتی

عده‌ای از صاحب‌نظران، قوانین و مقررات مالیاتی و روشهای اجرایی آن را موجد فرهنگ مالیاتی و نارسایی آنها را دلیل اصلی ضعف این فرهنگ می‌دانند. در مقابل عده دیگری از صاحب‌نظران، فرهنگ اجتماعی و واکنش مردم نسبت به مالیات را

که ریشه در مذهب و تاریخ این مرز و بوم دارد مقصر جلوه می‌دهند. به‌اعتقاد این عده از دیدگاه بسیاری از مودیان بویژه بازاریان، مالیاتی به جز آنچه شرع انور معین کرده است نباید پرداخت. البته این موضعگیری تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مورد حمایت اکثریت روحانیان نیز بود. علاوه بر این تا پیش از انقلاب اسلامی به دلیل وجود درآمدهای چشمگیر نفت و کمی جمعیت نسبت به زمان حال، سهم مالیات (منهای مالیات نفت) در بودجه بسیار کمتر از اکنون بود و از این رو تلاش برای ایجاد فرهنگ مالیاتی به عمل نیامد. پس از پیروزی انقلاب کم‌کم به دلیل فروکش کردن درآمد سرشار نفتی، جنگ تحمیلی، سیاستهای غلط مالی و پولی، و ازدیاد جمعیت، بدون آنکه در ساختار فرهنگ مالیاتی تغییر داده شود فشار برای دریافت مالیات بازم بیشتر شد و این فشار در حالی صورت می‌گرفت و می‌گیرد که مالیات دهندگان بالقوه اعتقادی به پرداخت مالیات ندارند و معتقدند فرار از پرداخت آن نوعی موفقیت است.

به نظر من هر دو دیدگاه بالا درست است ولی آنچه مسلم است، مالیات گرفتن به شیوه علمی آن همانند سایر پدیده‌های مدنیت جدید نیاز به زیرساخت مناسب، آموزش و تبلیغ دارد. که قوانین و مقررات و روشهای برخورد بامودیان نقش زیرساخت را دارد و از اهمیت ویژه‌ای در ایجاد و گسترش فرهنگ مالیاتی برخوردار است.

ب - بازار زیرزمینی

در وضعیت اقتصادی نامتعادل دهه اخیر بازار سیاه و بازار زیرزمینی امری اجتناب‌ناپذیر است. طبیعت این گونه بازارها ایجاب می‌کند که عده‌ای، از راههای غیراخلاقی یا غیر قانونی از درآمدهای بالایی برخوردار شوند که از چشم ماموران

مالیاتی به دور است.

نمونه‌هایی از درآمدهای کلان که در این بازارها وجود داشته و هنوز هم گهگاه وجود دارد و متأسفانه برخی نهادهای دولتی نیز در به‌وجود آمدن آنها نقش داشته‌اند به شرح زیر است:

۱ - امتیازهای دولتی

۱ - ۱ - فروش ارز و سکه بدون توجیه منطقی

درست است که با اعمال سیاستهای یکساله اخیر دولت، نرخ ارز و سکه تقریباً ثابت مانده است و حتی از رشد طبیعی نیز برخوردار نیست، ولی باید روزی محاسبه شود که در اثر فروش ارز پنج هزار دلاری، ارزشهای رقابتی و سکه‌های ارزانقیمت، چه کسانی چه ثروت افسانه‌ای اندوختند بدون آنکه مالیات آن را پرداخت کرده باشند. اگر فقط یک میلیارد دلار ارز به صورت پنج هزار دلاری توزیع شده باشد و توسط عده‌ای که به هر دلیل از تغییرات آینده آن آگاهی داشتند جمع‌آوری شده باشد با یک حساب سرانگشتی می‌توان ثروتی را که از این بابت نصیب این معدود افراد آگاه شده است حساب کرد.

۱ - ۲ - پیش فروش اتومبیل

هر روز شاهد آگهی پیش فروش اتومبیل از سوی شرکتهای معدود تولیدی دولتی هستیم. با یک حساب ساده ملاحظه می‌شود که سود تضمین شده هر اتومبیل با شرایط ارائه شده از جانب تولیدکنندگان چیزی حدود ۵۰ درصد پیش پرداخت آنها در سال است و این در صورتی است که بهای کارخانه واقعاً با قیمت روز یکسان باشد. حال اگر تعداد اتومبیل‌های قابل فروش از این طریق را فقط ۵۰۰۰۰ دستگاه در نظر بگیریم، سودی که از این بابت نصیب

صاحبان ثروت شده است بالغ بر ۸۰ میلیارد تومان می شود که مالیات آن با نرخهای امروزی بیش از ده برابر مالیات نقل و انتقال اتومبیل مذکور در بودجه سال ۱۳۷۵ خواهد بود.

۱-۳- پیش فروش تلفن همراه

همه آگهی مربوط به واگذاری نامحدود از نظر تعداد و محدود از نظر زمان این پدیده تکنولوژی را مشاهده کرده ایم. اگر سودی که برای خریداران سری اول به طور بالقوه و گاهی بالفعل به وجود آمد به دلیل عرضه زیاد سری دوم آن نصف کنیم، یعنی سود هر دستگاه تلفن همراه را ۷/۵ میلیون ریال در نظر بگیریم سود معاف از مالیات آن چه مقدار خواهد شد؟

۱-۴- واگذاری شرکتهای زیر پوشش

در اینجا صحبت از این نیست که چرا این واحدها به بعضی افراد خاص و با قیمتها و شرایط استثنایی واگذار شد، بلکه باید از وزارت دارایی پرسید مالیات این صلح معوض چه میزان می توانست باشد.

۱-۵- تخصیص سهمیه ها

این سهمیه ها اعم از مصالح ساختمانی نظیر آهن، سیمان، لوله و مواد غذایی، بهداشتی، منسوجات و غیره طبق روابط خاص یا در مقابل دریافت علی الحسابهای کلان در اختیار اشخاص واسطه قرار می گیرد.

بی تردید سهم عمده ای از ثروتهای بادآورده از محل این گونه سهمیه ها در دست عده ای خاص جمع شده است، بدون آنکه مالیاتی پرداخت کرده باشند.

۲- بخش خصوصی

۱-۲- وقتی عرضه کمتر از تقاضا یا

سیستم توزیع غلط باشد این ساده اندیشی است که تصور شود صاحب صنعت معصوم، و واسطه و بنگدار گناهکار اصلی است. در این بازار سیاه به وجود آمده بی تردید صاحب صنعت (در مورد شرکتهای زیر پوشش، مباشران آنها) از ارزش کالای خود در بازار سیاه مطلع است و هنگامی که تفاوت بین نرخ مصوب با نرخ بازار زیاد باشد، گهگاه به نحوی مشارکت در تقسیم سود اضافی به وجود خواهد آمد بدون آنکه بابت این سود اضافی مالیاتی پرداخت شود. مسئله کد اقتصادی نیز بسادگی قابل

اگر بپذیریم که توسعه

اقتصادی در گرو یک سیاست

مالی مطلوب است، آنگاه باید

بدانیم هدفهای یک سیاست

مالی مطلوب کدام است تا به

نقش و تاثیر مالیاتها و یک

نظام مالیاتی کارا دست یابیم.

عدهای از صاحب نظران، قوانین

و مقررات مالیاتی و روشهای

اجرائی آن را موجد فرهنگ

مالیاتی و نارسایی آنها را دلیل

اصلی ضعف این فرهنگ

می دانند.

حل است و افراد زیادی پیدا می شوند که در مقابل دریافت درصدی خود را سپریلای صاحبان اصلی منافع کنند. بدیهی است این موضوع عمومیت ندارد ولی در زمان کمبود کالا، وجود بازار سیاه اجتناب ناپذیر است و نظام مالیاتی ما، نیروی انسانی، فرصت و حوصله پی گیری مسیر کالا را ندارد.

۲-۲- سر در آوردن مواد اولیه تخصیص یافته به بازار آزاد با توجه به ارزشهای تخصیصی برای مواد اولیه از یک طرف و کمبود این مواد به دلیل محدودیت واردات از طرف دیگر. این مواد گاه تا چندین برابر بهای تمام شده در بازار سیاه به فروش می رسد بدون آنکه در دفاتر شرکتهای ثبت شده باشد. به دلیل نداشتن حسابداری صنعتی در اکثر شرکتهای تولیدی و استفاده نکردن از حسابرسان و بازرسان دارای صلاحیت، این مسایل هیچگاه از طریق رسیدگی به دفاتر کشف شدنی نیست و باز هم ماموران تشخیص فرصت و امکانات کافی برای پی گیری این موارد را ندارند.

۲-۳- بخش دیگری از بازار زیرزمینی

مربوط است به کالاهای لوکس و گرانیقیمت نظیر لوازم آرایشی و بهداشتی و تنقلات لوکس. با توجه به حجم عظیم ریالی این معاملات مالیات چشمگیری از این بخش تجارت گرفته نمی شود.

ج- معافیت عملی بخش مشاغل

بسیاری از صاحبان مشاغل بویژه مغازه داران و صاحبان حجره الزام قانونی به نگاهداری دفاتر حسابداری ندارند و مالیات آنها در مقایسه با اشخاص حقوقی بسیار ناچیز است. گفته می شود علت دریافت مالیات کم از این مودیان نداشتن امکان تشخیص درآمد واقعی آنهاست. ولی واقعیت این است که با یک برنامه ریزی صحیح می توان مالیات حقه را از این دسته از مودیان دریافت کرد.

به عنوان مثال ملاحظه کنید که اگر یک مغازه قصابی یا خواربار فروشی روزانه در حدود ۵ تا ۱۰ میلیون ریال یا سالانه حدود ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان فروش داشته باشد چه میزان مالیات می پردازد؟ حداکثر یک میلیون تومان در حالی که یک موسسه

حسابرسی با کارکرد ۵۰ میلیون تومان فقط ۲۵ میلیون تومان مالیات در مبدأ می‌پردازد، و یک شرکت بازرگانی با فروشی معادل یک مغازه باید حدود ده برابر مالیات بپردازد.

جای تعجب است وقتی که مطرح می‌شود سرقفلی مغازه‌ها می‌تواند به عنوان یک قرینه مالیاتی با ضریب حداقل سود بانکی، ملاک تشخیص مالیات واقع شود، صدای اعتراض بلند می‌شود.

البته ممکن است تعدادی از مغازه‌ها بازدهی حتی معادل حداقل سود بانکی هم نداشته باشند. ولی به‌عنوان یک نکته فرهنگی لازم است نگهداشت سرمایه‌ای که حداقل سود را هم ندارد نکوهش شود. البته همه می‌دانیم واقعیت چیز دیگری است و منطقی به نظر نمی‌رسد که ارزش سرقفلی روزه‌روز افزایش یابد ولی بازدهی آن روز به‌روز کاهش پیدا کند.

د - معافیت‌های قانونی

۱ - معافیت فعالیتهای انتفاعی موسسات غیرانتفاعی

هرچند در قانون، فعالیتهای انتفاعی موسسات غیرانتفاعی چه در قالب شخصیت حقوقی و چه در قالب شخصیت حسابداری مشمول مالیات شناخته شده است، ولی در عمل بسیاری از نهادها و موقوفه‌ها از معافیت استفاده می‌کنند که این موضوع علاوه بر جلوگیری از انتقال سهمی از منافع بخش غیردولتی به دولت (یعنی متولی کل نظام اقتصادی کشور)، کارایی و اثربخشی و اقتصادی بودن این فعالیتها را هم سؤال‌برانگیز می‌کند. ضمن آنکه عرصه رقابت را برای تولیدکنندگان خصوصی مشابه تنگ می‌کند.

بدیهی است که دولت با کسب مجوز از مجلس می‌تواند تصمیم بگیرد هر مقدار که

لازم باشد به موسسات غیرانتفاعی کمک کند ولی به مانند حقوق کارکنان دولتی یا درآمد شرکتهای زیرپوشش دولت، مالیات این درآمدها باید به خزانه دولت واریز شده و در بودجه کل کشور جزو درآمد عمومی دولت منظور و هزینه‌های حقوق و کمک به موسسات نیز در ردیفهای مخصوص به خود در بودجه کل کشور متجلی شود. به عبارت دیگر تهاوت درآمد و هزینه‌های دولتی تمام محاسبات ملی را به هم می‌زند و تصمیمگیری را مشکل می‌سازد.

۲ - معافیت بخش کشاورزی

از ابتدای نظام مالیاتی در کشور که به چند هزار سال قبل برمی‌گردد تا همین اواخر مهمترین منبع مالیاتی ایران درآمد بخش کشاورزی بود و البته مشکلترین کار دستگاه مالیاتی همانا ممیزی و تشخیص و وصول مالیات از اراضی کشاورزی بود. در این اواخر به دلیل حمایت از بخش کشاورزی و تا حدودی هم به دلیل رفع دردسرهای فراوان مالیات ستانی از این بخش، کل مالیات کشاورزی، دامپروری و فعالیتهای دیگر کشاورزی از مالیات معاف شد. البته روزگاری کشاورزان کم درآمدترین و محرومترین قشر در این کشور بودند و هم‌اکنون نیز اکثریت آنها با درآمد کشاورزی به تنهایی نمی‌توانند امور خود را بگذرانند، که این شاید به دلیل غیراقتصادی بودن کشاورزی در زمینهای کوچک باشد (که مجال بحث آن اینجا نیست) ولی مسئله اساسی در افراط و تفریط و شعارهای برخورد کردن قانون مالیاتها با مسایل است.

یک کشاورز با یک هکتار زمین و چند سر عائله را نمی‌توان با یک باغدار با دهها هکتار باغ پسته، کیوی، مرکبات، و غیره در یک ردیف گذاشت. یک دامدار با ده راس دام را نمی‌توان در کنار یک موسسه دامداری

با چندین هزار گاو نژاد اصیل قرار داد. این حقیقتی است که درآمد کشاورزان اندک است ولی نه درآمد همه آنها، درآمد بعضی از کشاورزان از بسیاری از شرکتهای تولیدی و بازرگانی بیشتر است. متاسفانه آماری از واحدهای بزرگ کشاورزی و دامپروری در اختیار نیست ولی بدون تردید از روی قیمت زمینهای کشاورزی می‌توان حدس زد که درآمد این واحدها بسیار بالاست و می‌تواند سهم قابل توجهی در تامین کسر وصولی مالیاتها و کاهش فشار از دوش سایر مالیات‌دهندگان داشته باشد.

۳ - معافیت‌های توجیه‌ناپذیر دیگر:

۱ - ۳ - معافیت تبصره ۴ ماده ۱۳۲ در حد ۲۰٪ درآمد مشمول مالیات ابرازی واحدهای صنعتی، معدنی و غیره.

۲ - ۳ - معافیت ده ساله موضوع تبصره ۴ ماده ۱۳۸ مربوط به کارخانه‌های واقع در محدوده آبریز تهران.

۳ - ۳ - معافیت موضوع ماده ۱۴۳ مربوط به شرکتهای پذیرفته شده در بورس (۱۰ درصد و ۱۵ درصد).

۴ - ۳ - معافیت بند الف ماده ۱۴۱ مربوط به درآمد صادرات.

۵ - ۳ - معافیت موضوع بند ۴ ماده ۲۴ مربوط به معافیت مالیات برارث نسبت به سپرده‌های بانکی و سهام در شرکتهای پذیرفته شده در بورس و شرکتهای سهامی عام.

۴ - معافیت نسبی نقل و انتقال سهام در بورس

یکی از منابع مهمی که در حال حاضر از معافیت توجیه‌ناپذیری برخوردار است درآمد ناشی از نقل و انتقال سهام در بورس است. اگر به ارقام منتشر شده برای سال ۱۳۷۴ توجه کنیم خواهیم دید که تفاوت

بین قیمت فروش و قیمت اسمی سهام معامله شده در بورس در این سال بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد ریال بوده است. با یک نرخ حداقل ۱۰ درصدی مالیاتی که از این بابت می‌توانست به خزانه دولت وارد شود بالغ بر ۱۵ میلیارد تومان می‌شود و به همین میزان می‌توانست از فشار بر سایر مودیان بکاهد. علاوه بر آن تبعیض توجیه‌ناپذیری در این باره وجود دارد که قابل چشمپوشی نیست. از فرد بدشانسی که سهامش در بورس معامله نمی‌شود چیزی در حدود ۱۰۰ برابر فرد خوش‌شانسی که سهامش در بورس است، مالیات دریافت می‌شود.

واقعاً این تفاوت را چگونه می‌توان توجیه کرد غیر از این که بگوییم قانون با مسایل احساسی برخورد کرده و نه منطقی و عملی. اگر به معافیت‌های مطرح شده در فوق دقت شود به یکی از علل ناکامی نظام مالیاتی در تامین سهم مناسب از بودجه عمومی پی برده خواهد شد. آیا هیچگاه آثار این معافیت‌ها ارزیابی شده است؟ آیا به مبالغ هنگفتی که از این بابت به سایر منابع مالیاتی تحمیل می‌شود توجه شده است؟ و دهها سؤال دیگر از این دست می‌تواند مطرح شود.

ه- تخفیف‌های مالیاتی

علاوه بر معافیت‌های مالیاتی، نظام مالیاتی تخفیف‌های چشمگیری قایل شده است که خود باعث کسر وصولی از ثروتمندان و فشار به سایر مالیات دهندگان شده است.

برای مثال به این رقم توجه کنید: جمع مالیات بزرگ ثروت افراد در بودجه سال ۱۳۷۵ معادل ۱/۴ میلیارد تومان است که به نظر می‌رسد حتی ارزش جمع آوری هم نداشته باشد. وصول این نوع مالیات‌ها شامل مالیات سالانه املاک، مالیات بر اراضی بایر و

مالیات مستغلات مسکونی خالی که قاعداً باید به عهده شهرداری باشد قسمت عمده‌ای از وقت نیروی افراد محدود وزارت امور اقتصادی و دارایی را به خود اختصاص داده است. در مقابل درآمدهای کلان ناشی از تغییر کاربری، اضافه تراکم و نظایر آن جایی در بودجه عمومی کشور نداشته و دستگاه مالیاتی نسبت به این درآمدها بی‌تفاوت است. تاخیر در تعیین ارزش معاملاتی املاک در شرایط تورمی یکی دیگر از تخفیف‌های مالیاتی است که به مثابه معافیت عظیمی در اختیار بورس بازان زمین و ساختمان قرار گرفته است.

و- نبود سیستم مالیات بر مصرف

یکی از منابع مهم مالیاتی در کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای هم‌مردیف ایران، مالیات بر ارزش افزوده است که متأسفانه با اینکه سالهاست لایحه آن تهیه شده به دلایل نگرانی از مشکلات اجرایی آن راکد مانده است. جمع مالیات بر مصرف در ایران تحت عنوان مالیات بر فروش طبق بودجه سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۶۴ میلیارد تومان است که عمدتاً بر روی کالاهایی است که جنبه مصرف عمومی داشته و فشار اصلی آن بر روی دوش طبقه کم درآمد است. البته مالیات‌های غیرمستقیم دیگری نظیر مالیات بر واردات نیز از همین ویژگی برخوردار است و هزینه آن به مصرف‌کننده کم درآمد منتقل می‌شود.

و اما در مورد مالیات بر ارزش افزوده چنانکه با تفکر و تأمل استقرار یابد، آنگاه شاید تنها مالیات غیرمستقیمی باشد که هم رقم قابل توجهی (که می‌تواند معادل مالیات بر درآمد باشد) را تامین می‌کند و هم بیشتر به طبقه ثروتمند تحمیل می‌شود. البته باید تکرار کرد که به شرط آنکه با تأمل و تحمل استقرار یابد.

دوم - افزایش نرخ سرمایه‌گذاری

در قسمت اول به تفصیل تشریح شد که چرا نظام مالیاتی ایران در رسیدن به ظرفیت مالیاتی ناتوان بوده است. در این بخش سعی می‌شود نشان داده شود که چگونه جذب نکردن مالیات کافی سبب شد تا دولت‌ها قادر نباشند به اندازه کافی در تاسیسات زیربنایی و تربیت نیروی انسانی کارآمد سرمایه‌گذاری کنند.

متأسفانه نرخ سرمایه‌گذاری نسبت به درآمد ملی در ایران مانند سایر کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته بسیار اندک و در حدود ۵ تا ۶ درصد است. (در کشورهای توسعه یافته متوسط ۲۰٪) نظام مالیاتی کارا علاوه بر انتقال منابع خصوصی به دولت جهت سرمایه‌گذاری در تاسیسات زیربنایی و تربیت نیروی انسانی، می‌تواند در تمرکز سرمایه در بخش غیردولتی نیز دارای نقش باشد.

متأسفانه نظام مالیاتی ایران درست در جهت عکس این فرایند تلاش کرده و نتیجه آن شده است که همگی شاهد آن هستیم. علل عمده این ناکامی در زیر بیان می‌شود:

الف - نرخ بالای مالیات

چند سال پیش فردی بنام لافر در آمریکا مسئله ساده‌ای را عنوان کرد که با وجود سادگی، نظام مالیاتی آمریکا را متحول کرد. وی گفت که در نرخ صفر درصد درآمد مالیاتی صفر است و در نرخ صد درصد نیز درآمد مالیاتی صفر خواهد بود، بنابراین نرخ مالیاتی هرچه بیشتر باشد الزاماً درآمد بیشتری تامین نمی‌کند.

در ایران برای تعیین نرخ‌های مالیاتی هیچگاه کار علمی صورت نگرفته است و نرخ‌ها فقط براساس نیازهای دولت و محدودیت منابع مورد شناسایی، تعیین

شده است. آنچه در اینجا می‌توان گفت آن است که با توجه به امکان حذف معافیت‌های مالیاتی قانونی و غیرقانونی زائد و شناسایی منابع جدید و گرفتن مالیات بر ارزش افزوده به تفصیلی که در بخش اول این مقاله آمده است، با نرخهای بسیار نازلتر از نرخهای موجود می‌شود به ظرفیت مالیاتی مطلوب دست یافت. ضمن آنکه با این کار گام بزرگی در راه ایجاد فرهنگ مالیاتی برداشته خواهد شد و بسیاری از کسانی که هم‌اکنون با توسل به شیوه‌های غیراصولی از پرداخت مالیات فرار می‌کنند و یا مالیات کمتری می‌پردازند، با نرخهای پایین ترجیح می‌دهند به شهروندان و وظیفه‌شناس بیوندند.

البته نرخ پایین مالیاتی میل مصرف را در صاحبان درآمد افزایش داده و دولت را نیز از سرمایه‌گذاری محروم می‌سازد ولی نقطه مقابل آن نیز درست نیست و نرخ بالای مالیاتی بر نرخ سرمایه‌گذاری کل تاثیر منفی می‌گذارد و از این رو لازم است نرخ مطلوب از طریق علمی از سوی کارشناسان تعیین شود.

آنچه مسلم است نرخهای بالای مالیاتی از یک طرف و نپذیرفتن بسیاری از هزینه‌ها توسط سیستم مالیاتی از طرف دیگر، توان پس‌انداز شرکتها را کاهش داده و حتی در بسیاری از موارد موجب کاهش سرمایه فیزیکی اولیه می‌شود و به عبارتی آنها را از درون تهی می‌سازد.

امروز شاید به دلیل وجود شرایط تورمی عمق فاجعه بدرستی شناخته نشود ولی در صورت ادامه این روال باید در انتظار سرنوشت محتومی بویژه در مورد شرکت‌های زیر پوشش و شرکت‌های بزرگ بود مگر آنکه دولت قصد داشته باشد شرایط تورمی را برای همیشه ادامه دهد.

البته شرکت‌های متوسط و کوچک بخش

خصوصی و حتی وابسته به نهادها با توسل به شیوه‌های غیراصولی و از روی ناچاری خود را در مقابل این نرخهای ناعادلانه حفظ می‌کنند، زیرا در غیر این صورت یعنی در صورت پایبندی به درستکاری و با علم به اینکه بسیاری از هزینه‌های آنها نظیر سود تسهیلات مالی خارج از سیستم بانکی، ذخیره بازخرید خدمت کارکنان، هزینه مطالبات سوخت و مشکوک‌الوصول، استهلاک زیان سنواتی و نظایر آن، با دلیل یا بدون دلیل برگشت داده می‌شود، مالیات بر درآمد آنها ممکن است نسبت به سود ابرازی از صد درصد هم تجاوز کند. آنچه مسلم است بالا بودن نرخ مالیات، پس‌اندازها را به سوی سرمایه‌گذاری در بخشهای غیرمولد، نظیر خرید و فروش املاک، اتومبیل، ارز و طلا و جواهرات و سفته‌بازی و بورس بازی سوق می‌دهد. در حالی که به عکس نرخ مناسب مالیاتی مردم را تشویق به سرمایه‌گذاری در بخشهای مولد کرده زیرا رضایت خاطر انسانها جز در شرایط اضطراری در سازندگی است.

ب - مالیات بر اندوخته‌ها

همان‌طور که در بخش اول بر شمرده شد انواع و اقسام معافیت‌های غیرضروری در قانون مالیات‌ها پیشبینی شده است. این معافیتها در اکثر موارد به جای تقویت بنیه مالی شرکتها درآمد افراد را افزایش می‌دهد که این خود نوعی تشویق به مصرف است. برای اثبات این ادعا به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱ - مالیات بر اندوخته موضوع ماده ۱۰۵ طبق بند ۱ از بند د ماده ۱۰۵، نسبت به اندوخته سهم صاحبان سهام با نام به نسبت سهم هریک از آنها به نرخ ماده ۱۳۱ (نسبت به سهام بی‌نام اعم از سود و اندوخته به نرخ

ماده ۱۳۱) مالیات محاسبه و وصول می‌شود و طبق ماده ۱۰۸ اندوخته‌هایی که مالیات آنها طبق بند د ماده ۱۰۵ وصول شده باشد در موقع تقسیم یا انتقال به حساب سود و زیان یا سرمایه و انحلال مشمول مالیات دیگری به نرخ ۲۵٪ خواهد شد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود سود تقسیم شده حداکثر مشمول نرخ ۵۴ درصد می‌شود در حالی که اندوخته در نهایت ممکن است مشمول نرخ ۷۹ درصد بشود.

۲ - مالیات اندوخته موضوع ماده ۱۳۸

در حالی که قانون، ۲۰ درصد مالیات شرکت‌های تولیدی، معدنی، ... موضوع ماده ۱۳۲ و ۱۰ درصد مالیات شرکت و ۱۵ درصد سود سهام پرداختی یا تخصیصی موضوع ماده ۱۴۳ را با سخاوت می‌پذیرد برای معافیت اندوخته طرح و توسعه موضوع ماده ۱۳۸ شرایط قابل تفسیر و مشکل آفرینی پیشبینی کرده و علاوه بر آن قانونگذار دو سالی است که در قانون بودجه آن را محدود می‌سازد. سؤال اینجاست که آیا اصولاً لازم است اندوخته مشمول مالیات باشد؟

اگر به مفهوم اندوخته دقت کنیم می‌بینیم که اندوخته یعنی سرمایه‌گذاری مستقیم و بی‌واسطه؛ حال چگونه است که ما سپرده‌های بانکی را به دلیل اینکه ممکن است منابع سرمایه‌گذاری باشند از معافیت مالیاتی برخوردار می‌سازیم ولی خود سرمایه‌گذاری را مشمول مالیات می‌دانیم.

۳ - اندوخته صرف سهام

طبق ماده ۱۴۳ اگر سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس معامله شود فقط مشمول نیم درصد مالیات بر روی قیمت فروش است، حال آنکه طبق تفسیر سازمان

مالیاتی چنانکه همین سهام به قیمتی بیش از مبلغ اسمی از سوی شرکت صادرکننده سهم در بورس معامله شود مابه‌التفاوت جزو درآمد مشمول مالیات شرکت قرار گرفته و با نرخهای ماده ۱۰۵ و ۱۳۱ با آن رفتار خواهد شد. یعنی اگر رقم صرف سهام در شرکت مورد سرمایه‌گذاری قرار داده شود باید جریمه‌ای متجاوز از ۱۰۰ برابر مالیات صاحب سهم به آن تعلق گیرد.

در سال ۱۳۷۴ مبلغی حدود ۱۹۰۰ میلیارد ریال افزایش سرمایه در شرکتهای پذیرفته شده در بورس صورت گرفت که از محل فروش حق تقدمهای این افزایش سرمایه، میلیاردها ریال نصیب سهامداران شد که می‌توانست بسهولت در خود شرکتهای مورد بحث سرمایه‌گذاری شود. یعنی چنانچه با رفع مانع مالیاتی این افزایش سرمایه‌ها مستقیماً و با صرف سهام توسط شرکتهای در بورس عرضه می‌شد سرمایه‌گذاری ناشی از افزایش سرمایه این شرکتهای از مبلغ ۱۰۰۰۰ میلیارد ریال تجاوز می‌کرد. ضمن آنکه تغییرات قیمت سهام در بورس به‌طور طبیعی‌تری صورت می‌گرفت و از نوسانات غیرعادی قیمت سهام عده‌ای ثروتهای کلان معاف از مالیات به‌دست نمی‌آوردند.

چنانچه دولت قصد داشته باشد شتاب بیشتری به سرمایه‌گذاری دهد باید با رفع این مانع مالیاتی، بورس را از بازار ثانویه به بازار اولیه مبدل سازد و تا فرصت باقی است از این استقبال عظیم پس‌اندازکنندگان کوچک و بزرگ بهره‌مند شود، پس‌اندازکنندگانی که با فرصت به‌وجود آمده از رکود بازار طلا و ارز و تاحدودی اتومبیل، به بورس اوراق بهادار روی آورده‌اند.

۴ - مالیات بر مازاد تجدید ارزیابی در مورد تورم و تاثیر آن بر گمراه‌کنندگی

صورت‌های مالی که براساس اصل بهای تمام شده تاریخی تنظیم می‌شوند زیاد بحث شده است و همه از آثار نامطلوب اطلاعات غیرواقعی که این صورت‌های مالی در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌دهند آگاهی دارند.

یکی از استفاده‌کنندگان مهم از صورت‌های مالی خود دستگاه مالیاتی و حساب‌برسان معتمد وزارت دارایی هستند. بدیهی است هرچه اطلاعات مربوطتر و شفافتر باشد، تصمیم‌گیری برای استفاده‌کنندگان اصولیتر خواهد بود و همچنین است در مورد تشخیص درآمد مشمول مالیات شرکتهای.

در چنین شرایط تورمی یکی از طرق دستیابی به صورت‌های مالی مربوط و قابل استفاده، تجدید ارزیابی دوره‌ای داراییهای غیر پولی شرکتهاست.

مهمترین دلیل به کار بستن این شیوه در ایران در حالی که همه بر انجام آن اتفاق نظر دارند، مشکل مالیاتی قضیه است. طبق مقررات قانون مالیاتها تجدید ارزیابی داراییها مشمول مالیات بر درآمد خواهد بود، یعنی بدون آنکه در وضعیت مالی شرکتهای تغییری داده شود و درآمدی حاصل شود صرفاً به دلیل اصلاح صورت‌های مالی باید ۵۰ تا ۶۰ درصد افزایش ناشی از تجدید ارزیابی را به عنوان مالیات پرداخت کرد. و این در حالی است که عملاً در مورد شرکتهای پذیرفته شده در بورس وجوه مربوط به افزایش ناشی از داراییها به جیب سهامداران می‌رود و از گردونه سرمایه‌گذاری خارج می‌شود.

سوم - توزیع مجدد درآمد ملی
در دو بخش پیش اشاره کردیم که چگونه نظام مالیاتی در نایل شدن به هدفهای انتقال کافی منابع خصوصی به دولت و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری ناکام

مانده است. در این قسمت سعی می‌شود با استفاده از مطالب مورد بحث در دو بخش قبلی، ناکامی نظام مالیاتی را در ایفای وظیفه سوم یعنی توزیع مجدد درآمد ملی و کاستن از شکاف بین طبقات ثروتمند و کم درآمد توضیح داده شود.

البته ناکامی نظام مالیاتی در استقرار عدالت اجتماعی کاملاً مشهود است و امروزه همه و بویژه دولتمردان بر این نکته آگاهی دارند. طبقه اقلیت جدیدی که طی چند سال اخیر به زیان اکثریت طبقه متوسط و کم درآمد، به ثروتهای افسانه‌ای دست یافته‌اند به میزان زیادی از وضعیت نظام مالیاتی سود برده‌اند و متأسفانه این نظام مالیاتی حتی قادر نیست لاقفل این ثروتهای انباشته را به سوی سرمایه‌گذاری مولد سوق دهد.

اگر نخواهیم صرفاً به شعار بسنده کنیم باید پذیرفت که تنها راه استقرار عدالت اجتماعی افزایش نرخ سرمایه‌گذاری چه در بخش دولتی و چه در بخش غیردولتی می‌باشد.

برآیند سرمایه‌گذاری در درجه اول افزایش درآمد ملی و سپس افزایش سطح اشتغال و افزایش درآمد واقعی مزدبگیران است.

دولت از راه جذب مالیاتهای بیشتر امکان سرمایه‌گذاری در تاسیسات زیربنایی اشتغالزا را به‌دست می‌آورد ضمن آنکه با ایجاد امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی رایگان درآمد واقعی طبقه کم درآمد را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر افزایش سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی علاوه بر افزایش درآمد ملی، منابع جدید مالیاتی ایجاد کرده و یا منابع موجود را تقویت می‌کند، ضمن آنکه از راه ایجاد مشاغل جدید و افزایش تقاضا برای نیروی کار سطح دستمزدها افزایش می‌یابد. مسلماً با

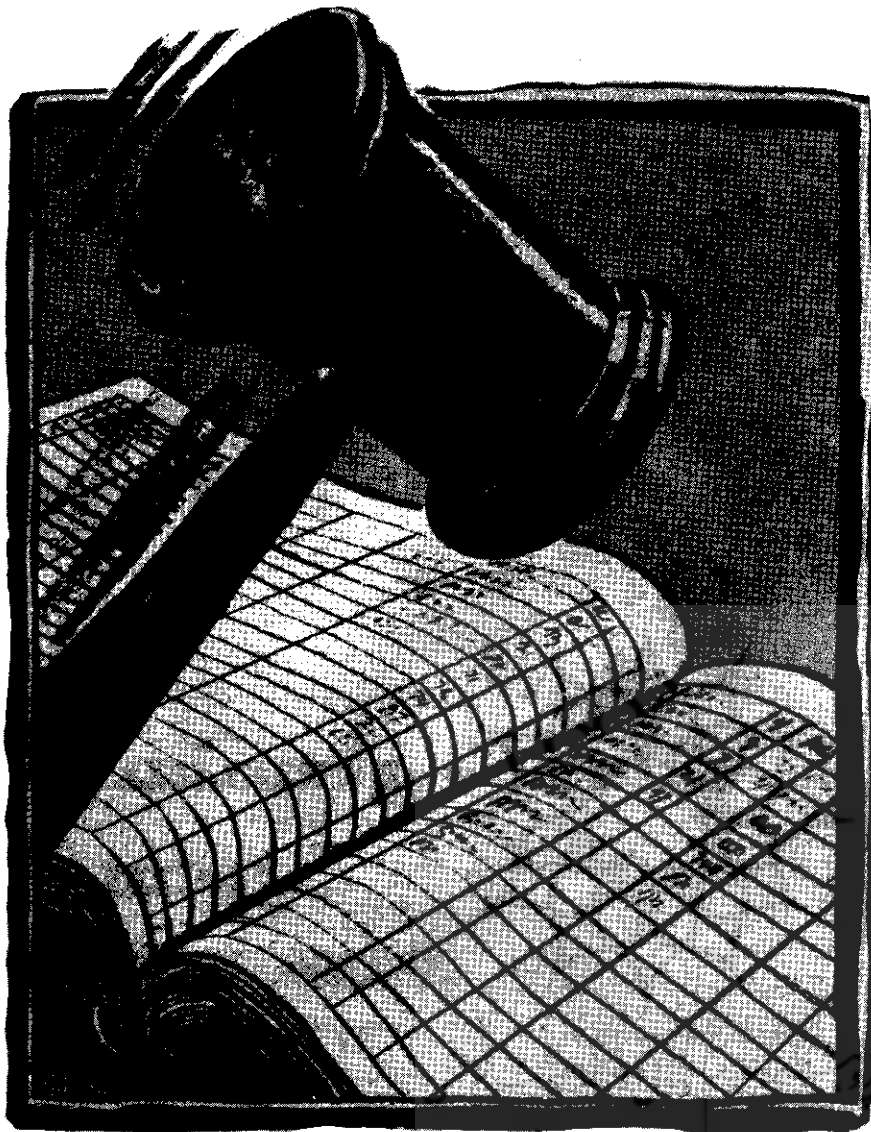
تکرار این چرخه شکاف کمتر خواهد شد. با توجه به مطالبی که در بخشهای قبلی ارائه شد نظام مالیاتی موجود نتوانسته است در هیچ یک از وظایف جذب مالیات بیشتر و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری موفق باشد و در نتیجه در وظیفه سوم خود یعنی استقرار عدالت مالیاتی نیز ناموفق مانده است.

چهارم - مقابله با تورم

نظام مالیاتی به وسیله برقراری مالیات بر مصرف و گرفتن مالیات از درآمدهای بالابرو روی تقاضا فشار وارد می‌کند و از راه تشویق تجمیع سرمایه در شرکتهای تولیدی (تشویق به تقسیم نکردن سود) و هدایت سرمایه‌های کوچک و بزرگ به بازار سرمایه، به افزایش عرضه کمک می‌کند.

در قسمتهای قبل توفیق نداشتن نظام مالیاتی در کاربرد تکنیکهای مورد اشاره به تفصیل بیان شد و در اینجا فقط به منظور نشان دادن آنکه نظام مالیاتی در درون سیاستهای مالی دولت چگونه به تورم دامن می‌زند اقلامی از بودجه سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۴ با یکدیگر مقایسه و نقش تورم‌زایی آنها بیان می‌شود.

۱ - افزایش مالیات بر شرکتهای (اعم از دولتی و خصوصی) در بودجه سال ۱۳۷۵ نسبت به سال قبل حدود ۵۰ درصد می‌باشد (از مبلغ ۲۹۰۰ میلیارد ریال به ۴۳۰۰ میلیارد ریال) و این در حالی است که افزایش مالیات شرکتهای زیرپوشش دولت رقم باور نکردنی ۱۱۶ درصد می‌باشد (از ۷۸۰ میلیارد ریال در سال ۷۴ به رقم ۱۶۸۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵). می‌دانیم که افزایش مالیات بر درآمد در جوامعی با بازار رقابت کامل اثر ضد تورمی دارد ولی به عکس در کشورهایی با بازار ناقص افزایش مالیاتها همراه با افزایش سود

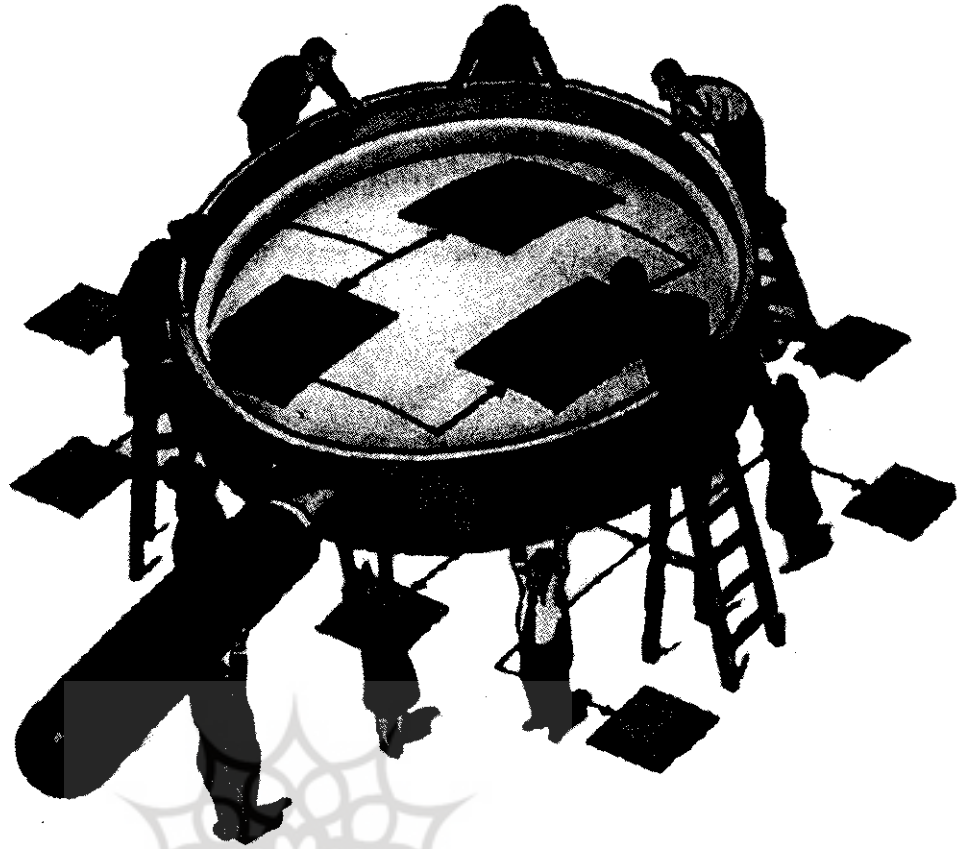


۳ - نگاهی دیگر به اقلام بودجه سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که درآمد فروش ارز در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال قبل خود حدود ۱۱۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. (از رقم ۲۳۳۲ میلیارد ریال به ۵۰۰۰ میلیارد ریال). از آنجاکه قسمت اعظم این ارز صرف واردات کالاهای سرمایه‌ای واسطه‌ای و مواد اولیه تولیدی خواهد شد باز هم مانند افزایش مالیات بر واردات تاثیر مستقیم بر افزایش قیمت کالاهای تولیدی خواهد گذاشت و تورم را تشدید خواهد کرد.

شرکتهای به قیمت کالاها و خدمات افزوده می‌شود.

۲ - افزایش مالیات بر واردات در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال قبل حدود ۶۲ درصد می‌باشد (از ۲۲۵۰ میلیارد ریال به ۳۶۴۰ میلیارد ریال).

با توجه به اینکه اکثر کالاهای وارداتی در شرایط ارزی فعلی کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه تولیدی هستند، در صورت افزایش نداشتن میزان واردات به‌همین تناسب بسادگی می‌توان تاثیر این افزایش هنگفت را بر تورم تصور کرد.



سیستمهای اطلاعات مدیریت

بازرگانی و تجارت جهانی فراگیر شده‌اند. فهم تکنولوژی کامپیوتری نیازمند درک سیستمهای اطلاعاتی است. به طور مشخص، درک و شناخت سیستمهای ریز پردازنده (کامپیوترهای شخصی) به طور چشمگیری اهمیت یافته و توجه مدیران و اشخاص حرفه‌ای در سازمانهای بازرگانی را جلب کرده است.

سیستمهای اطلاعاتی

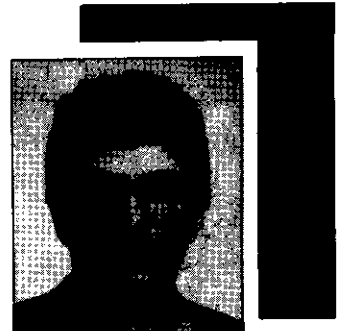
آگاهی از دانش سیستمهای اطلاعاتی برای مدیران بسیار مهمتر از دانش تکنولوژی کامپیوتری است. منظور از سیستمهای اطلاعاتی، سیستمهایی است که با همکاری و مشارکت مدیران و تحلیلگران سیستم، جهت اجرای وظایفی که اساس فعالیتهای سازمان است، ایجاد و

انجام کار موثر و مفید در هر سازمان نیازمند درک و شناخت چگونگی فعالیتهای آن سازمان است. یکی از مهمترین راههای دست یافتن به این درک و شناخت، تحلیل جریان اطلاعات در سازمان است که به تبع آن بررسی ساختار و فعالیتهای سازمان و سبک مدیران را ضروری می‌نماید. این مقاله عمدتاً بدین موضوع می‌پردازد. لازمه آگاهی از دانش سیستم اطلاعاتی، مدیران را وادار کرده است که اطلاعات کامل در سه زمینه اساسی زیر داشته باشند:

- ۱ - سیستمهای کامپیوتری
- ۲ - سیستمهای اطلاعاتی
- ۳ - تهیه و استقرار سیستمهای اطلاعاتی

سیستمهای کامپیوتری

سیستمهای کامپیوتری در محیطهای



علی مستاجران

برقرار می‌شوند. حدود این وظایف (خاص) از پردازش ساده مانند صدور فاکتور فروش تا تحلیل‌های پیچیده مدیریت که اصولاً مدیریت برای آن در سازمان شکل گرفته است، تشکیل می‌شود. دانشی که مدیران لازم است در خصوص سیستم‌های اطلاعاتی داشته باشند در دو طبقه زیر، دسته‌بندی می‌شود:

۱ - پردازش اطلاعات تجاری: اکثر سازمانها، تعداد درخور توجه و گاهی بی‌شمار و متنوعی از معاملات را انجام می‌دهند (احتمالاً در موسسه‌های متوسط و بزرگ در روز چندین میلیون معامله انجام می‌شود). ثبت صحیح و پردازش این معامله‌ها را در اصطلاح پردازش اطلاعات تجاری می‌نامند.

۲ - سیستم‌های اطلاعات مدیریت: مدیران، در کلیه سطوح مدیریت، باید خلاصه عملیات و معامله‌های مالی سازمان را به‌طور متناوب در کنار اطلاعات وسیع و پیچیده در خصوص مطالب مربوط دیگر، دریافت کنند.

امروزه، الزام تأمین رضایت مدیران در رفع نیازمندی اطلاعاتی آنان موجب وسعت پیچیدگی سیستم‌های اطلاعاتی شده است.

تهیه و استقرار سیستم‌های اطلاعات مدیریت

تهیه و استقرار سیستم‌های اطلاعاتی مناسب، مدیران را ملزم کرده است که ترکیبی از:

- الف) دانش سیستم‌های کامپیوتری،
- ب) دانش سیستم‌های اطلاعاتی و
- ج) دانش چگونگی طراحی و اجرای سیستم‌های اطلاعات مدیریت و همچنین چگونگی تحلیل سیستم‌های کامپیوتری مورد نیاز را بدانند. مدیران این قرن باید به

طور حتم در جریان این گزینش، مشارکت کنند و به همین دلیل باید دانش این فرایند را داشته باشند.

دلیل و لزوم داشتن دانش سیستم‌های اطلاعاتی مدیریت

علاوه بر نیاز درک سیستم‌های اطلاعات بازرگانی مبتنی بر استفاده از کامپیوتر، دو دلیل زیر، داشتن دانش سیستم‌های اطلاعات مدیریت را برای مدیران کشور اجباری کرده است:

دلیل اول: صنعت تکنولوژی اطلاعاتی که شامل صنعت کامپیوتر و صنایع وابسته دیگر است، بزرگترین صنعت تجاری در جهان است.

این صنعت با سرعت رشدی متمایز و بیشتر از سایر صنایع، در حال تکامل و ترقی است. تکنولوژی اطلاعاتی وضعیت اقتصادی جهان را در تغییر و تحول شگفت‌انگیزی قرار داده و خلاقیت‌های مضاعفی در صحنه فعالیت‌های تجاری، تولیدی و خدماتی ایجاد کرده است.

بدین جهت شایسته است که به عنوان پدیده اجتماعی قرن، توجه کامل و تمام عیاری نسبت به آن بشود. با دستاوردهای جدید تکنولوژی ارتباطات، دنیا دهکده کوچکی شده است که در آن فاصله‌ها از بین رفته است. از بین رفتن فاصله‌ها، انتظارات جامعه بشری را با سرعت سرسام‌آوری تغییر و افزایش داده است، به شکلی که هیچ قدرتی توان جلوگیری از سرعت این به‌هم پیوستگی جهانی را ندارد.

دلیل دوم: یکی از عوامل موثر در توسعه اقتصاد کشور و جلوگیری از عقب ماندن در صحنه تولید و تجارت و در نهایت جامعه جهانی که پشت کردن به آن ممکن نیست، در گرو یادگیری و به کار بستن سیستم‌های اطلاعات مدیریت در نهادهای کشور است.

شرایط حاکم بر سازمان

بهترین شروع برای مطالعه سیستم‌های اطلاعات مدیریت تحلیل شرایط حاکم بر سازمان است. شرایط حاکم به طور کلی تعیین‌کننده این موضوع است که چه اطلاعاتی باید به وسیله سیستم‌های اطلاعاتی تهیه شود، چارچوب این اطلاعات باید چگونه باشد و سرانجام سیستم‌های اطلاعاتی چگونه باید سامان سازمان یابد.

شرایط حاکم بر سازمان به‌طور عمده عبارت است از: اقتصاد، فرهنگ، قدرتهای سیاسی اقتصادی که موثر در وضعیت سازمان است. این قدرتها نیز شامل تغییرات در نرخ بهره، سطح تورم، سطح اشتغال و بی‌کاری، تغییرات نفوس، رسوم و آداب اجتماعی، نتایج انتخابات سیاسی و سایر فاکتورهایی است که موثر بر تقاضای کل جامعه و سایر خصوصیات بازار است. هرچند شرایط اقتصادی، فرهنگی و قدرتهای سیاسی، معمولاً خارج از کنترل هر واحد سازمانی است، با این حال هر سازمان باید حجم وسیعی از این اطلاعات را دریافت کند و مورد پردازش قرار دهد و مسائل فوق را در تصمیمات خود ملحوظ بدارد. اشخاص و سازمانهای دیگر نیز موثر بر وضعیت هر سازمان خواهند بود. این اشخاص و سازمانها شامل مشتریان (مصرف‌کنندگان خدمات و کالاهایی که سازمان تدارک و یا تولید می‌کند)، رقبا، سرمایه‌گذاران، وام‌دهندگان و کارکنان می‌باشند. بدیهی است هر گروه از این اشخاص و سازمانها دریافت‌کننده و عرضه‌کننده اطلاعات به سازمان هستند. علاوه بر آن، انواع و اقسام بی‌پایان سازمانهای دولتی به طور منظم اطلاعاتی به سازمان ارائه یا گزارشهایی از آن مطالبه می‌کنند. در بعضی از سازمانها، این گزارشها

به بیش از صدها گزارش متنوع، می‌رسد. تغییرات ناگهانی شرایط حاکم بر سازمان، لازم می‌سازد که سازمان با سرعت بیشتری خود را با وضعیت جدید هماهنگ و منطبق کند تا از این تغییرات آسیب کمتری ببیند. به دلایل متعدد، یک تغییر ساده در شرایط محیطی، با ضرایب تشدیدکننده‌ای بر فعالیت سازمان، تاثیر می‌گذارد. بنابراین، برای موفقیت در تطبیق با شرایط محیطی جدید، هر سازمان نیازمند آگاهی یافتن سریع از اطلاعات مربوط به تغییرات محیطی، در آینده است. این اطلاعات به طور منظم و سیستماتیک باید در سازمان جمع‌آوری و مورد مبادله با سازمانها و اشخاص دیگری که به نحوی اثر متقابل در امور و فعالیت سازمان دارد، قرار گیرد. به طور کلی، با بیشتر پیچیده شدن و یا پویا بودن شرایط محیطی، در سازمان لزوم کوششهای جمعی و متناسب، در جهت فراهم کردن سیستمهای اطلاعاتی، بیشتر احساس می‌شود.

سلسله مراتب در ساختار سازمانی

سلسله مراتب در ساختار سازمانی، وجود روابط رئیس و مرئوس (فرماندهی و فرمانبرداری) را تثبیت می‌کند و موجب ایجاد جریان زنجیره‌های فرمان در سازمان می‌شود. بدیهی است در یک سازمان کوچک ممکن است دو سطح سلسله مراتب وجود داشته باشد: صاحب / مدیر و عده‌ای محدود کارمند (کارگر). برعکس در سازمانهای بزرگ، سطوح مختلف سلسله مراتب وجود خواهد داشت. در سطوح پایینی، کارگران (یا کارمندان) فعالیتهای ابتدایی و معمول را انجام می‌دهند و در سطوح بالاتر، گروه راهبران، روسای واحدها و قسمتها یا سرپرستان قرار دارند. در سطح میانی، مدیران مختلف انجام

تکنولوژی اطلاعاتی وضعیت اقتصادی جهان را در تغییر و تحول شگفت‌انگیزی قرار داده و خلاقیت‌های مضاعفی در صحنه فعالیتهای تجارتي، تولیدی و خدماتی ایجاد کرده است.

وظیفه می‌کنند و در بالاترین سطح سازمانی مدیران بالایی دواير، معاونان مدیرعامل، قائم مقام مدیرعامل و مدیرعامل که به طور عام مدیریت بالا نامیده می‌شود، قرار گرفته‌اند. مدیرعامل به هیئت‌مدیره گزارش خواهد داد که بالاترین سطح مدیریت شرکت است.

هر سازمان بزرگ ممکن است از دهها سطوح و سلسله مراتب تشکیل شده باشد. در یک شرکت متوسط، واحدهای بازاریابی و حسابداری و سیستمهای اطلاعاتی با احتساب کارکنان در آخرین سطح سازمانی، هر یک می‌توانند دارای هشت تا ده سطح در سلسله مراتب اداری باشند.

جریان اطلاعات

سلسله مراتب سازمانی، در سیستمهای اطلاعاتی مدیریت موثر است. ساختار سازمانی، اساس و چارچوبی است که سیستمهای اطلاعاتی بر آن مینا طراحی و سامان داده می‌شود. با چند استثنا و بدون توجه به جریان سایر اطلاعات در سازمان، سیستم اطلاعاتی مدیریت به شکلی سامان داده می‌شود که اطلاعات به مدیران هم‌ردیف و طبقات بالای سازمان، گزارش شود.

بدیهی است اطلاعات همین‌طور که به

طبقات بالاتر گزارش می‌شود، خلاصه‌تر می‌شود.

جریان اطلاعات از بالا به پایین در ساختار سازمان، به شکل فرمانها، سیاستگذاری و دستورعملهای راهبري مدیریت است که به وسیله کامپیوتر ایجاد نمی‌شود و معمولاً حجم زیادی ندارد. مع‌هذا جریان انتقال اطلاعات به طبقات پایین از قسمتهای مهمی از نظامهای اطلاعاتی و سیستم ارتباطی تشکیل شده است. این جریان در کانال معین ارتباطی منتقل می‌شود و جهت دهنده فعالیت و راهبري مدیریت در سطوح مختلف بعدی است. طراحی جریان اطلاعات از مدیریت بالایی به پایین از مهمترین جریانهای اطلاعاتی در هر سازمان است.

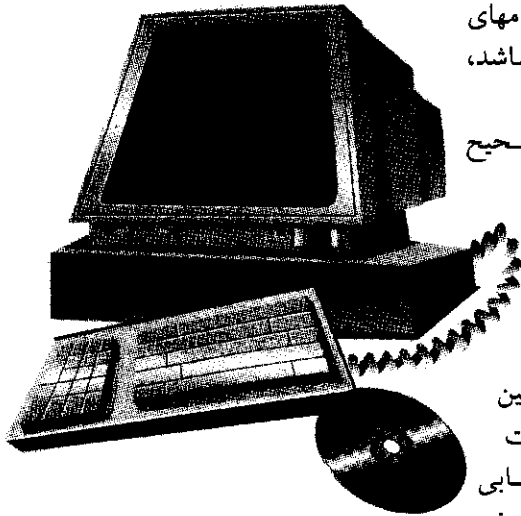
انتقال اطلاعات سازمانی، تنها از پایین به بالا و برعکس نیست بلکه جریان اطلاعات بخصوص در پردازش سیستمهای اطلاعاتی معاملات، به صورت افقی است که حجم آن نسبتاً زیاد است.

هر چه تعداد اشخاصی که به مدیر گزارش می‌دهند کمتر باشند، تماس آسانتر ولی حجم اطلاعاتی که باید مورد تحلیل قرار گیرد بیشتر خواهد بود. در این حالت هزینه‌ها کم ولی تنگناهای زیادی ایجاد می‌شود.

تلخیص اطلاعات

در هر گزارش، خلاصه‌سازی اطلاعات به منظور کاهش جزئیات در خصوص فعالیتها، امری ضروری است تا تصویر مناسبی از فعالیتها به دست دهد.

مسلماً مدیریت، به جذب کلیه اطلاعات جزئی قادر نخواهد بود. از طرفی تصمیمگیری صحیح مدیران می‌تواند براساس تحلیل خلاصه اطلاعات از عملیات انجام شده در رده‌های عملیاتی و



گذراندن اطلاعات برای سازمان در نظامهای دستی ممکن است مفید و یا مضر باشد، چون تابع سلیقه‌های شخصی است.

هر طبقه ممکن است به شکل صحیح اطلاعاتی را که موجب نشان دادن ضعف واحد و عملیات آن باشد به مدیریت طبقه بالاتر گزارش ندهد. برای به حداقل رساندن خسارتهایی که موجب فیلتر کردن ناصحیح اطلاعات می‌شود و همچنین برای کسب اطلاعات بیشتر، مدیریت پنجره کنترلی برای مشاهده و ارزیابی فعالیت و نتایج عملیات و همچنین دست‌یافتن به اطلاعات بیشتر در سطوح پایینتر سازمانی، باز می‌کند.

ساده‌ترین پنجره کنترل، مشاهده عملیات و فعالیتها در طبقات پایینتر در زمان اجرا و انجام عملیات است. به طور مثال بازدید و مشاهده عملی از کارخانه، مذاکره مستقیم با کارکنان، دستیابی به اطلاعات لازم که معمولاً در طبقات پایین از صافی می‌گذرد را به عنوان پنجره کنترلی می‌توان نام برد. همین‌طور بررسی روحیه وفاداری همکاران و امانت‌داری آنان نسبت به کار و سازمان، با نظارت و مشاهده عملی امکانپذیر است.

یکی از راههای اصولی ایجاد پنجره کنترل استقرار سیستمهای کامپیوتری است، چون سیستمهای کامپیوتری اطلاعات کامل و جزئیات را همواره نگهداری می‌کند و اطلاعات از صافی گذشته همواره می‌تواند از این طریق در اختیار مدیر قرار گیرد. چنانچه مدیریت تحلیل جزئیات را لازم بداند، با در اختیار داشتن کامپیوتر می‌تواند به هر عمقی از اطلاعات، دست یابد.

تمرکز در اختیارات

در ادبیات مدیریت، معمولاً سه نوع

اجرایی باشد. جریان صحیح عملیات و فعالیتها تنها در خلاصه‌سازی اطلاعات، درخور مشاهده و ارزیابی است.

سلسله مراتب در سازمانهای پیچیده و گسترده

طبق قاعده عمومی، هرچه سلسله مراتب در سازمان و سطوح مختلف آن گسترده‌تر باشد سیستم اطلاعاتی پیچیده‌تر خواهد بود.

هر واحد و قسمت سازمانی در هر سطح، اطلاعاتی فراهم می‌کند که باید خلاصه‌سازی و به سطح بالاتر گزارش شود. بنابراین با افزایش سطوح سازمانی، پیچیدگی نظام اطلاعاتی افزایش خواهد یافت. مسلم است که طراحی، پیاده‌سازی و اجرای سیستمهای اطلاعاتی مدیریت پیچیده، مستلزم صرف وقت و هزینه زیاد است.

فیلتر کردن اطلاعات

در تلخیص اطلاعات، هر سطحی از مدیریت در سلسله مراتب سازمان، تبدیل به یک ایستگاه فیلتر کردن اطلاعات خواهد شد که در آن سطح تصمیم گرفته می‌شود اطلاعات با چه میزانی از جزئیات به طبقات بالاتر گزارش شود و چه حجمی از اطلاعات جزئی، حذف شود.

در سیستمهای کامپیوتری بیشتر تصمیمات درخصوص حذف و خلاصه‌سازی به وسیله فرمولهایی که جزئی از سیستمهای طراحی شده هستند، صورت می‌گیرد که این موضوع در تصمیمگیری برای برنامه‌ریزی سیستم مکانیزه پیشبینی خواهد شد.

در سیستمهای دستی، از صافی گذراندن اطلاعات با سلیقه‌های شخصی مدیران هر طبقه انجام می‌شود. حذف و از صافی

طبقه‌بندی برای واگذاری اختیار در مقابل مسئولیت به سطوح مختلف سازمانی شناخته شده است:

۱- مدیریت متمرکز: در مدیریت متمرکز، کلیه تصمیمات مهم در اختیار مدیریت است و اختیار مختصری برای تصمیمگیری به طبقات بعدی داده می‌شود. در مدیریتهای متمرکز تقاضا برای سیستمهای اطلاعاتی واحدها، شعبه‌ها و زیر بخشهای مدیریت الزامی است. در این روش معمولاً به دلیل حجم زیاد اطلاعات، تصمیمات مدیریت با کندی پیش می‌رود. واحدهای کوچک و سازمانهایی که کارشان با پیچیدگی روبه‌رو نیست، بیشتر با مدیریت متمرکز اداره می‌شوند. با توسعه صنعت کامپیوتر در دهه ۱۹۶۰، مدیریتهای متمرکز ابزار لازم را برای تصمیمگیریها و اداره متمرکز به دست آورده‌اند.

۲- مدیریت غیر متمرکز: در مدیریتهای غیر متمرکز هر سطحی از مدیریت در حوزه اختیار و مسئولیت خود تصمیمگیریهای اساسی مربوط به واحد خود را اتخاذ می‌کند. سازمانهای بزرگ با مدیریتهای غیر متمرکز اداره می‌شوند. در این حالت سازمان به واحدهای کوچک تقسیم می‌شود و هر

واحد یک مرکز سودآور تلقی می‌گردد. در سازمانهای بزرگ غیرمتمرکز این امکان به وجود می‌آید که تصمیمات در انطباق با تغییرات محیطی و شرایط اقتصادی سریعتر و معقولتر صورت گیرد. زیرا تصمیمات به وسیله مدیرتهای مختلف که در جریان مشاهده تغییرات محیطی هستند، سریعتر گرفته می‌شود. در سیستم مدیریت غیر متمرکز، لزومی به ارسال اطلاعات بسیار حجیم و نیاز به ادارات مرکزی نیست. این موضوع سیستمهای اطلاعاتی مدیریت را ساده می‌کند. در این سیستم احتیاجی به استاندارد کردن سیستمها نیست و هر سیستم مطابق نیاز هر واحد تدوین می‌شود. معمولا در این روش، گزارشهای دوره‌ای برای مدیران سطوح بالا تهیه می‌گردد.

۳ - مدیریت هماهنگ: در بعضی از سازمانها معمولا تداخلی از دو نوع مدیریت متمرکز و غیر متمرکز به وجود می‌آید که مدیریت مشترک، هماهنگ یا مدیریت شورایی نامیده می‌شود. تصمیمگیری در مدیریت هماهنگ بدین شکل است که مدیران در سطوح مختلف در تصمیمگیریهای عمده مشارکت و همکاری دارند. مدیریت هماهنگ هنگامی مورد استفاده است که مدیران طبقات پایین سازمانی و مدیران ارشد به صورت مشترک و همزمان به اطلاعات اساسی که در جریان پردازش تصمیمگیری موثر است، دسترسی داشته باشند.

به طور عام، مدیران طبقات میانی و پایینی دسترسی به اطلاعات و عملیات مربوط به واحدی که در حوزه مدیریت آنان است و نیز مدیران ارشد، درک کاملی از هدفهای کلی سازمان و تصویر کاملی از فعالیتهای و موقعیت سازمانی دارند. مثال در این زمینه کار شرکتهای بین‌المللی و گروههای بزرگ است.

سیستمهای اطلاعاتی مورد نیاز در مدیریت هماهنگ، پیچیده است. یکی از دلایل این موضوع آن است که فعالیت یک مدیریت نسبت به بعضی از اطلاعات و تصمیمات، با سایر مدیران که در جریان تصمیمگیری هستند، فصل مشترک دارد. دلیل دیگر این پیچیدگی در نظامهای مدیریت، اعتبار و نقش هر مدیر (با توجه به حیطه اقتدار وی)، در تصمیمگیری مشترک است. در واقع نتایج عملیات باید در عملکرد هر مدیریت قابل ارزیابی در تصمیمگیری جمعی باشد.

با توسعه تکنولوژی کامپیوتر، استفاده از مدیریت مشترک ممکن تر و اقتصادی تر شده است زیرا سیستمهای مکانیزه قادر به خلق سیستمهای اطلاعاتی مدیریت پیچیده هستند. سیستم توزیع صحیح پردازش داده‌ها موجب افزایش و توسعه این نوع مدیریت شده است زیرا در هر لحظه اطلاعات بیشتری در مکانهای متفاوت در اختیار مدیران قرار می‌گیرد که با روش تصمیمگیری بر مبنای تفویض اختیارات و مسئولیتها، فصل مشترک دارد.

سبک مدیریت

سبک مدیریت و فرایند آن نقش اصلی و تعیین‌کننده در محیط داخلی هر سازمان دارد.

مدیریت، تعیین‌کننده نحوه اجرای عملیات و روابط انسانی است که در نهایت مجموعه آن در نتایج فعالیت موثر است.

**با دستاوردهای جدید
تکنولوژی ارتباطات، دنیا
دهکده کوچکی شده است که
در آن فاصله‌ها از بین رفته
است.**

سبک مدیریت، در ساختار سیستمهای اطلاعاتی و همچنین سطح و عمق نیازمندی به اطلاعات سازمانی موثر است.

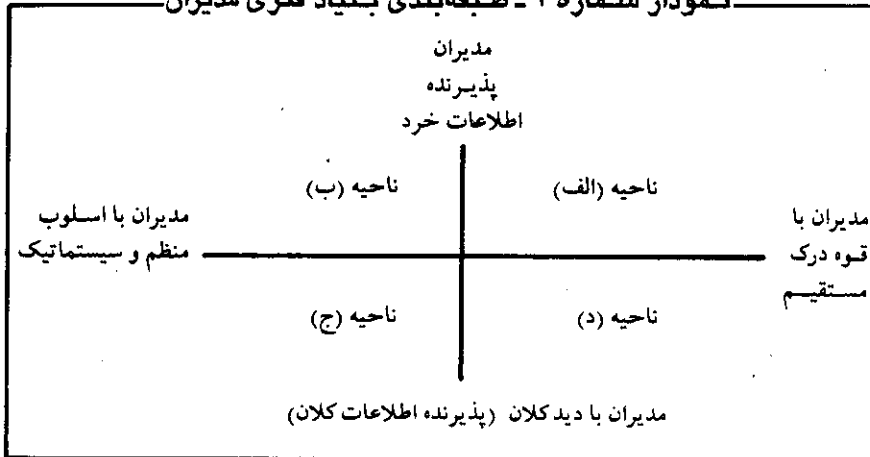
سبک مدیریت ترکیبی از جنبه‌های شخصیت مدیران و رفتار آنان در تصمیمگیریها و در نتیجه در فرایند مدیریت است. یکی از این جنبه‌ها آن است که مدیران وقت خود را چگونه صرف می‌کنند. خلاصه آنکه سبک مدیریت حاصل کیفی تفکر مدیر، تجربه گذشته، آموزش و روش پردازش فکر وی در فرایند مدیریت است.

ماهیت فکر مدیران

همان‌طور که ذکر شد، سبک مدیریت به طور موثری تحت تاثیر کیفیت فکری مدیران است. پایه استعداد، متأثر از خصیصه پردازش اطلاعات در مغز و تاثیر تجربه گذشته در ایجاد الگوی فکر و اندیشه است. پایه استعداد می‌تواند به عنوان هوش فطری تعریف شود. هوش فطری بشدت متأثر از میزان اطلاعات، توانایی شخص در تعریف و شناخت داده‌ها، تعبیر و تفسیر وضعیت کار و دستورات، جریان دستورات در محیط کار و تحلیل مشکلات پیچیده است. سیستمهای اطلاعاتی باید به گونه‌ای طراحی شود که سطح دانش استفاده‌کنندگان و هوش فطری آنان مورد توجه قرار گیرد. کارمندی که دارای هوش فطری معمولی است نمی‌تواند از سیستمهای اطلاعاتی پیچیده استفاده کند، بلکه نیازمند سیستمهای اطلاعاتی ساده است. زمانی که محیط کار اقتضا می‌کند باید سیستمهای اطلاعاتی پیچیده به کار گرفته شود که وجود افرادی باهوش فطری بالا، لازمه موفقیت است.

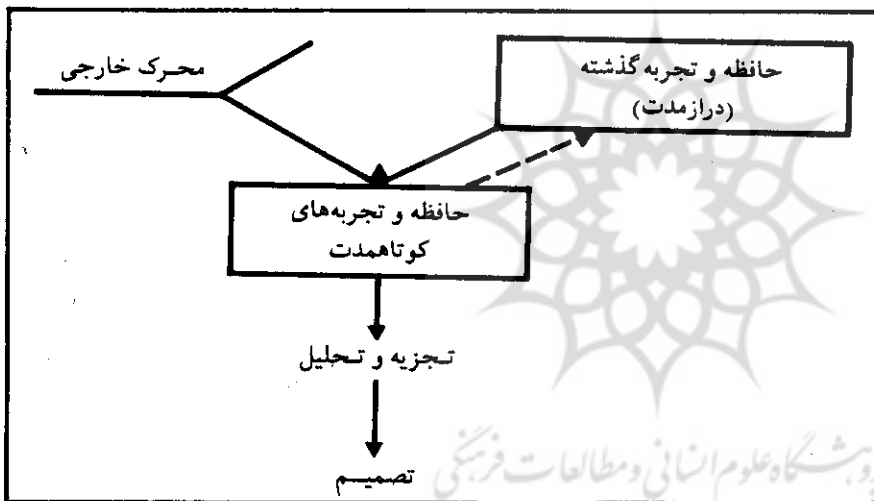
فکر انسانها از لحاظ توانایی تحلیل و پردازش انواع اطلاعات، متفاوت است. معمولا مدیران را در چهار نوع بنیاد (کیفی)

نمودار شماره ۱ - طبقه‌بندی بنیاد فکری مدیران



فکری طبقه‌بندی می‌کنند. نمودار دویعدی شماره ۱ نشان‌دهنده این طبقه‌بندی است. خط افقی، چگونگی ارزیابی اطلاعات ازجانب مدیران را نشان می‌دهد. مدیری که طرز تفکر سیستماتیک داشته باشد، هر مشکل و مسئله‌ای را با راه‌حل سیستماتیک حل می‌کند و در نتیجه طبق این روش به راه حل مناسبی خواهد رسید. این دسته از مدیران در حل مسائل، بسیار موفق هستند زیرا ساختار فکری ذاتی مناسبی دارند. برای مدیرانی که فکر سیستماتیک دارند، سیستم اطلاعات مدیریتی که با شیوه‌ای صحیح اطلاعات مورد نیاز را ارائه می‌کند، روش بسیار مناسبی برای حل مسائل است. حسابداران، مهندسان، کارکنان فنی کامپیوتر مانند برنامه‌نویسان حرفه‌ای و تحلیلگران معمولاً فکر سیستماتیک دارند.

نمودار شماره ۲ - پردازش اطلاعات به‌وسیله مغز



نوعی است!! در دید آنها کل جنگل تصویر می‌شود. در طرح سیستمهای اطلاعاتی مدیریت باید به خصوصیات مدیران تکیه کرد. به‌علاوه باتوجه به خصوصیات شخصی و تجربه‌های گذشته، هر مدیری را باید در یکی از نواحی چهارگانه نمودار شماره ۱ قرار داد.

پردازش اطلاعات در مغز انسان و الگوی تفکر در تصمیمگیری
نمودار شماره ۲ پردازش بدوی و مقدماتی اطلاعات به وسیله مغز بشر را نشان می‌دهد.

ببیند! مدیرانی که با تمرکز بر روابط بین عوامل داده‌ها به جذب و پردازش همزمان اطلاعات می‌پردازند مدیران با دید کلان یا مدیران کلان‌بین نامیده می‌شوند. آنها علاقمندند که به‌طور سریع هر نوع جزئیات را بررسی کنند تا بیشترین و مناسبترین راه ترکیب داده‌ها و رابطه بین عوامل داده‌ها را پیدا کنند. این مدیران، راه حل خود را بر مبنای ارتباط چند عامل کلیدی که تصویر کلان ایجاد می‌کند، ارائه می‌دهند. مدیران با دید کلان مثل کسانی هستند که معمولاً نمی‌توانند بفهمند درختان جنگل از چه

مدیرانی که دارای قوه درک مستقیم هستند با روش آزمون و خطا راه‌حلهای مختلفی را آزمایش می‌کنند. معمولاً این مدیران با تکیه بر قضاوت‌های صحیح از تجربه‌های گذشته می‌توانند با دستیابی به ساختار ناقصی از معضله، راه‌حلهای منطقی سریعی ارائه دهند. این دسته از مدیران نیاز کمتری به مداخله‌های دقیق کامپیوتری و استفاده از الگوریتم در راه‌حلهای خاص دارند تا مدیران با تفکر سیستماتیک. خط عمودی، نمایش دهنده این موضوع است که آیا فکر مدیر به اطلاعات جزئی بیشتر احتیاج دارد یا تصویر کلی و کلان؟ بعضی از مدیران با در اختیار داشتن اطلاعات جزئی فراوان می‌توانند به مشکل پی ببرند و راه حل ارائه کنند. این مدیران را در اصطلاح مدیران پذیرنده اطلاعات خرد یا مدیران خرده‌بین می‌نامند. مدیران فوق به‌لحاظ شخصیتی بسیار شکوه‌گذار هستند. آنها مثل کسی هستند که به دلیل وجود درختان بی‌شمار (در جنگل)، جنگل را نمی‌تواند

همان‌طور که در نمودار شماره ۲ مشخص است دو نوع حافظه وجود دارد، حافظه و تجربه کوتاهمدت و حافظه و تجربه‌های گذشته (بلند مدت). تجربه‌های گذشته از میلیونها نمونه مرتبط اطلاعاتی که هر یک تشکیل دهنده یک یا چند گمان و عقیده است، سامان یافته است. هر عقیده و یا گمان شامل مجموعه‌ای از عوامل مرتبط اطلاعاتی است. یک الگوی فکری بر مبنای تجربه گذشته (بلندمدت) در فضای خاصی شکل گرفته است.

معمولاً عقاید و گمانها، ترکیبی از اطلاعات واقعی و حقیقی، اطلاعات موضوعی، نظریه‌های اشخاص ثالث، تمایلات ذاتی و تعصبات است. حافظه و تجربه‌های کوتاهمدت، تحت تاثیر محیط خارجی و در حالت شکل‌گیری دائمی و ساختار بعدی گمانها است. این حافظه در خدمت و محرک تجربه و حافظه‌های گذشته (بلندمدت) عمل می‌کند. این محرکها می‌تواند از خواندن داده‌ها در یک گزارش تولید، مشاهده ماشین‌آلات و تکنیسینها در موقع کار، توضیحات شفاهی یک سرپرست قسمت یا داده‌هایی از منابع دیگر، ایجاد شود. یک محرک وارد شده به حافظه کوتاهمدت عیناً مانند کلیدی است که توانایی پیچیده و پیوسته‌ای را در هر مغز به صورت بی‌نظیری به کار می‌اندازد.

این توانایی پیوسته، موجب فراخواندن الگوی حافظه و تجربه‌های کوتاهمدت از حافظه و تجربه‌های گذشته (بلندمدت) که تحت تاثیر محرک وارد شده به تجربه‌ای کوتاهمدت است، عمل می‌کند. معمولاً این فراخوانی، انتخابی و ناقص (ناتمام) است. زیرا الگوهای مربوط و مناسب ممکن است فراخوانده نشود، برعکس محتمل است الگوی غیر مربوط حاضر شود و قسمتهای مهم الگو ممکن است به‌طور موقت یا

دائمی فراموش شوند (قصور حافظه). محرک خارجی (اطلاعات جدید رسیده) با الگوهای موجود مقایسه می‌شوند و در حافظه در جریان (کوتاهمدت) ترکیب می‌شوند و ترکیب این اطلاعات به وسیله مغز تحلیل می‌شود و سپس تصمیم‌ها گرفته و به اجرا گذاشته خواهد شد.

در جریان این پردازش، الگوهای جدید، حافظه کوتاهمدت را غنیتر می‌کند. آنها ممکن است بر مبنای اطلاعات جدید که از طریق محرکهای خارجی اضافه شده‌اند، موضوعات قبلی را بررسی مجدد کنند یا توسعه دهند و مغز موقعیت جاری و جدیدی را تحلیل کند. الگوی غنی شده جدید، نتیجه و حاصل این پردازش است که در نتیجه حاصل کار به حافظه بلندمدت برای فراخوانی مجدد سپرده می‌شود.

در خلال مدت پردازش، ممکن است قسمتهایی از الگو از خاطر برود یا درهم بریزد و در نتیجه در فراخوانی بعدی ممکن است به صورت ناقص یا غیر واقع ظاهر شود.

حافظه کوتاهمدت ظرفیت محدودی دارد و باسانی می‌تواند با ورود اطلاعات زیاد و پر حجم، بیش از ظرفیت و حد معمول خود و خارج از ظرفیت بار شود. ماهیت اقلام داده‌ها، ایجاد کننده بحران و مزاحمی برای تصمیمگیری مدیریت است. برای مثال، حجم زیادی از حقایق و وقایع مانند طرح ارقام اضافی از صورتهای مالی به عنوان محرک خارجی ممکن است باعث اشباع ظرفیت حافظه کوتاهمدت و تحلیل آنرا گرانه شود و بدون استفاده از الگوهای متمرکز در حافظه بلند مدت صورت پذیرد. این موضوع برای تصمیمگیری صحیح بسیار مخرب است. از طرف دیگر، ترکیب الگوها و عقاید متکی به حافظه گذشته و توجه به مقدار محدودی از محرکهای

خارجی، تصمیمگیری مدیر را بیشتر متکی به تجربه‌های وی می‌کند. با توجه به این موضوع، توصیه می‌شود که یک مدیر در جریان تصمیمگیری، باید چند محرک مناسب و مربوط خارجی را در نظر قرار بدهد. محرک خارجی باید به گونه‌ای انتخاب شود که توانایی فراخواندن الگوهای حافظه بلندمدت مدیر را داشته باشد تا بدین ترتیب متضمن تجربه‌های گذشته در الگوهای باشد که بتواند تاثیرات عمده در تصمیمگیریهای مدیر داشته باشد. در حال حاضر نیز، هیچ روش و شیوه‌ای طراحی و شناخته نشده است که با اطمینان بتواند به طور مشخص، محرک خارجی را وادار به فراخوانی لازم، از الگوهای تجربه‌های بلندمدت، کند. روش اساسی در طراحی سیستمها آن است که مدیری که از سیستم استفاده می‌کند باید به طور جدی در جریان طراحی سیستم قرار گیرد و در آن مداخله کند.

خصوصیات و شخصیت مدیران

گرایش مدیران، احتراز از اتکا و اعتماد به مواردی است که نمی‌فهمند یا نمی‌دانند. بیشتر مدیران از سیستمهای کامپیوتری اطلاعی ندارند و بنابراین به این سیستمها اعتماد نمی‌کنند.

به دلیل مشابه، مدیران به مدل‌های یکپارچه مکانیزه که برای حمایت و مساعدت در تصمیمگیری عرضه می‌شود، اعتماد و اعتقاد ندارند.

مدیران باید تشویق شوند که سیستمهای کامپیوتری سازمان را بفهمند، زیرا اگر آنها به این مهم واقف شوند، با گرایش پایان‌ناپذیری، از سیستمهای مکانیزه استفاده خواهند کرد. برای تسهیل ادراک مدیر، سیستمهای اطلاعاتی باید تا آنجا که ممکن است ساده باشند. سیستمهای ساده

برای مدیریت و برای کارکنان هر سازمان کمتر مرعوب کننده است.

امروزه نسبت به کامپیوترهای کوچک بیشتر توجه می شود و مطلوبتر و درخور فهم جلوه می کنند. در هر حال، پردازش اطلاعات باید به گونه ای باشد که مدیران آماده فهم آن باشند. خصوصیت بارز دیگری که در اکثر مدیران می توان مشاهده کرد، جهتگیری آنها به طرف افراد به جای ماشین است. آنها ترجیح می دهند طرفشان انسان باشد و نیازهایشان را از این طریق کسب کنند. توجه برجسته و برتر مدیران این است که از وقتشان به طور کامل و موثر استفاده کنند. مدیران، خود از انجام وظایفی که می توانند به دیگران محول کنند اجتناب دارند مگر اینکه با انجام آن وظیفه، بتوانند بصیرت و فراست خود را مفید جلوه گر کنند. برای مثال، مدیران رغبتی به استفاده مستقیم از ترمینال و کامپیوتر ندارند. آنان مایل نیستند این وظیفه را به عهده بگیرند، زیرا در این صورت مجبورند وقت زیادی برای یاد گرفتن کار با کامپیوتر و استفاده از ترمینال یا یاد گرفتن برنامه نویسی، اختصاص دهند. مدیران جدید معمولاً تجربه استفاده از کامپیوتر را دارند و بدین جهت رغبت و میل زیادی در استفاده از آن نشان می دهند. باید توجه داشت که بیش کلی در نحوه استفاده از کامپیوتر در تمام جهان تغییر کرده است. استفاده از کامپیوتر قبلاً در سالنها و اتاقهای در بسته با استفاده از سیستمهای خنک کننده گرانقیمت و به وسیله متخصصان فن، امکانپذیر بود. معمولاً اطلاعات را به این کامپیوترها می دادند (پانچ می کردند) و نتایج را در فرصتهای بعدی از آن می خواستند. کامپیوترهای بزرگ برای افراد غیر متخصص به عنوان صندوقهای غول پیکر اسرارآمیز و دست نیافتنی جلوه می کرد. حال آنکه در

بیش جدید، با استفاده از کامپیوترهای کوچک که جزئی از عملیات و همزمان قابل استفاده هستند و همچنین با ایجاد شبکه ها، صرف هزینه های سنگین و استفاده از متخصصان لازم نیست. استفاده به هیچوجه متخصص فن نیست. در بسیاری از سیستمها مدیران با استفاده از چند کلید، می توانند بدون اینکه علم و دانش کامپیوتر را بدانند، از آن استفاده کنند و نیازمندیهای خود را باسانی تامین کنند. در موارد زیادی این چند کلید می تواند از تعداد کلیدهای یک تلفن رومیزی (اداری)، کمتر باشد.

مدیران برای استفاده بهینه از وقت، معمولاً اولویت کارهای خود را تعیین و به طور متناوب برنامه های خود را مورد بررسی و تجدیدنظر قرار می دهند. به طوری که تمام مدیران همواره درصدد انجام مهمترین کار با اولویت فوری و آتی هستند. کار اصلی مدیر، آرام و روان نگاهداشتن جریان کار همکاران و زیردستان است. به همین دلیل هنگامی که یک همکار زیردست، چند دقیقه ای از وقت مدیر بالایی را می خواهد، وقت مدیر اجازه نمی دهد و باید فرصت مناسب فراهم شود! مدیر معمولاً، کارهای نیمه تمام زیادی در دست دارد که وقت چندانی برای تمام کردن آنها ندارد. اولویت انجام کارهای ضروری و یا فوری بودن کار در جریان، چنین اجازه ای را نمی دهد و این باعث شده است که مدیر برخی کارها را برای انجام امور با اولویت بالاتر نیمه تمام رها کند. و چون مدیر نمی تواند پیشبینی کند که در چه زمانی به چه اطلاعاتی احتیاج دارد، همواره باید اطلاعات آماده استفاده باشد، هرچند این موضوع به ناامید کردن کارکنان می انجامد. زیرا آنها مجبورند در فرصتهای کم، اطلاعات مورد نیاز مدیر را با کوشش فراهم کنند و بعد مشاهده کنند که این اطلاعات

هفته ها بدون استفاده روی میز مدیر باقی مانده است. کارکنان سیستمها، معمولاً موقعی که در تحلیل و طراحی سیستمها به مدیران کمک می کنند با ناامیدی مواجه می شوند. زیرا مدیران غالباً در شروع هر کوششی با همکاری موافق هستند تا اینکه وظیفه مهمتری پیش بیاید و الویت کار در جریان را به کار دیگر واگذارند.

مدیران همواره در تعیین اولویتهای منتظر تلفن دیگری یا مراجعه شخص بعدی هستند. آنها معمولاً فعالیتهای خود را نابهنگام قطع می کنند تا به موضوع دیگری بپردازند. بنابراین ساختار کار مدیر بستگی به انتظار افراد متعددی دارد که می خواهند با او ملاقات و صحبت کنند. وقت وی برای دیگران بسیار محدود است در حالی که تعداد منتظران بسیار زیاد است. در مقابل مدیران میانه و اجرایی معمولاً وقت کافی، برای انجام وظایف و رسیدن به امور دیگر را دارند. به همین دلیل مدیران خصوصاً مدیران ارشد وقت کمی دارند تا در اختیار تحلیلگران بگذارند. در حالی که تحلیلگران نیازمند صرف وقت زیاد با مدیران ارشد هستند و از اینجاست که اختلاف بین این دو طبقه ایجاد می شود.

چنانچه مدیریت تحلیل جزئیات را لازم بداند، با در اختیار داشتن کامپیوتر می تواند به هر عمقی از اطلاعات، دست یابد.

مدیریت به عنوان قسمتی از سیستم
اطلاعاتی

مغز مدیر دارای خواص و نشانه های
مشابهی با سیستم اطلاعاتی است. مغز
مدیر داده ها را از منابع مختلفی دریافت،

با توسعه تکنولوژی کامپیوتر، استفاده از مدیریت مشترک ممکن تر و اقتصادی تر شده است زیرا سیستمهای مکانیزه قادر به خلق سیستمهای اطلاعاتی مدیریت پیچیده هستند.

پردازش و به عنوان اطلاعات، ذخیره می‌کند و بعد، غالباً این اطلاعات را به دیگران منتقل می‌کند. این ویژگی انسان با سیستمهای کامپیوتری مشابهت زیاد دارد. سیستمهای کامپیوتری و مدیران، به طور مشترک اطلاعات سازمانی را پردازش، ذخیره و به دیگران منتقل می‌کنند. به همین دلیل مدیران قسمتی از کل سیستم اطلاعاتی سازمانی به حساب می‌آیند.

هرچند مغز انسان در زمینه‌های مشخص متمایز از سیستمهای اطلاعاتی است ولی یکی از خصوصیات ارزشمند مغز انسانی، قدرت ترکیب حجم زیادی از اطلاعات است. یکی دیگر از خواص مغز انسان، توان همکاری و مساعدتهای پیچیده تر از کامپیوتر و قدرت تشخیص و سرعت پردازش بی‌نهایت در تفکر پیچیده است.

به طور خلاصه مدیران به عنوان قسمتی از سیستم اطلاعاتی مدیریت باعث کاهش پیچیدگیها و افزایش بهره‌وری کل نظام اطلاعاتی می‌شوند. در بیشتر قسمتها، سیستم کامپیوتری، اطلاعاتی را تهیه می‌کند که پردازش ساده‌ای دارد و نحوه گزارش آن از پیش تعیین شده است و درست مطابق برنامه‌ای کار می‌کند که در واکنش به شرایط غیرعادی توان بسیار ابتدایی دارد. مغز انسان از طرف دیگر، قدرت ترکیب بی‌درنگ

اطلاعات پیچیده و پاسخگویی در شرایط متفاوت و متغیر را دارد.

تفکر مدیران دارای موانع زیادی از قبیل: احساس، باورهای متضاد، تعصبات و تمایلات شخصی است که در درک و مشاهده اطلاعات و پردازش آن موثر است. به همین جهت در جهان دو مغز نمی‌توان یافت که پردازش یکسان و دقیقی از اطلاعات مشابهی داشته باشند. دو مدیر با تجربه و سابقه متفاوت، تفسیر متفاوتی از اطلاعات مشابه دارند. در هر حال، پردازش اطلاعات به وسیله انسان در مقایسه با کامپیوتر، مستعد لغزش و اشتباهات است. مدیران اطلاعات مربوط را فراموش می‌کنند و اشتباهات ماشینی زیادی در محاسبات خود انجام می‌دهند. مغز انسان نسبت به کامپیوتر در انتقال اطلاعات و سوابق و جزئیات بسیار محدودتر، و همچنین قدرت حفظ و انتقال او نسبت به کامپیوتر ضعیفتر است.

حل مشکلات به وسیله مدیران
پردازشهای سازمانی برای تصمیم گرفتن در فعالیتهای متفاوت معمولاً شامل مراحل زیر است:

- ۱- شناخت مسائل و مشکلات و شناسایی فرصتها
- ۲- جستجوی اطلاعات
- ۳- انتخاب بدیل مناسب
- ۴- تصمیمگیری.

شناخت مشکل و شناسایی فرصت
تشخیص بعضی از مشکلات، ممکن است باسانی میسر نباشد. حتی در سازمانهای کوچک محتمل است مشکلات تا زمان ظهورشان و تهدید جدی برای سازمان، شناخته نشوند. سیستم اطلاعاتی باید به شکلی طراحی شود که دارای ویژگی

اخطار فوری باشد، به طوری که با ارائه آگاهیهای لازم، مشکل را شناسایی کند. به طور مثال سیستم اطلاعاتی باید پیشاپیش اخطار لازم را برای کمبود کالا بدهد تا از این طریق مدیریت در زمان لازم و مناسب با دادن سفارش جدید مشکل کمبود آینده و احتمالی را مرتفع کند. در حقیقت سیستم اطلاعاتی نباید اجازه دهد سازمان به موقعیت غافلگیرکننده، نزدیک شود.

شناخت فرصتها بسیار دشوار است. به طور مثال بسیار دشوار است که در سازمانی، مدیریت از درآمد از دست رفته در اثر نداشتن توفیق و یا از دست دادن فرصت فروش مطلع شود. سیستم اطلاعاتی می‌تواند فرصتها را نشان دهد. برای مثال سیستم اطلاعاتی قادر است راههایی که قیمت تمام شده کالا می‌تواند با تغییر روش تولید، تغییر کند را نشان بدهد و بنابراین می‌تواند راههایی که منجر به کاهش قیمت تمام شده فعالیتها تولیدی است را به نمایش بگذارد.

سیستم اطلاعاتی همچنین می‌تواند نقش عمده‌ای در کمک به سازمان در شناسایی فرصتهای خارجی ایفا کند.

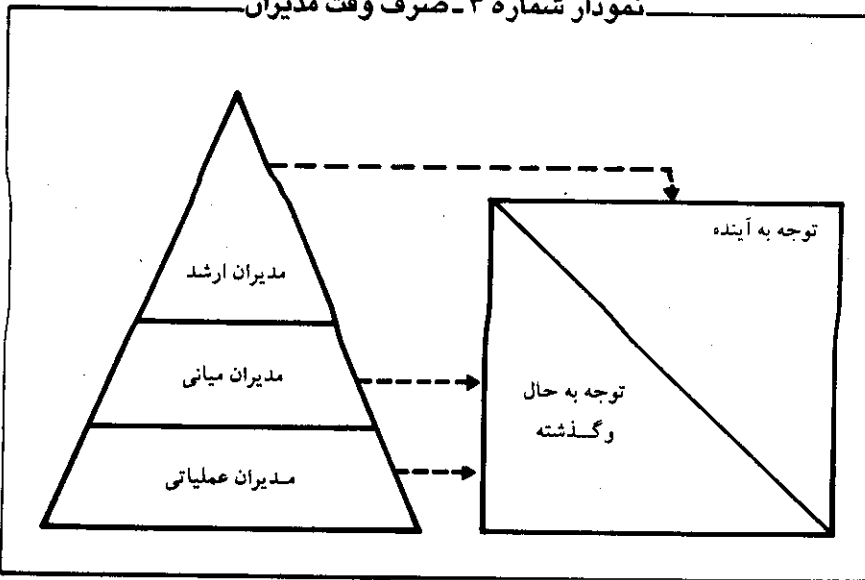
جستجوی اطلاعات

بعد از اینکه مشکل شناسایی شد، مدیر معمولاً باید در جستجوی اطلاعات اضافی باشد که مورد استفاده در تحلیلهای بعدی قرار می‌گیرد. ممکن است مقدار زیادی از این اطلاعات در کامپیوتر موجود باشد هر چند جستجو در اطلاعات غیر کامپیوتری نیز ضروری است.

انتخاب بدیل مناسب

انتخاب مناسبترین بدیل از مجموعه حالات درخور انتخاب در ارائه بهترین راه حل، در گرو تحلیل و ترکیب داده‌های به

نمودار شماره ۳ - صرف وقت مدیران



دست آمده از کلیه منابع (داخلی و خارجی) و در جهت تحلیل فایده / هزینه است.

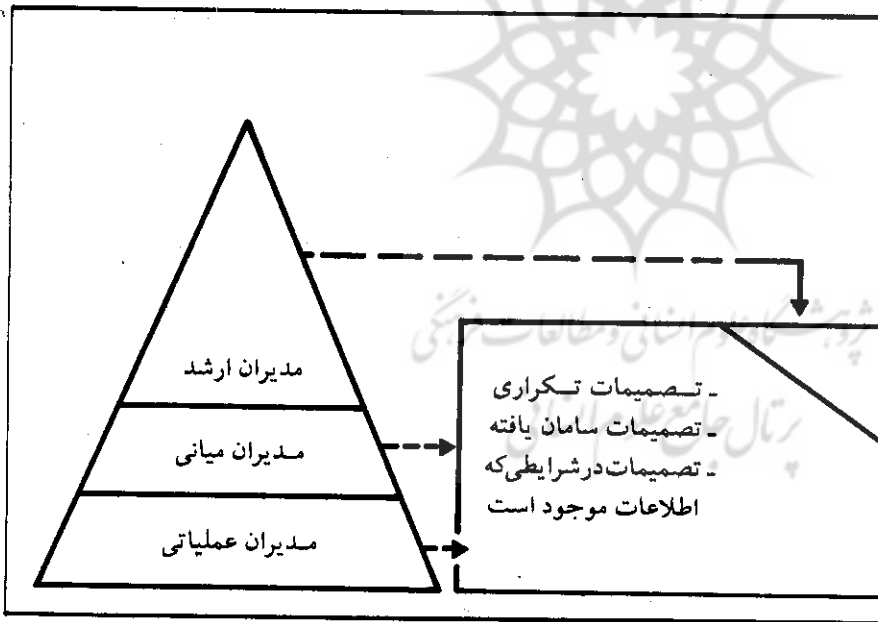
تصمیمگیری

تصمیمگیری، در پردازش و ارائه راه حل از وظایف مدیریت است و بستگی کامل به قضاوت مدیریت دارد. بعد از اینکه تحلیل کامل شد، نقش کامپیوتر در گرفتن تصمیمات مدیریت معمولاً ناچیز و قابل اغماض است.

صرف وقت مدیران در مدیریت اطلاعاتی

صرف وقت مدیران در سیستمهای اطلاعاتی مدیریت در سازمان را نمودار شماره ۳ نشان می دهد.

نمودار شماره ۴ - انواع تصمیمات مدیران



وقت عمده مدیران ارشد سازمان در حل مسائل آینده و وقت مدیران عملیاتی

نوع تصمیمات در ساختار سازمانی

- تصمیمات غیر تکراری
- تصمیمات بدون ساختار
- تصمیمات غیر مترقبه
- تصمیمات در شرایطی که اطلاعات موجود نیست

- تصمیمات تکراری
- تصمیمات سامان یافته
- تصمیمات در شرایطی که اطلاعات موجود است

نوع تصمیمگیری مدیریت و اطلاعات

مورد نیاز در سطوح مدیریت

شیرازه فعالیت مدیریت، تصمیمگیری است. ماهیت تصمیمگیری مدیران در سطوح مختلف متفاوت است. نمودار شماره ۴ این تفاوتها را نشان می دهد.

مربوط به مدیران ارشد می شود و فقط خلاصهها برای بررسی و ارزیابی فعالیتها مورد توجه آنان قرار می گیرد. هر چند، برای مدیران ارشد، این جزئیات و خلاصهها به منظور برنامه ریزی و پیشبینی های آینده بسیار بااهمیت است.

برای زمان حال و مسائل گذشته صرف می شود.

نیمی از وقت مدیران میانی صرف مسائل آینده و نیم دیگر صرف مسائل گذشته می شود. این بدین معنی است که جزئیات و خلاصه معاملات گذشته کمتر

منابع اطلاعاتی

اطلاعات در سازمانهای مختلف و برای مدیران سطوح متفاوت، از منابع مختلفی به دست می آید.

به طور خلاصه می توان منابع اطلاعاتی را به صورت نمودار شماره ۵ نشان داد.

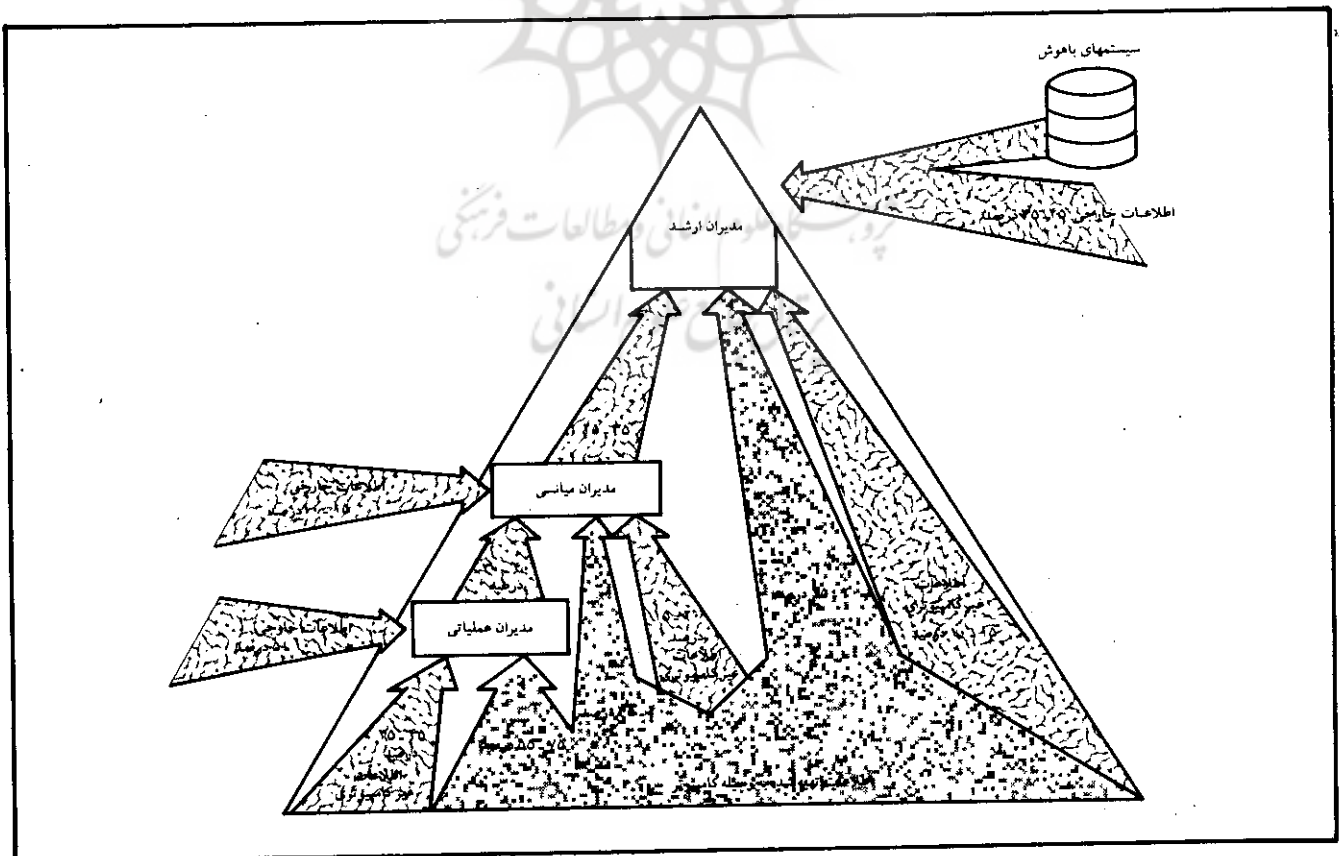
منابع اطلاعاتی با توجه به وظایف هر طبقه از مدیران متفاوت است. باید توجه داشت غیر از منابع اطلاعاتی، مدیران زمان چشمگیری از وقت خود را صرف مشکلات پرسنلی می کنند. به طور کلی می توان گفت که ۲۰ تا ۱۵ درصد اطلاعات مورد نیاز مدیران ارشد از سیستم اطلاعاتی مکاتیزه

سازمان به دست می آید. این در حالی است که مدیران میانی ۳۰ تا ۴۰ درصد و مدیران عملیاتی ۵۵ تا ۷۵ درصد اطلاعات خود را از سیستم کامپیوتری دریافت می کنند. نمودار شماره ۶، شمایی از منابع اطلاعاتی مدیران طبقات سه گانه را نشان می دهد.

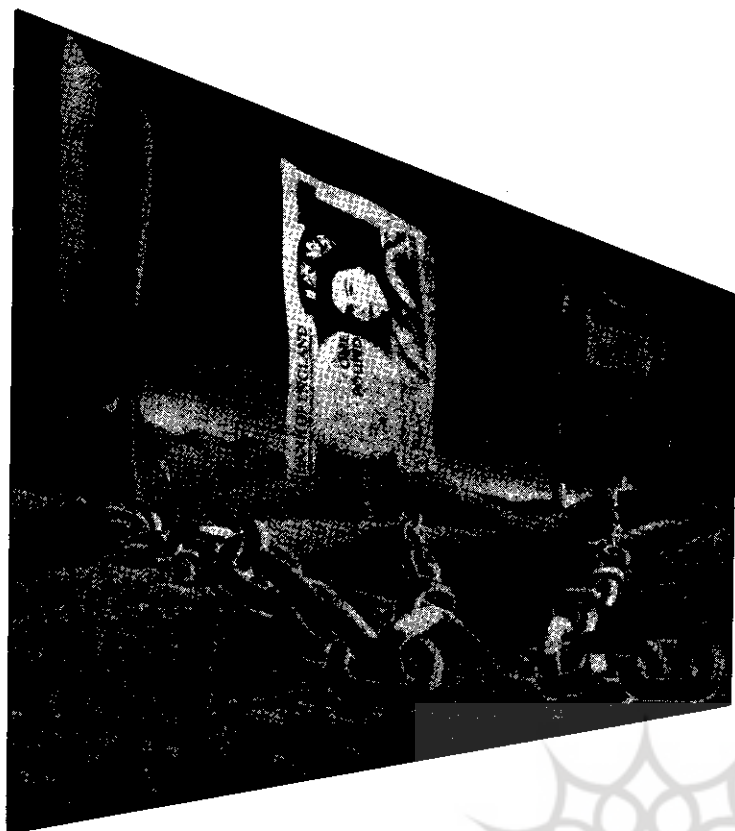
نمودار شماره ۵ - منابع اطلاعاتی

مدیران ارشد	مدیران میانی	مدیران عملیاتی
اطلاعات خارج از سازمان مدیران میانی	سیستم کامپیوتری مدیران عملیاتی	سیستم کامپیوتری منابع غیر کامپیوتری داخلی سازمان

نمودار شماره ۶ - شمایی منابع اطلاعاتی مدیران



مروری تاریخی بر نظریه امور مالی شرکتها



M. C. Jensen and C. W. Smith^۱

ترجمه: دکتر حسین عبده تبریزی
و فردین صادقی زنجانی

۱- مقدمه:

داراییها، عایدات، سود سهام، ... می‌کوشید سهام «برنده» را برگزینند. به پرسشهایی از این دست کمتر توجه می‌شد که چگونه باید این سهام «برنده» را در بدره‌های سهام گروه‌بندی کرد؛ یا با توجه به رقابت گسترده بین سرمایه‌گذاران برای خرید اوراق بهادار زیر قیمت^۵، چنین تحلیلی چگونه می‌تواند به‌طور مداوم با موفقیت‌ترین باشد.

در دهه ۵۰، تغییراتی بنیادی در امور مالی شکل گرفت. روشهای تحلیلی و فنی که خاص اقتصاددانان بود کم‌کم در حل مشکلات مالی به‌کار گرفته شد، و دگرگونی حاصل، بسیار اهمیت یافته بود. همراه با این تحول، تغییری در مرکز ثقل نوشته‌های مالی پدیدار شد: پرسشهای هنجاری از قبیل خط‌مشی‌های

موضوعات اصلی مورد بحث در این رشته عبارت بود از سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، و خط‌مشی سود سهام بهینه، اما به تأثیر انگیزه‌های فردی بر این خط‌مشی‌ها و یا به ماهیت تعادل در بازارهای مالی اعتنایی نمی‌شد.

در اوایل دهه ۵۰ تبلور وضعیت تکامل نیافته نظریه امور مالی شرکتها را می‌توان در نظریه بازارهای مالی نیز مشاهده کرد. نظریه بدره^۳ هنوز شکل نیافته بود، و موضوع قیمت‌گذاری و سایر الزامات تعادل در بازارهای مالی یکسره نادیده انگاشته می‌شد. مهمترین کتابی که به موضوع تحلیل اوراق بهادار می‌پرداخت به قلم گراهام و داد^۴ (۱۹۵۱) نوشته شده بود که با ارزشیابی سهام شرکت از طریق تحلیل

در این مقاله برآنیم تحولات نظریه جدید امور مالی شرکتها را مرور کنیم. از اوایل دهه ۵۰، بیشتر نوشته‌های مالی شامل نظریه‌های مناسب برای موارد خاص می‌شد. کتاب دیوینگ^۲ (۱۹۱۹ و ۱۹۵۳) که کتاب درسی اصلی امور مالی نسلی از دانشجویان بود، پر از جزئیات درباره سازمان مالی شرکتهاست، اما در آن چیزی از تحلیل پی‌گیر و منسجم یافت نمی‌شود. کتاب با شرح تولد شرکت آغاز می‌شود، و در ادامه، راجع به تصمیمات مختلف مربوط به خط‌مشی بحث می‌کند تا سرانجام، به مرگ (ورشکستگی) شرکت می‌رسد. نظریه مالی شرکتها قبل از دهه ۵۰، انسجام منطقی نداشت، بلکه توصیه پشت توصیه داشت، یعنی به مدل‌های هنجاری متمایل بود.

سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، و سود سهام چه باید باشد؟ جای خود را به نظریه‌های تحققی یافته‌ای داد که می‌پرسید تأثیر خط‌مشی‌های سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، و سود سهام بدیل بر ارزش شرکت کدام است؟ این تغییر در نقطه ثقل تحقیقات لازم بود تا پایه‌ای علمی برای شکل‌گیری و تحلیل تصمیمات مربوط به خط‌مشی مالی شرکتها فراهم آورد.

ساختار منطقی تصمیم‌گیری حاکی از آن است که احتمالاً هنگامی پاسخهای بهتری برای پرسشهای هنجاری حاصل می‌شود که تصمیم‌گیرنده مجموعه غیرتری از نظریه‌های تحققی را در اختیار داشته باشد؛ نظریه‌هایی که به وی کمک می‌کند تا نتایج انتخابهای خود را بهتر درک کند. این رابطه مهم بین نظریه‌های هنجاری و تحققی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. تصمیمات واقعی به مقصود را بدون به‌کارگیری مشخص یا ضمنی نظریه‌های تحققی نمی‌توان اتخاذ کرد. نمی‌توان در مورد راه کار معینی تصمیم گرفت و منتظر وصول به مقصود بود، مگر اینکه پیشاپیش در مورد تأثیر راه کارهای بدیل نسبت به نتیجه مطلوب اطلاعاتی داشت و این همان چیزی است که از نظریه تحققی انتظار می‌رود. برای مثال، جهت تصمیم‌گیری درباره بافتهای مالی بدیل، مدیر باید بداند که انتخاب او بر جریانهای نقدی خالص، بر میزان خطر هر بدیل، و در نتیجه، تأثیر هر گزینه بر ارزش شرکت، چه اثری خواهد داشت. استفاده از نظریه‌های تحققی غیرصحيح به تصمیماتی منجر می‌شود که نتایجی دور از انتظار و نامطلوب دارد.

در بررسی تحولات نظریه امور مالی شرکتها در بند ۲ این مقاله، موضوع را با فشرده‌ای از سنگ بناهای نظری اصلی اقتصاد مالی پی می‌گیریم. حوزه‌ها عمده

خط‌مشی مالی شرکتها شامل بودجه‌بندی سرمایه‌ای، بافت سرمایه، و خط‌مشی سود سهام در بندهای ۳ تا ۵ این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲. سنگ بناهای بنیادین

پایه‌های اساسی نظریه جدید اقتصاد مالی طی سالهای دهه ۵۰، شکل گرفته است:

نظریه بازارهای کارا^۸ - تحلیل رفتار تعادلی تغییر قیمتها در طول زمان در بازارهای سفته‌بازانه.

نظریه بدره - تحلیل چگونگی گزینش بهینه اوراق بهادار برای مجموعه بدره اوراق بهادار یک سرمایه‌گذار.

نظریه قیمت‌گذاری داراییهای سرمایه‌ای^۹ - تحلیل متغیرهای تعیین قیمت داراییها در شرایط نداشتن اطمینان.

نظریه قیمت‌گذاری اختیار معامله^{۱۰} - تحلیل متغیرهای تعیین‌کننده قیمت مطالبات احتمالی از قبیل اختیار خرید^{۱۱} سهام و اوراق قرضه شرکتها.

نظریه نمایندگی^{۱۲} - تحلیل نحوه کنترل تضاد منافع و انگیزه‌های روابط قراردادی.

تحول نظریه‌هایی که به موضوعات بالا می‌پرداخت کم و بیش با همان نظم زمانی‌ای صورت گرفت که در بالا آوردیم. در اینجا، به‌طور فشرده، خلاصه آنها را با تأکید بر ویژگیهایی ارائه می‌کنیم که برای خط‌مشی مالی شرکتها نقش محوری دارد.

۲ - ۱ - نظریه بازار کارا

فرضیه‌های بازار کارا بیان‌کننده بازاری است که در آن توان به اتکای اطلاعات موجود معامله‌ای انجام داد که سود اقتصادی داشته باشد. کاولز^{۱۳} (۱۹۳۲) ناتوانی ۴۵ آژانس حرقه‌ای را در پیشبینی تغییرات قیمت سهام به‌طور مستند روی کاغذ

می‌آورد. آثار اولیه دیگری در این حوزه، کار آماردانانی از قبیل ورکینگ^{۱۴} (۱۹۳۴)، کندال^{۱۵} (۱۹۵۳)، و ازبورن^{۱۶} (۱۹۵۹) و (۱۹۶۲) است که نشان می‌دهند قیمت سهام و کالاهای اساسی همچون گشت تصادفی^{۱۷} عمل می‌کند، یعنی تغییرات قیمت سهام به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که گویی نقطه‌های پراکنده تصادفی مستقلی روی یک صفحه کاغذند. این بدان معناست که معامله متکی به تحلیل فنی^{۱۸} که توصیه می‌کند اطلاعات گذشته قیمت‌های سهام مبنای پیشبینی قیمت‌های آینده قرار گیرد، به بازده بالاتر از متوسط نخواهد انجامید.

ساموئلسون^{۱۹} (۱۹۶۵) و مندلبرو^{۲۰} (۱۹۶۶) منطبق نظری نوین فرضیه بازارهای کارا را عرضه می‌کنند، به این صورت که اگر بازار رقابتی و سود اقتصادی صفر باشد^{۲۱}، تغییرات غیرمترقبه قیمت در بازار سفته‌بازانه باید به صورت نقاط پراکنده مستقل باشد. آنها استدلال می‌کنند که تغییرات غیرمترقبه قیمت، اطلاعات جدید را منعکس می‌کند. از آنجا که بنا به تعریف، اطلاعات جدید، اطلاعاتی است که نمی‌تواند از اطلاعات گذشته حاصل شود، باید در طول زمان مستقل باشد. بنابراین، اگر قرار است سود اقتصادی موردانتظار صفر شود، تغییرات غیرمترقبه قیمت اوراق بهادار باید در طول زمان مستقل از یکدیگر باشد. در ادبیات اقتصاد، این نظریه به‌طور مستقل از جانب ماث^{۲۲} (۱۹۶۱) طرح شده است. با اطلاق فرضیه انتظارات عقلایی^{۲۳} به آن، تأثیر برجسته‌ای بر تحلیل اقتصاد کلان داشته است.

شاید بتوان گفت که نظریه بازارهای کارا، نظریه‌ای است که در میان تمام نظریه‌های علوم اجتماعی، بیشترین آزمون‌ها روی آن شده است. عامل مهمی که سبب ایجاد بدنه محکمی از شواهد تجربی له این نظریه شد،

اطلاعاتی است که بعد از تأسیس مرکز تحقیقات قیمت‌های اوراق بهادار (CRSP) جمع‌آوری شد. این مرکز تحت سرپرستی موسسه مریل لینچ دانشگاه شیکاگو^{۲۵} قرار دارد. مرکز یاد شده فایل‌های کامپیوتری دقیقی شامل آخرین قیمت‌های ماهانه، سود سهام و تغییرات سرمایه‌ کلیه سهام پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار نیویورک^{۲۶} را از سال ۱۹۲۶ و آخرین قیمت‌های روزانه کلیه سهام موجود در بورس اوراق بهادار نیویورک و آمریکا را از سال ۱۹۶۲ تشکیل داد. [لوری و فیشر^{۲۷} (۱۹۶۴) در مقاله خود اطلاعات پایه‌ای و ساختار بانک اطلاعاتی آن را توضیح می‌دهند.] هماهنگ با نظریه کارا، مطالعات تجربی مفصل قیمت سهام حاکی از آن است که مبادله بر اساس اطلاعات عام موجود نمی‌تواند به کسب سودی بالاتر از حد معمول منجر شود، زیرا اطلاعات عام موجود، در قیمت‌های اوراق بهادار منعکس است. فاما^{۲۸} (۱۹۷۰ - ۷۶) بررسی‌های مختلف روی شواهد موجود انجام می‌دهد. اما، این شواهد به نتایج کاملاً یکسویه‌ای نمی‌انجامد. برای مثال، به مطالعات جنسن^{۲۹} (۱۹۷۸) مراجعه کنید که برخی حالت‌های غیرمتعارف را بررسی می‌کند.

اگر بازارهای سرمایه کارا باشد، آنگاه ارزش بازار شرکت، ارزش فعلی جریان‌های نقدی خالص آتی مورد انتظار شرکت را منعکس می‌کند که شامل جریان‌های نقدی حاصل از فرصت‌های سرمایه‌گذاری آینده است. بنابراین، نظریه بازارهای کارا آثار چشمگیری بر امور مالی شرکتها دارد. نخست، در مورد هدف شرکت ابهامی وجود ندارد: مدیران شرکت باید ارزش بازار جاری شرکت را حداکثر کنند.^{۳۰} بنابراین، مدیریت شرکت نباید بین به‌حداکثر رساندن ارزش جاری شرکت و ارزش آینده آن‌گزینه‌ش کند، و دلیلی وجود ندارد که

افق‌زمانی پیش‌روی مدیران بسیار کوتاه باشد. دوم، دستکاری کردن عایدی هر سهم^{۳۱} هیچ فایده‌ای ندارد. تصمیماتی که سبب افزایش عایدات می‌شود ولی تأثیری بر جریان‌های نقدی ندارد، اتلاف وقت است. سوم، اگر اوراق بهادار جدید به قیمت‌های بازاری انتشار یابد که ارزشیایی بدون تورشی از سودآوری آینده را بازتاب می‌دهد، در آن صورت مسئله تضعیف سهام، یعنی تقسیم‌ارزش فعلی خالص مثبت طرحها با صاحبان اوراق بهادار جدید، برطرف می‌شود. چهارم، بازده اوراق بهادار سنج‌های معنی‌دار از عملکرد شرکت است. بدین ترتیب، برای محققان این امکان فراهم می‌شود که بازده اوراق بهادار را برای برآورد تأثیرات خط‌مشی‌ها و رویدادهای مختلف بر ارزش بازار شرکت مورد استفاده قرار دهند.

با تحلیل فاما، فیشر، جنسن و رول^{۳۲} (۱۹۶۹) از تأثیر تجزیه سهام^{۳۳} بر ارزش سهام شرکت، این مطالعات تجربی، شواهدی غنی به نظریه‌های تحقیقی مالی افزود. در ادامه، بحث‌های جدیدتر حوزه‌های عمومی خط‌مشی‌های مالی را در قسمت‌های ۳ تا ۵، مورد بحث قرار می‌دهیم.

۲ - ۲ - نظریه بدره

قبل از مارکوویتس^{۳۴} (۱۹۵۲ و ۱۹۵۹) توجه چندانی به گزینش بدره نمی‌شد. تحلیل اوراق بهادار بر انتخاب اوراقی متمرکز بود که زیر ارزش قیمت‌گذاری شده بود؛ فرض بر آن بود که بدره اوراق بهادار صرفاً از تجمیع این اوراق حاصل می‌آید. مارکوویتس نشان داد که اگر سرمایه‌گذاران خطر را عنصر نامطلوبی بدانند، در آن صورت، دیگر صرف تجمیع سهام «برنده» پیشبینی شده کفایت نمی‌کند، زیرا تأثیر تنوع بدره بر خطر را در نظر نمی‌گیرد. مارکوویتس سؤال اساسی نظریه بدره را تحلیل می‌کند: به چه طریق بدره‌هایی

انتخاب کنیم که مطلوبیت موردانتظار سرمایه‌گذاران را در شرایطی حداکثر کند که سرمایه‌گذاران از میان بدره‌های مختلف براساس بازده موردانتظار بدره و خطر که معیار آن واریانس بازده بدره است، دست به انتخاب بزنند. وی مجموعه کارای بدره‌ها را بدره‌هایی می‌داند که بازده مورد انتظار را با توجه به واریانس مشخصی، حداکثر و واریانس را با توجه به بازده موردانتظار خاصی، حداقل می‌کند. تحلیل مبتنی بر میانگین - واریانس مارکوویتس، مفهومی نظری به تنوع اوراق بهادار بخشید، معیاری از سهم کوواریانس بین بازده‌های اوراق بهادار در میزان خطر بدره فراهم آورد، و قاعده‌ای برای تشکیل بدره کارا را به دست داد. تئوری بدره اشاره به آن دارد که شرکت باید طرح‌های خود را درست به همان روشی ارزشیابی کند که سرمایه‌گذاران اوراق بهادار را ارزشیابی می‌کنند. برای مثال، متنوع شدن داراییهای شرکت به خودی خود مستلزم پاداش یا جریمه‌ای نیست. (البته، تنوع می‌تواند از طریق تأثیر بر هزینه‌های ورشکستگی و بنابراین، تأثیر بر جریان‌های نقدی خالص، ارزش را تغییر دهد.)

۲ - ۳ - نظریه قیمت‌گذاری داراییهای سرمایه‌ای

ترینور (۱۹۶۱)^{۳۵}، شارپ^{۳۶} (۱۹۶۴) و لیئتنر^{۳۷} (۱۹۶۵) تحلیل اساسی مارکوویتس را به کار بردند تا نظریه تحقیقی تعیین قیمت داراییها را پدید آورند. با توجه به تقاضای سرمایه‌گذاران برای اوراق بهادار بر مبنای الگوی واریانس - میانگین انتخاب بدره مارکوویتس و با فرض ثابت بودن عرضه داراییها، آنها قیمت‌های تعادلی اوراق بهادار را در یک گروه و در شرایطی که مالیات وجود ندارد، تعیین می‌کنند. هرچند که واریانس بازده بدره‌ها، کل

نقدی آینده مورد انتظار مرتبط می‌کند. به‌علاوه، بسیاری از مسایل مهم تعیین خط‌مشی شرکتها مستلزم آگاهی از ارزشیابی داراییهای همچون اختیار خرید سهام است که بازده آنها ماکول به ارزش داراییهای دیگر است. بلاک و شولز^{۴۱} (۱۹۷۳) برای حل مشکل دریچه‌ای را نشان می‌دهند که در آن راه حل برای ارزشیابی اختیار خرید سهام یافت می‌شود. اختیار خرید سهام امریکایی^{۴۲} به صاحب آن این حق را می‌دهد که سهمی را در قیمت اعمال^{۴۳} مشخص و در هر زمانی قبل از «تاریخ اعمال» مشخص خریداری کند. آنها به این نکته توجه دارند که موقعیت بدون خطر می‌تواند از طریق تأمین مبادله بین اختیار معامله و سهام مربوط حفظ شود، اگر این تأمین به طور پیوسته در طول زمان اصلاح شود. به منظور اجتناب از بروز فرصتهایی برای سود آربیتراژی بدون خطر، بازده این تأمین مبادله باید با نرخ بدون خطر بازار برابر باشد؛ این شرط تصویری از قیمت تعادلی اختیار خرید به دست می‌دهد.

بلاک و شولز درمی‌یابند که اگر توزیع جریان نقدی شرکت ثابت باشد، تحلیل قیمتگذاری اختیار معامله می‌تواند برای ارزشیابی سایر مطالبات احتمالی، نظیر حقوق صاحبان سهام و بدهی شرکتی مورد استفاده قرار گیرد که از اهرم استفاده می‌کند. از این دیدگاه، حقوق صاحبان سهام هر شرکتی که از اهرم استفاده می‌کند، اختیار خریدی از ارزش کل داراییهای شرکت است؛ اختیاری که قیمت اعمال آن برابر با ارزش اسمی بدهی و تاریخ انقضای آن معادل تاریخ سررسید بدهی شرکت است. تحلیل بلاک و شولز الگویی برای ارزشیابی حقوق صاحبان سهام و بدهی شرکت به دست می‌دهد. افزایش ارزش داراییهای شرکت، بازده مورد انتظار حقوق صاحبان سهام و پوشش بدهی را افزایش



سیستماتیک دارایی L را اندازه‌گیری می‌کند. بنابراین، نظریه قیمتگذاری داراییها، هزینه فرصت سرمایه را برای تصمیمات مربوط به بودجه‌بندی سرمایه‌ای شرکت تعیین می‌کند.

تحقیقات فراوانی برای بسط و آزمون تجربی این الگو صورت گرفته است.^{۳۹} جنسن (۱۹۷۲) بخش اعظم ادبیات مربوط را مورد بررسی قرار می‌دهد، رول (۱۹۷۷) انتقاداتی بر آزمونهای الگوی قیمتگذاری داراییهای سرمایه‌ای وارد می‌سازد، و شوارتز (۱۹۸۳) حجم انحرافات بازده متوسط از بازدههای پیشبینی شده به وسیله الگوی قیمتگذاری داراییهای سرمایه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد.^{۴۰}

۲ - ۴ - نظریه قیمتگذاری اختیار معامله الگوی قیمتگذاری داراییهای سرمایه‌ای، نظریه‌ای تحقیقی برای تعیین بازده مورد انتظار ارائه می‌کند، و به این ترتیب، قیمت فعلی دارایی را به جریان

خطر را اندازه‌گیری می‌کند، ترینور، شارپ و لیشر نشان می‌دهند که در حالت تعادل، هر اوراق بهادار طوری قیمتگذاری می‌شود که سهم آن در کل خطر بازتاب داشته باشد؛ این سهم با کوواریانس بازده آن اوراق بهادار با بازده بدنه بازار کل داراییها اندازه‌گیری می‌شود. این معیار خطر، معمولاً خطر سیستماتیک^{۳۸} داراییها نامیده می‌شود. ساده‌ترین شکل الگوی قیمتگذاری داراییهای سرمایه‌ای، عبارت زیر را برای بازده مورد انتظار تعادلی، $E(R_j)$ روی دارایی L به دست می‌دهد:

$$E(R_j) = R_F + [E(R_M) - R_F] \beta_j$$

در اینجا، R_F نرخ بهره بدون خطر است و $E(R_M)$ بازده مورد انتظار بدنه بازار کل داراییها را نشان می‌دهد.

$$\beta_j = \frac{\text{cov}(R_j, R_M)}{\delta^2(R_M)}$$

بازده دارایی L و بازده بازار، تقسیم بر واریانس بازده بازار است که خطر

می‌دهد و ارزش جاری هر دو اینها را نیز بالا می‌برد. افزایش ارزش اسمی بدهی، ادعای صاحبان بدهی را بر داراییهای شرکت بالا می‌برد، و بدین ترتیب، ارزش بدهی را بالا می‌برد؛ چون صاحبان سهام آخرین مدعیان نسبت به داراییهای شرکت تلقی می‌شوند، ارزش جاری حقوق صاحبان سهام کاهش می‌یابد. افزایش زمان بازپرداخت بدهی یا افزایش نرخ بدون خطر، ارزش فعلی بدهی را تقلیل می‌دهد و ارزش حقوق صاحبان سهام را بالا می‌برد. افزایش نرخ واریانس یا طولانی شدن زمان تا سررسید، پراکندگی ارزشهای احتمالی شرکت را در تاریخ سررسید بدهی افزایش می‌دهد. از آنجا که صاحبان بدهی حداکثر رقمی را می‌توانند دریافت کنند، افزایش پراکندگی، احتمال عدم پرداخت بدهی را افزایش می‌دهد، ارزش بدهی را پایین می‌آورد و ارزش حقوق صاحبان سهام را بالا می‌برد. برای بررسی بیشتر در این زمینه به مقاله‌های اسمیت^{۴۴} (۱۹۷۶) و کاکس و راس^{۴۵} (۱۹۷۶) مراجعه کنید.

۲-۵ - نظریه نمایندگی

در مفهوم محدود آن، رابطه نمایندگی عبارت است از قراردادی که برطبق آن یک یا چند نفر موکل [یا موکلان]^{۴۶} شخص دیگری را [نماینده]^{۴۷} می‌گمارند تا خدماتی را از طرف آنان انجام دهد، و همزمان اختیارات تصمیمگیری نیز به وی می‌دهند. اسپنس و زک‌هاوزر^{۴۸} (۱۹۷۱) و راس^{۴۹} (۱۹۷۳) تحلیلهای منسجم اولیه‌ای از مسائل مربوط به سازماندهی نحوه جبران خدمات نماینده ارائه دادند تا انگیزه‌های او را با منافع موکلش در یک راستا قرار دهند. جنسن و مک‌لینگ^{۵۰} (۱۹۷۶) عنوان می‌کنند که مشکلات نمایندگی نشأت گرفته از تضاد منافع، عملاً در هر نوع فعالیت مشترک میان افراد دارای منافع مستقل

وجود دارد، خواه به شکل سلسله مراتب در رابطه وکیل - موکل باشد یا نباشد. جنسن و مک‌لینگ هزینه‌های نمایندگی را مجموعه هزینه‌های شکل دادن به قراردادهای (رسمی و غیررسمی) تعریف می‌کنند: نظارت بر مخارج از سوی موکل، تعهد مخارج از جانب نماینده، و زیان باقیمانده. زیان باقیمانده عبارت است از هزینه فرصت مربوط به تغییر در فعالیتهای واقعی. این زیان به وقوع می‌پیوندد، زیرا صرف نمی‌کند که همه قراردادهای را به‌طور کامل به اجرا درآوریم. انسان معتقدند که طرفهای قراردادی پیشبینی‌های معقولی از فعالیتهای قابل حصول به عمل می‌آورند، و برای تسهیل آن فعالیتهای، قراردادهای لازم را ترتیب می‌دهند. در هنگام مذاکره درباره قراردادهای، اقداماتی که در نتیجه انگیزه‌های نهفته در قراردادهای صورت خواهد گرفت، پیشبینی می‌شود؛ این پیشبینی‌ها در قیمتها و شرایط قراردادهای لحاظ می‌شود. بنابراین، هزینه‌های نمایندگی هر رابطه‌ای از سوی طرفهای رابطه قراردادی تقبل می‌شود. معنی آنچه گفته شد این است که بعضی افراد می‌توانند با طراحی راههای مؤثرتری جهت کاهش هزینه‌ها، همواره سود ببرند. جنسن و مک‌لینگ از قالب نمایندگی استفاده می‌کنند تا نحوه تضاد منافع بین سهامداران، مدیران، و دارندگان اوراق قرضه شرکتها را تحلیل کنند.

تدوین نظریه ساختار بهینه قراردادی برای شرکتها متضمن تدوین نظریه عمومی سازمانهاست. جنسن^{۵۱} (۱۹۸۳) نقش نظریه نمایندگی را در جهت چنین تلاشی توضیح می‌دهد. فاما (۱۹۸۰) و جنسن^{۵۲} (۱۹۸۳) ماهیت باقیمانده سود و تفکیک مدیریت و تقبل خطر را در شرکتها سهامی و سایر اشکال شرکتها تحلیل می‌کنند. آنها نظریه‌ای مبتنی بر توافقی

مشارکت در خطر و دیگر مزایای شکل سهامی فعالیتهای با هزینه‌های نمایندگی آنها ارائه می‌دهند تا ادامه حیات شکل سهامی را برای فعالیتهای غیرمالی و پیچیده تبیین کنند. آنان به همین ترتیب بقای اشکال تضامنی، مالکیت انفرادی، تعاونی، و غیرانتفاعی را در فعالیتهای دیگر تبیین می‌کنند. از آنجا که عمده‌ترین ویژگی متمیزه هر شکل سازمانی که به ماهیت مطالبه سود باقیمانده یا مطالبه صاحبان سهام برمی‌گردد، این مقاله به این پرسش می‌پردازد که هر سازمانی چه نوع مطالبات حق مالی صاحبان را باید صادر کند. این پرسش قاعده‌تاً می‌باید قبل از موضوع مقدار بهینه بدهی نسبت به سرمایه، یعنی مسئله بافت سرمایه، پاسخ داده شود، در حالی که این موضوع دوم است که مدتهاست مورد بحث محافل مالی است.

یکی از عواملی که بقای شرکتها سهامی را تضمین می‌کند، محدودیتهایی است که بر تصمیمات سرمایه‌گذاری، تأمین مالی و پرداخت سود سهام مدیران اعمال شده است؛ محدودیتهایی که مان^{۵۳} (۱۹۶۵) آنها را بازار کنترل شرکتها سهامی می‌نامد. جنسن و روبک^{۵۴} (۱۹۸۳) معتقدند که این بازار عرصه‌ای است که در آن گروههای مدیریت رقیب برای کسب حق اداره منابع شرکتها سهامی با یکدیگر رقابت می‌کنند، و در این میان، سهامداران نقشی نسبتاً انفعالی می‌پذیرند، و به این بسنده می‌کنند که پیشنهادات قبضه مدیریت را قبول یا رد کنند. طی ده سال اخیر، مطالعات گسترده‌ای در مورد آثار قبضه مالکیت^{۵۵} شرکتها سهامی از طریق ادغام، پیشنهادها مزایده، و مبارزه برای کسب حق وکالت در مجامع عمومی بر قیمتهای سهام انجام شده است. شواهد حاکی از آن است که پیشنهاد مزایده‌های

موفق باعث شده است که به طور غیرمعمول قیمت سهام شرکت‌های هدف تقریباً ۳۰٪ و قیمت سهام شرکت‌های برنده مزایده تقریباً ۴٪ افزایش یابد. این ارقام در مورد ادغامها به ترتیب ۲۰ و ۴ درصد است. جنسن و روبک مقاله‌های مربوط به این موضوع را بررسی کرده‌اند.

۳. تصمیمات بودجه‌بندی سرمایه‌ای دین^{۵۶} در کتاب بودجه‌بندی سرمایه‌ای سال ۱۹۵۱، توصیه می‌کند که شرکتها تصمیمات سرمایه‌گذاری خود را براساس شرایط بازار سرمایه اتخاذ کنند و هزینه سرمایه شرکت را از آن طریق به دست آورند: طرح‌هایی را بپذیرند که نرخ بازده داخلی آن از این هزینه سرمایه‌ای که بازار تعیین می‌کند، بیشتر باشد. (نرخ بازده داخلی، نرخ تنزیلی است که ارزش فعلی جریانهای نقدی خالص را صفر می‌کند). پس از آن، لوری و ساویج^{۵۷} (۱۹۵۵) و هیرش لیفر^{۵۸} (۱۹۵۸) با توجه به تحلیل قبلی فیشر^{۵۹} (۱۹۳۰)، کارایی (۱۹۰۷) و لاتز و لاتز^{۶۰} (۱۹۵۱)، کارایی نداشتن نرخ بازده داخلی را به عنوان معیار تصمیمگیری مورد تحلیل قرار دادند (برای مثال، نرخ بازده داخلی ممکن است به تصمیماتی منجر شود که منحصر به فرد نیست و همچنین اگر ساختار نرخ بهره غیر مسطح باشد، محاسبه بدرستی انجام نمی‌شود). آنها به عنوان راه‌حل، معیار ارزش فعلی خالص را برای تصمیمات سرمایه‌گذاری پیشنهاد می‌کنند. طبق قاعده ارزش فعلی خالص، مدیر مالی جریانهای نقدی طرحها را به نرخ هزینه سرمایه‌ای تنزیل می‌کند که در بازار تعیین می‌شود، و تمام طرح‌هایی را می‌پذیرد که ارزش تنزیل شده مثبت دارند. تحلیل تصمیمات سرمایه‌گذاری شرکتها مدت مدیدی است که موشکافی می‌شود و اکنون می‌توان

مباحث جالبی را در خود کتابهای درسی یافت (برای مثال، بریلی و مایرز^{۶۱} ۱۹۸۱، بخش ۲).

اگر در بازار سرمایه اوراق بهادار مورد معامله، مربوط به طرحهای یکسان باشد، مثلاً طرحهای توسعه مقیاس تولید، آنگاه معیار ارزش فعلی خالص را می‌توان با اطمینان بیشتر به کار بست. در این حالت، قیمت اوراق جدید را می‌توان براساس قیمت‌های جاری اوراق مربوط به طرحهای یکسان قیمتگذاری کرد. اما، در مورد طرحهای جدید، به منظور تعیین آن ویژگی‌هایی از طرحها که در تعیین هزینه سرمایه اهمیت خاص دارند، نظریه‌ای لازم است. نظریه قیمتگذاری داراییها، این ویژگیها را تعیین می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه آنها بر هزینه سرمایه طرح اثر می‌گذارند، و به این ترتیب، نظریه‌ای برای ارزشیابی جریانهای نقدی در بودجه‌بندی سرمایه‌ای تحت شرایط عدم اطمینان به دست می‌دهد.

۴. خط‌مشی بافت سرمایه

۴-۱ - فرضیه عدم ارتباط مودیلیانی و میلر^{۶۲} در سال ۱۹۵۸، شالوده نظریه تحقیقی بافت مالی را با تدوین الزامات تعادل بازار برای خط‌مشی بدهی بهینه پی ریختند. آنها نشان دادند که اگر خط‌مشی سرمایه‌گذاریهای شرکت را ثابت فرض کنیم، با صرف نظر کردن از مالیاتها و هزینه‌های قرارداد، خط‌مشی تأمین مالی شرکت بر ارزش جاری بازار شرکت بی‌تأثیر است. فرضیه عدم ارتباط بافت سرمایه آنها نشان می‌دهد که انتخاب خط‌مشی تأمین مالی شرکت نمی‌تواند ارزش شرکت را تغییر دهد، مگر آنکه بر توزیع احتمال کل جریانهای نقدی شرکت اثر بگذارد. فرضیه مودیلیانی و میلر، مورد

خاصی از نظریه کلی تری است که کواس^{۶۳} (۱۹۶۰) آن را مطرح کرد: با فرض نبودن هزینه‌های قرارداد و تأثیرات ثروت، تغییر حقوق مالکیت بر استفاده از منابع واقعی بی‌تأثیر است. برای بررسی متون عدم ارتباط بافت سرمایه، به مقاله فاما^{۶۴} (۱۹۷۸) مراجعه کنید.

۴-۲ - پذیرش خط‌مشی تأمین مالی بهینه با وجودی که مودیلیانی و میلر (۱۹۵۸) برای همیشه نقش تحلیل اقتصادی را در بحث بافت سرمایه تغییر دادند، اما مطالعات آنها، با خط‌مشی تأمین مالی مورد عمل در شرکت در تعارض است. فرضیه بی‌ارتباطی مودیلیانی و میلر حاکی از آن است که خط‌مشی‌های تأمین مالی تنها وقتی بر ارزش شرکت اثر می‌گذارد که تغییری در جریانهای نقدی شرکت ایجاد شود. توزیع جریان نقدی ممکن است به دلایل زیر متأثر از خط‌مشی تأمین مالی انتخاب شده باشد: وجود پیامدهای مالیاتی مهم، وجود هزینه‌های عمده قرارداد و نمایندگی، و یا وجود سایر وابستگیهای متقابل بین انتخاب خط‌مشی تأمین مالی و انتخاب خط‌مشی سرمایه‌گذاری.

مالیاتها: تحلیل اولیه روی این پرسش هنجاری که «نسبت بهینه بدهی به سرمایه چگونه تعیین می‌شود؟» بر نظریه مودیلیانی و میلر مبتنی بود که می‌گفت خط‌مشی سرمایه‌گذاری و خط‌مشی تأمین مالی از یکدیگر متمایز است. اگر خط‌مشی سرمایه‌گذاری کلاً ثابت فرض شود، تحلیل بر سایر عوامل مؤثر بر جریانهای نقدی تمرکز می‌یابد. مودیلیانی و میلر^{۶۵} (۱۹۶۳) استدلال می‌کردند که چون در محاسبه مالیات بردآمد شرکت، پرداختهای بهره کسر می‌شود، هر قدر در بافت سرمایه،

بدهی بیشتر باشد، بدهی مالیاتی شرکت کمتر و جریان نقدی بعد از مالیات بیشتر می شود و ارزش بازار شرکت افزایش می یابد.

در مفهوم محدود آن، رابطه نمایندگی عبارت است از قراردادی که بر طبق آن یک یا چند نفر موکل [یا موکلان] شخص دیگری را [نماینده] می گمارند تا خدماتی را از طرف آنان انجام دهد، و همزمان اختیارات تصمیمگیری نیز به وی می دهند.

میلر^{۶۶} (۱۹۷۷) براساس تحلیل فارار و سیلین^{۶۷} (۱۹۶۷) و بلاک^{۶۸} (۱۹۷۳)، استدلال می کند که مزایای مالیاتی بدهی بیش از حد بزرگ نشان داده شده است، چرا که مالیات بر سود شرکت جدای از مالیات بر درآمد اشخاص است. وی استدلال می کند که مزایای مالیاتی بدهی به دلیل مالیات روی درآمد حاصل از بدهی سرمایه گذاران از بین می رود؛ در امریکا، نرخ مالیات روی درآمد بدهی از مالیات روی درآمد حاصل از حقوق صاحبان سهام بیشتر است. علاوه بر آن، برنان و شوارتز^{۶۹} (۱۹۷۸) نیز استدلال می کنند که اگر شرکت دچار ورشکستگی و انحلال شود، مزیت مالیاتی بدهی بسیار کم می شود، زیرا معافیت مالیاتی بهره از بین می رود و بالاخره، دی آنجلو و ماسلیس^{۷۰} (۱۹۸۰) استدلال می کنند که معافیت های مالیاتی مشابه، نظیر معافیت های سرمایه گذاری،

مزیت مالیاتی بدهی شرکت را باز هم تقلیل می دهد.

هزینه های ورشکستگی: کراوز و لیتزبرگر^{۷۱} (۱۹۷۳) معتقدند معافیت مالیاتی شرکت به دلیل افزایش هزینه های مورد انتظار ورشکستگی آن خنثی می شود؛ به این ترتیب نظریه بافت سرمایه بهینه را دوباره مطرح کردند. افزایش اهرم، احتمال ورشکستگی را بالا می برد و بدین ترتیب، هزینه های ورشکستگی مورد انتظار افزایش می یابد. نقطه ای که در آن اهرم اضافی، هزینه های مورد انتظار ورشکستگی را طوری بالا می برد که دقیقاً مساوی صرفه جویی مالیاتی بدهی اضافی است، نقطه بافت سرمایه بهینه تعریف می شود.

هزینه های ورشکستگی دو شکل است: مستقیم و غیرمستقیم. وارنر^{۷۲} (۱۹۷۷) حجم هزینه های ورشکستگی مستقیم را برای نمونه ای از شرکتهای راه آهن بررسی کرد. او دریافت که ارزش فعلی مورد انتظار هزینه های نقدی^{۷۳} ورشکستگی نسبت به ارزش بازار شرکت، ناچیز است. مطالعه وی از بسیاری مشکلات مطالعات قبلی عاری است که عمدتاً ورشکستگی مشاغل کوچک و شخصی را بررسی می کردند.

باکستر^{۷۴} (۱۹۶۷) معتقد است علاوه بر هزینه های مستقیم ورشکستگی، هزینه های غیرمستقیم ورشکستگی نیز چشمگیر است. هزینه های غیرمستقیم ورشکستگی هزینه های قراردادی مشخصی است که به دلیل خط مشی سرمایه گذاری شرکت و سایر تصمیمات تخصیص منابع (نظیر خط مشی بازاریابی و طرحهای پرداخت پاداش) پدید می آید. این هزینه های غیرمستقیم شامل فروش از دست رفته، سود تحقق نیافته، هزینه های اعمال محدودیت وامگیری شرکت، و حقوق و پاداشهای بالاتری است که مدیران شرکت

تقاضا می کنند تا احتمال خطر بالاتر بی کاری را بپذیرند. برخی از این هزینه ها بدان دلیل رخ می دهد که مدیر تصفیه از طرف دادگاه وکیل است، و بنابراین، انگیزه زیادی برای انجام سرمایه گذاریها یا اخذ تصمیمات تأمین مالی که ارزش شرکت را به حداکثر می رساند، ندارد. هنوز تخمینهایی در مورد این هزینه ها وجود ندارد، اما به طور کلی، این هزینه ها ناچیز نیست.

هزینه های نمایندگی: تضاد منافی میان سهامداران، دارندگان اوراق قرضه و مدیران وجود دارد، زیرا تصمیماتی که رفاه یکی از این گروهها را افزایش می دهد، غالباً رفاه سایرین را کاهش می دهد. جنسن و مک لینگ (۱۹۷۶) با استفاده از چارچوب نمایندگی، مطالعه ای تحققی از آثار تضاد منافع میان سهامداران، مدیران و دارندگان اوراق قرضه بر تصمیمات سرمایه گذاری و تأمین مالی شرکت فراهم می آورند. آنها استدلال می کنند که توجه به مسئله بافت مالی به عنوان عامل تعیین کننده مقادیر بهینه بدهی نسبت به حقوق صاحبان سهام چندان جدی نیست. درمی یابند که در عمل موضوع مهمتر در تعیین بافت مالکیت بهینه شرکت، مقادیر نسبی اوراق بدهی و سهامی است که مدیران و غیرمدیران در اختیار دارند؛ همچنین، جزئیات بدهی (کوتاه مدت، بلندمدت، عمومی، خصوصی، قابلیت تبدیل، قابلیت بازخرید و بندهای مربوط به هریک از این اقلام در قرارداد بدهی) و حقوق صاحبان سهام (سهام عادی با قابلیت انتقال محدود و نامحدود، داشتن حق رأی، سهام ممتاز، حق خرید سهام و...) موضوعات مهمتری هستند که بافت بهینه را تعیین می کنند. در فراگیرترین سطح، پرداختن به مسئله بافت سرمایه، مستلزم توجه به مجموعه کامل

قراردادهای میان سهامداران، دارندگان اوراق قرضه و مدیران و همچنین سایر افراد ذی نفع در قراردادهای، از جمله مشتریان، کارکنان، موجران، بیمه کنندگان و... است. مایرز^{۷۵} (۱۹۷۷) و اسمیت و وارنر^{۷۶} (۱۹۷۹) تحلیلی مشروح از روش نظارت و تضمین را برای کنترل تضاد منافع بین دارندگان اوراق قرضه و سهامداران به عمل می آورند و نشان می دهند که چگونه قراردادهای اوراق قرضه مشاهده شده با توجه به مشکلات نمایندگی باید تغییر کند. اسمیت و واتس^{۷۷} (۱۹۸۲) کنترل تضاد منافع بین سهامداران و مدیران را مورد بررسی قرار می دهند. آنها ساختار قراردادهای حقوق و مزایای مدیریت را با تمرکز بر بده - بستان میان حقوق، اختیار معامله سهام، سهام بدون حق رأی، طرحهای پاداش و سایر شیوه‌های جبران خدمات تحلیل می کنند. مایرز و اسمیت (۱۹۸۲) قراردادهای بیمه شرکتها را تحلیل می کنند و به این نتیجه می رسند که قراردادهای بیمه، پذیرش خطر را به شکلی کارآمد شکل می دهد، و تعهدات شرکت را به طور کارآمدی هدایت می کند^{۷۸}.

۴ - ۳ - خط مشی اجاره بلندمدت در شرکتها

اجاره قراردادی است که براساس آن، شرکتها از دارایی خاصی برای دوره مشخصی استفاده می کنند، و بنابراین، اجاره بدیلی برای خرید دارایی است. مایرز، دیل، باویستا^{۷۹} (۱۹۷۶) و میلروآپتن^{۸۰} (۱۹۷۶) لولن، لانگ و مک کائال^{۸۱} (۱۹۷۶) تصمیمات اجاره شرکتها را تحلیل کرده اند. همانند تحلیل اصلی بافت سرمایه مودیلیانی و میلر، اگر توزیع جریان نقدی تغییری نکند، خط مشی اجاره نیز تأثیری بر ارزش شرکت نخواهد داشت. اما، اجاره نیز

همانند بدهی، به اتحای مختلف بر جریانهای نقدی شرکت تأثیر می گذارد. در هر تصمیم سرمایه گذاری، اجاره بدیلی برای خرید است که می تواند بر مالیات و به تبع آن، بر جریانهای نقدی بعد از مالیات تأثیر گذارد. اگر نرخ مالیات موجر و مستأجر متفاوت باشد، اجاره فرصتهایی برای کاهش کل پرداختهای مالیاتی فراهم می آورد؛ مزایای مالیاتی به افراد و شرکتهایی منتقل می شود که بیشترین تفاوت برای آنها حاصل می شود.

اگر بازارهای سرمایه کارا باشد، آنگاه ارزش بازار شرکت، ارزش فعلی جریانهای نقدی خالص از فرصتهای سرمایه گذاری آینده است.

فلات^{۸۲} (۱۹۸۰) و کلین، کرافورد و آلچیان^{۸۳} (۱۹۷۸) در تحلیل خود از تصمیم اجاره شرکتها، به طور کامل فرض ثابت بودن سرمایه گذاریها و سایر تصمیمات تخصیص منابع را کنار گذاشتند. فلات کاهش هزینه‌های قرارداد اجاره را در شرایطی که عمر مفید دارایی مورد نظر بسیار طولانیتر از انتظار شرکت یا افراد خاص استفاده کننده از این داراییهاست، تحلیل می کند. کلین، کرافورد و آلچیان نشان می دهند که در شرایط خاصی تملک مشترک داراییها به مراتب بهتر از خرید جداگانه یا بهره برداری مستقل از آنها به صورت اجاره یا سایر ترتیبات قراردادی است. آنها نشان می دهند که اگر داراییهای خاص هر سازمان (داراییهایی که در آن سازمان بسیار بالاتر از سایر سازمانها ارزشیابی می شود) به جای اجاره، خریداری

شود، هزینه‌های نمایندگی کاهش می یابد.

۴ - ۴ - نتایج تجربی جدید در مورد مسائل بافت سرمایه

پیشنهاد تبدیل اوراق بهادار: ماسولیس^{۸۴} (۱۹۸۰ و ۱۹۸۳) پیشنهادهای تبدیل اوراق بهادار را مورد مطالعه قرار داد. او استدلال می کند که چون این پیشنهادها صرفاً معاوضه اوراق بهادار با گروه دیگر اوراق بهادار است، اگر نظریه مودیلیانی - میلر پذیرفتنی باشد، این معامله نباید بر خط مشی سرمایه گذاری شرکت و در نتیجه بر ارزش شرکت تأثیر داشته باشد. ماسولیس آثار صرف حاصل از تغییر بافت مالی را بر قیمت‌های اوراق بهادار شرکت اندازه گیری می کند، و شواهد مهمی مبنی بر اهمیت مالیات، نمایندگی و سایر فرضیه‌ها فراهم می آورد. تحلیل وی با مقاله‌های اوراق قرضه درآمدی مک کائال و شلارباوم^{۸۵} (۱۹۸۱) و مطالعات بازخرید اوراق بهادار قابل تبدیل میکلسن^{۸۶} (۱۹۸۱) تکمیل شد. در مجموع، شواهد این بررسیها با پیشینی‌های فرضیه مودیلیانی - میلر بسیار مغایرت دارد. همه این مطالعات، تغییرات آماری معنی دار ارزش حقوق صاحبان سهام را با وقوع تغییرات اهرم شرکت نشان می دهد. به طور متوسط، افزایش اهرم با بازده مثبت سهامداران همراه است و کاهش اهرم با بازده منفی سهامداران توأم می شود. این مطالعات نشان می دهد که آثار مالیات به تنهایی نمی تواند پیامدهای حاصل را تبیین کند.

بازخرید سهام: شواهد مربوط به تغییرات قیمت سهام در نتیجه بازخرید سهام عادی، با شواهد پیشنهاد تبدیل اوراق بهادار سازگار است؛ هر عملی که به افزایش اهرم انجامد، عموماً با بازده مثبت سهامداران توأم می شود. دان^{۸۷} (۱۹۸۱)،

ماسولیس^{۸۸} (۱۹۸۰) و ورمالن^{۸۹} (۱۹۸۱)، تأثیر مناقصه‌های بازخرید سهام را بر ارزش شرکت مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها به این نتیجه می‌رسند که متوسط افزایش قیمت در مقایسه با قیمت بازار پیش از پیشنهاد بازخرید سهام، تقریباً ۲۳ درصد است و بازده فوق‌العاده برای سهامدارانی که در بازخرید سهام شرکت نمی‌کنند، ۱۵ درصد است. ورمالن نتیجه می‌گیرد که اگر شرکتی سهام خود را از طریق خرید در بازار آزاد سهام بازخرید کند، سهامداران به طور متوسط بازده فوق‌العاده‌ای معادل تقریباً ۴ درصد به دست می‌آورند. برعکس، دان و دی‌آنجلو^{۹۰} (۱۹۸۳) و برادلی و ویکمن^{۹۱} (۱۹۸۳) بازخرید سهام از سهامداران عمده را از طریق مذاکره خصوصی بررسی می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند آن دسته از سهامدارانی که در بازخریدها شرکت نمی‌کنند، در نتیجه تقریباً ۴ درصد زیان متحمل می‌شوند. توجهی برای زیان سهامداران در مقایسه با سود بازخرید از طریق مناقصه یا بورس آن است که از بین رفتن منافع مورد انتظار قبضه مالکیت را برای شرکت بازخرید کننده منعکس می‌کند، زیرا پیشنهاد قبضه مالکیت غالباً هنگام چنین بازخریدهای هدفمندی لغو می‌شود. فروش اوراق بهادار: ایبوتسون^{۹۲} (۱۹۷۵) فروش سهام جدید غیر فصلی را که بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ انتشار یافته است مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که این سهام یک ماه بعد از انتشار با تخفیف متوسط ۱۱/۴ درصد نسبت به قیمت بازار خود برای فروش عرضه می‌شدند. همچنین درمی‌یابد که پس از گذشت اولین ماه خرید و فروش، سهامداران فقط نرخ بازده عادی کسب می‌کنند. وین اشتاین^{۹۳} (۱۹۷۸) اوراق

قرضه تازه انتشار یافته شرکتها را مورد بررسی قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که این اوراق در زمان انتشار تقریباً ۰/۴ درصد زیر قیمت ارزیابی می‌شوند. همانند انتشار سهام جدید خارج از فصل، در ماههای بعد، نرخ بازده عادی به دست می‌آید. اسمیت^{۹۴} (۱۹۷۷) نتیجه می‌گیرد که عرضه سهام پذیره نویسی شده برای سهام تازه انتشار یافته فصلی، به طور متوسط بین ۰/۵ تا ۰/۸ درصد زیر قیمت ارزیابی می‌شود.

شولز^{۹۵} (۱۹۷۲) شواهدی ارائه می‌کند مبنی بر اینکه در دومین عرضه سهام، قیمتها حدود ۲ درصد تقلیل می‌یابد و این تقلیل قیمتها، مستقل از حجم عرضه سهام است. این شواهد همراه با نتیجه گیری اسمیت مبنی بر تغییر نکردن غیر معمول قیمت سهام به دلیل فروش سهام از طریق حق تقدم خرید سهام، نشان می‌دهد که برعکس آنچه گمان می‌رود، طرح عرضه سرمایه به شرکت، بسیار کشش پذیر است. اسمیت، اهمیت مقیاس اقتصادی را در هزینه‌های انتشار اوراق بهادار بررسی می‌کند. هانسن و پینکرتن^{۹۶} (۱۹۸۲) نشان می‌دهند که هزینه‌های انتشار همراه با تمرکز مالکیت سهام کاهش می‌یابد.

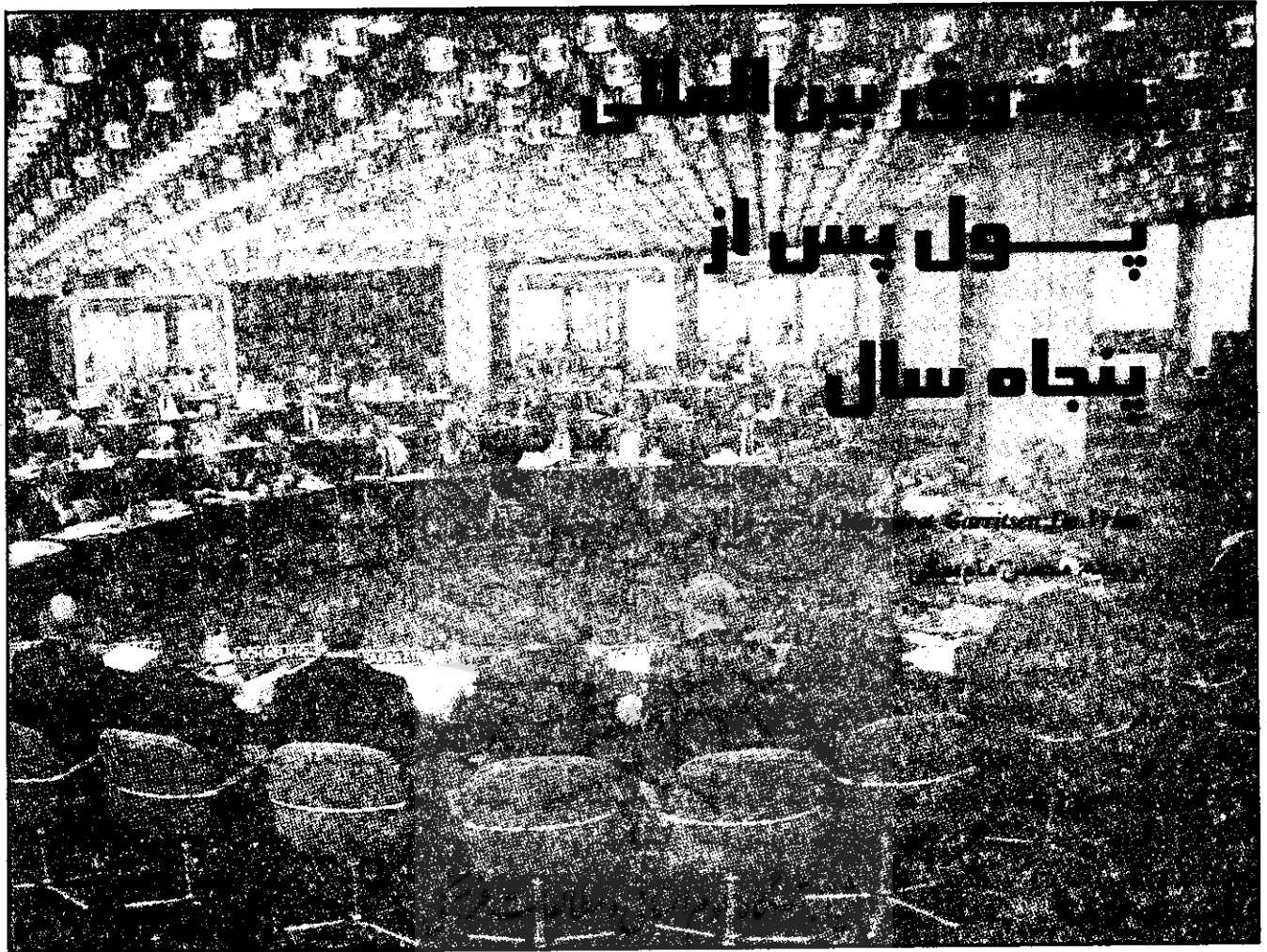
قیمتگذاری اوراق قرضه: چندین مقاله کارایی بازار اوراق قرضه شرکتها را در صورت بروز وقایع مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد و شناخت بهتری از آثار انتخاب خط مشی‌های مختلف به دست می‌دهد. وین اشتاین^{۹۷} (۱۹۷۷) تغییرات قیمت اوراق قرضه را حول و حوش زمان اعلام تغییر رتبه بندی اوراق قرضه بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اطلاعات نهفته در تغییرات رتبه بندی، قبلاً از سوی بازار به طور کامل در قیمت‌های اوراق قرضه منعکس شده است. ویکمن^{۹۸} (۱۹۸۱)

می‌پرسد اگر اطلاعات منعکس شده در تغییرات رتبه بندی اوراق قرضه قبلاً در قیمت‌های اوراق قرضه منعکس شده است، چه لزومی به ادامه حیات موسسات رتبه بندی کننده اوراق قرضه وجود دارد. اینگرسول^{۹۹} (۱۹۷۷) زمان بندی بازخرید اوراق قرضه قابل تبدیل را بررسی می‌کند. هرچند تحلیل وی حاکی از آن است که اوراق قرضه به طور منظم با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از قیمت‌های پیشینی شده در الگوی او بازخرید می‌شود، اما الزامات ناشی از اقدامات حداکثر کردن ارزش شرکت نامشخص باقی می‌ماند. وارنر^{۱۰۰} (۱۹۷۷) نمونه‌ای از شرکت‌های راه آهن ورشکسته را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که دادگاهها در موقع تجدید سازمان، از اصل رعایت حق تقدم مطلق بستانکاران منحرف می‌شوند. او اثبات می‌کند که قیمت‌های بازار این اوراق قرضه، برآورد بی طرفانه‌ای از پرداخت‌های آنها (بین سهامداران و طلبکاران) در فرایند تجدید سازمان به دست می‌دهد.

۵ - خط مشی پرداخت سود سهام

۵-۱ - فرضیه بی ارتباطی

مودیلیانی و میلر^{۱۰۱} در سال ۱۹۶۱ تحلیل بافت سرمایه خود را به خط مشی پرداخت سود سهام می‌کشاند. آنان استدلال می‌کنند مادامی که توزیع جریانهای نقدی شرکت ثابت است و آثار مالیاتی وجود ندارد، انتخاب هر خط مشی پرداخت سود سهام، بر ارزش بازار جاری سهام بی تأثیر است. در تحلیل آنها، افزایش سود سهام از محل فروش سهام جدید تأمین می‌شود. از آنجا که ارزش کل شرکت تغییری نمی‌کند، فروش سهام جدید، قیمت هر سهم موجود را به اندازه سود سهام افزایش یافته هر سهم که از محل این فروش سهام تأمین می‌شود، تقلیل می‌دهد. این ادامه مقاله در صفحه ۸۸



صندوق بین‌المللی پول

پول پس از

پنج‌جاه سال

IMF

IMF

رتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

«صندوق بین‌المللی پول» (IMF) طی تاریخ ۵۰ ساله خود ضمن آنکه وظیفه نظارت بر سیستم پولی جهانی را به عهده داشته، دامنه فعالیت‌های خود در مقابله با بحرانها و تغییرات اقتصادی جهانی را نیز افزایش داده است. «صندوق بین‌المللی پول» در سالهای اخیر اقدام به معرفی برنامه‌هایی نموده که می‌توانند به کشورهای در حال رشد و کشورهای تازه بنیان یافته کمک زیادی کند.

مشکلات مربوط به این سیستم شناخته می‌شود و دیگری بانک بین‌المللی بازسازی و توسعه (IBRD) که وظیفه‌اش تأمین منابع مالی جهت بازسازی کشورهای جنگ‌زده و کمک به کشورهای در حال رشد است.

هدف مؤسسان صندوق، نظیر آنچه در دهه ۱۹۳۰ رخ داد حفاظت از اقتصاد جهانی در برابر بحرانهای ناگوار اقتصادی بود. هدف آنها ایجاد یک سیستم پولی باز و پایدار بود که بتواند تبدیل ارزشها را آسان کند، نرخ تبدیل ارز را ثابت نماید، ومقررات و محدودیتهای دست و پاگیر بویژه کنترل‌های

شد. ۴۴ کشور شرکت‌کننده در این کنفرانس تصمیم به تأسیس دو سازمان گرفتند، یعنی صندوق بین‌المللی پول (IMF) که وظیفه‌اش نظارت بر سیستم نوین پولی بین‌المللی بوده و به‌عنوان مرجع حل

کنفرانس برترن وودز (Bertton Woods) که در سال ۱۹۴۴ تشکیل یافت نقطه عطفی در روابط اقتصادی بین‌المللی به‌شمار می‌آید و اساس همکاریهای بین‌المللی در حل مشکلات پولی جهانی

ارزی و کاهش رقابت‌آمیز ارزش پول را حذف نماید.

طی اولین دوره ۲۵ ساله زندگی خود، صندوق، وظیفه نظارت بر اجرای سیستم ارزش اسمی^۲ که به منظور تثبیت نرخ تبدیل ارزهای مختلف به یکدیگر طراحی شده بود را به عهده گرفت. کشورهای عضو مکلف بودند که ارزش پول کشور خود را براساس دلار آمریکا یا طلا تعیین کنند و قبل از تغییر ارزش نرخ ارز خود به میزان بیش از ۱۰٪، مجبور به دریافت مجوز از صندوق بودند. پس از آنکه در اوایل دهه ۱۹۷۰ سیستم نرخ شناور جایگزین سیستم نرخ ثابت اما قابل تعدیل ارز شد همه موافقان و مخالفان صندوق در مورد ادامه حیات این مؤسسه به تردید افتادند. اما پس از بحرانهای اقتصادی جهانی، نقش صندوق نه تنها کاهش نیافت بلکه به طور چشمگیری رشد پیدا کرد.

اینک پس از گذشت یک ربع قرن دیگر به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس صندوق، این مؤسسه بین‌المللی یک بار دیگر موضوع بحث محافل مالی دنیا شده است. روشن است که در دنیای پیچیده امروز نیاز به صندوق بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. همچنین روشن است که صندوق توانایی واکنش سریع در برابر تغییرات اقتصادی جهان را دارا است و می‌تواند برای حل مشکلات راه‌حلهای مناسب ارائه دهد. با توجه به این تواناییها، بدون شک صندوق به حیات خود بعنوان راه‌گشای مشکلات سیستم پولی جهانی ادامه خواهد داد.

سالهای نخستین

علاوه بر تأسیس صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی بازاری و توسعه، سیستم برتن وودز (Bertton Woods)

(System) و بویژه سیستم ارزش اسمی آن، به‌عنوان بزرگترین دستاورد کنفرانس برتن وودز شناخته می‌شود. سیستم برتن وودز (B.W.) علاوه بر پی‌ریزی موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) در سال ۱۹۴۷ که مربوط به مقررات تجارت بین‌المللی است، با وجود نقاط ضعفی که داشته، توانست در توسعه اقتصاد جهانی که از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ به طول انجامید نقش مهمی را ایفا کند. این سیستم بویژه به دلیل آنکه صندوق مجری آن بود موجب ترغیب کشورهای صنعتی اروپا شد تا از روشهای کارا و خردمندانه اقتصاد کلان مانند سیاستهای مالی استفاده کنند تا به نرخهای واقعی ارز برسند و همچنین وضعیت بدهیهای خود را از طریق کاهش محدودیتهای ارزی و پرداختی بهبود بخشند. بدین ترتیب کشورهای اروپایی توانستند نرخ تورم و همچنین کسری تراز پرداختهای خارجی خود را کاهش دهند. علاوه بر آنکه صندوق به عنوان یکی از مراجع مهم مشاوره و چاره‌یابی مورد توجه قرار گرفت، با دادن وام ارزی به کشورهای که در تراز پرداختهای کوتاهمدت خود مشکلاتی داشتند کمک بسزای آنها کرد.

افزایش منابع مالی صندوق

طی دهه ۱۹۶۰ دو تغییر عمده در نحوه فعالیت صندوق پدید آمد. نخست، جهت ایجاد اطمینان از داشتن وجه نقد در صورت بروز بحران به منظور برطرف کردن نیازهای مالی کشورهای عضو در رابطه با تراز پرداختهای آنها، شیوه جدیدی را تحت عنوان مقررات عمومی دریافت وام^۳ برقرار کرد. براساس این مقررات، صندوق علاوه بر جوهی که از کشورها بابت حق عضویت دریافت می‌کرد می‌توانست برای افزایش منابع مالی خود از ۱۰ کشور بزرگ صنعتی

جهان وام دریافت کند. (شمار این کشورها اکنون به ۱۲ افزایش یافته است). دوم آنکه در صورت بروز مشکل نقدینگی درجهان جهت تأمین نیازهای مالی کشورها، اقدام به تهیه نوعی پول موسوم به حق برداشت ویژه^۴ (SDR) نمود که کشورهای عضو می‌توانستند آنرا به ذخایر ارزی و طلای خود اضافه کنند و از آن در پرداخت تعهدات خارجی خود استفاده کنند.

اعطای وام به کشورهای درحال رشد

طی دهه ۱۹۶۰ صندوق توجه خود را به کشورهای درحال رشد افزایش داد و کوشش کرد با استفاده از مکانیزمهای جدید، مشکل موقتی کاهش درآمدهای ارزی کشورهای درحال رشد را که ناشی از نوسانات قیمت فرآورده‌های اصلی بود از طریق اعطای نوعی وام جدید برطرف نماید. صندوق در این راه دو روش جدید استقراض را معرفی کرد. تسهیلات مالی جبرانی^۵ و تسهیلات موجودیهای در انتظار صدور^۶.

تغییرات طی دو دهه بعدی

با فروپاشی سیستم ارزش اسمی ارز در دهه ۱۹۷۰، صندوق مجبور شد خود را با شرایط جدید تطبیق دهد. صندوق با توجه به الزامات سیستم نرخ ارز شناور، مجبور شد تغییرات و تعدیلاتی در اساسنامه خود بدهد تا اختیارات قانونی خود را با شرایط جدید تطبیق دهد. اختیارات جدید نقش نظارتی این سازمان را چندین برابر کرد. بدین صورت که نه تنها سیاستهای ارزی کشورها را تحت نظارت قرار داد، بلکه دامنه نظارت خود بر سیاستهای اقتصادی کشورها که بر نرخ ارز اثر می‌گذارند را نیز افزایش داد. صندوق اقدام به تشکیل دو کمیته سیاستگذاری کرد که با شرکت اعضای کمتر

صندوق با توجه به امکانات مالی جدیدی که از سال ۱۹۸۶ فراهم کرده، اکنون قادر است برای کمک به کشورهای کم درآمد در برنامه‌های اقتصادی کلان و میانمدت خود وام‌های مناسب و آسانی در اختیار آنها قرار دهد.

اما در دفعات بیشتری نسبت به جلسات سالانه اعضاء هیئت مدیره صندوق و بانک جهانی (The World Bank) تشکیل می‌شد تا تصمیمات سریعتر و بموقعتر گرفته شود. علاوه بر این صندوق یک نوع وام جدید جهت برطرف کردن نیازهای میانمدت کشورهای در حال توسعه به نام تسهیلات جدید صندوق^۷ معرفی کرد.

افزایش فعالیتهای وامدهی

در دهه ۱۹۷۰ افزایش سریع قیمت نفت توازن پرداختهای خارجی بسیاری از کشورها را بشدت دگرگون ساخت و نرخ تورم بشدت افزایش یافت. سپس هنگامی که رکود نسبی اقتصادی کل جهان را فرا گرفت، بسیاری از کشورها با پدیده جدیدی، یعنی تورم همراه با بیکاری روبه‌رو شدند، نظیر آنچه در دهه ۱۹۳۰ اتفاق افتاده بود. خطر پر نوسان شدن نرخ ارزها و رقابت کشورها در پایین آوردن ارزش پول خود همه محافل اقتصادی را نگران کرد. برای مقابله با چنین خطراتی صندوق اقدام به معرفی وام‌های جدیدی کرد که هدف آنها از بین بردن محدودیتهای ساختاری و نوسانات کوتاهمدت اقتصادی بود. امروزه وام‌های اعطائی صندوق به کشورهای عضو کمک می‌کند تا از سیاستهای مالی و پولی مناسب استفاده

کنند، ساختار قیمت فرآورده‌های خود را بهبود بخشند، به نرخهای واقعی ارز خود دست یابند و کارایی خود را در امر تولید افزایش دهند، تا برای آنها امکان رسیدن به یک رشد مطلوب اقتصادی فراهم شود. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، درحالی‌که بسیاری از کشورها کوشش کردند وضعیت تعهدات خارجی خود را بهبود بخشند و نیاز به استفاده از سیاستهای اقتصاد کلان را در رسیدن به توازنهای اقتصادی بیشتر احساس کردند، بر فعالیتهای وامدهی صندوق افزوده شد. صندوق ده‌ها سال وام‌های کوتاهمدت در اختیار کشورهای عضو می‌گذاشت، هرچند این وام‌ها برای کشورهای در حال توسعه کم درآمد که مشکلات درازمدت در پرداخت تعهدات خارجی خود داشتند مناسب نبود. صندوق با توجه به امکانات مالی جدیدی که از سال ۱۹۸۶ فراهم کرده، اکنون قادر است برای کمک به کشورهای کم درآمد در برنامه‌های اقتصادی کلان و میانمدت خود وام‌های مناسب و آسانی در اختیار آنها قرار دهد.

بحران استقراض

بحران نفت در دهه ۱۹۷۰ که موجب دریافت وام‌های سنگین از جانب کشورهای در حال رشد و واردکننده نفت از بانکهای تجاری شد و همچنین افزایش نرخ بهره از سوی کشورهای صنعتی به منظور کنترل نرخ تورم، دست به دست هم داد و بحران نفت دهه ۱۹۸۰ را به وجود آورد. در اواخر سال ۱۹۸۲ ناگهان کشورهای مقروض در پرداخت بهره وام‌های خارجی خود با مشکل بزرگی روبه‌رو شدند.

این بحران سلامت سیستم بانکی و مالی بین‌المللی را به مخاطره انداخت. از همان آغاز بحران صندوق به فکر چاره‌جویی افتاد. نخست، صندوق،

کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی فکر می‌کردند این بحران مشکل موقتی است. تصور آنها این بود که رکود نسبی اقتصادی جهان که باعث کاهش تقاضا برای صادرات کشورهای مقروض شده بود موقتی است. پیش‌بینی می‌شد رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی طی یک یا دو سال بعد پس از تحت کنترل درآوردن نرخ تورم دوباره به راه خود ادامه دهد. تصور می‌شد بهبود وضعیت اقتصادی در کشورهای صنعتی همراه با حل بعضی مشکلات در کشورهای مقروض مانند کسری بودجه زیاد، سیاستهای پولی آسان و نرخ بیش از اندازه بالای ارز رشد اقتصادی را به کشورهای مقروض بازگرداند. محافل مالی همچنین عقیده داشتند مبالغ زیاد سرمایه که از کشورهای مقروض خارج شده بود، پس از اصلاحات و تعدیلات اقتصادی دوباره به این کشورها بازمی‌گشت و سرمایه‌گذاری در این کشورها افزایش می‌یافت و تصور می‌شد بانکهای تجاری که توانا نبودند یا تمایل نداشتند وام‌های سنگین کشورهای مقروض را ببخشند حاضر می‌شدند داوطلبانه به کشورهای مقروض وام‌های جدید اعطاء کنند.

صندوق برای حل بحران موجود پیشقدم شد و شروع به همکاری و مشاوره با کشورهای مقروض و کشورهای صنعتی و وامدهندگان رسمی دولتی و وامدهندگان خصوصی کرد و به کشورهای مقروض در طراحی و اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی کمک نمود. این سازمان امکانات دریافت وام از دولتها، بانکهای تجاری و سایر مؤسسه‌های مالی بین‌المللی را برای کشورهای مقروض فراهم کرد و جهت تجدیدنظر در برنامه بازپرداخت وام‌ها با کشورهای وام‌دهنده و کشورهای وام‌گیرنده به مذاکره پرداخت.



برخلاف تصور خوشبینانه اولیه که به دلیل ارائه برنامه‌های اقتصادی خود به کشورهای مقروض که شرط حمایت‌های مالی صندوق بود، بشدت مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفت. پس از آنکه سطح زندگی در کشورهای دریافت‌کننده وام از پیش هم پایینتر رفت، صندوق به لحاظ شرایط وام خود که براساس آن کشورهای دریافت‌کننده وام مجبور بودند از سیاستهای اقتصادی خاصی پیروی کنند بشدت مورد سرزنش قرار گرفت.

در سال ۱۹۸۹، به دلیل آنکه سیاست تعدیل اقتصادی بعلت بار سنگین وام در بسیاری از کشورها به ثمر نرسید، استراتژی بازپرداخت وامها تغییر کرد و سعی شد وامها سریعتر مستهلک شوند. برخی از کشورهای مقروض به ویژه در آمریکای لاتین و همچنین در سایر مناطق ترتیبات و موافقتنامه‌های خاصی به وام‌دهندگان دولتی و غیردولتی و خصوصی برقرار کردند تا بتوانند از هزینه سنگین خدمات استقراضی خود بکاهند. در همین دوران برخی کشورهای دیگر از برنامه‌های تعدیل اقتصادی سود بردند. در دهه ۱۹۹۰ بهبود در وضعیت اقتصادی بسیاری از کشورها مشاهده می‌شود. بویژه بسیاری از کشورهای نیمکره غربی از رشد اقتصادی

چشمگیری برخوردار بودند. هرچند بسیاری از کشورهای افریقایی هنوز با مشکل بازپرداخت وامهای خود روبه‌رو هستند.

گمان می‌رفت بحران استقراض موقتی باشد، این مشکل بمدت ۱۰ سال ادامه یافت. عواقب ناشی از تعدیلات اقتصادی گریبانگیر کشورهای مقروض شد و صندوق

تغییر در سیستمهای اقتصادی

در دهه ۱۹۹۰ صندوق توجه خود را به کشورهای تازه استقلال یافته اتحاد جماهیر شوروی سابق که می‌خواهند سیستم اقتصادی خود را به سیستم اقتصادی بازار آزاد تبدیل کنند متمرکز کرد و کمکهای مالی مهمی به این کشورها کرد. علاوه بر کمکهای مالی به کشورهای تازه استقلال یافته از طریق اعطای وام به آنها، صندوق کوشش می‌کند در زمینه آموزش مقامات دولتی این کشورها، بالا بردن کیفی سیستم اطلاعاتی و آمار، بهبود سیستمهای مالیاتی و مخارج دولتی، سیستم امنیت اجتماعی، سیستم بانک مرکزی و سیستمهای مالی به این کشورها کمک کند تا در هدفهای اقتصاد کلان خود موفقتر باشند. جهت تسهیل در امر آموزش مقامات دولتی این کشورها، صندوق یک مرکز آموزشی در وین تأسیس

کرد.

تحلیل سیاستگذاریها

بساتوجه به پیچیدگی مشکلات کشورهای درحال رشد و کشورهای تازه استقلال یافته، صندوق تمرکز خود در مورد سیاستهای کشورهایایی که به آنها کمک می‌کند را گسترش داد. برای مثال، صندوق تأکید زیاد بر سیاستگذاریهایی دارد که منتهی به رشد اقتصادی پایدار و پرکیفیت می‌شوند، حتی اگر چنین سیاستهایی نیاز به زمان طولانی برای به ثمر رسیدن داشته باشند. صندوق همچنین تأثیر سیاستگذاریهای کشورهای تحت حمایت خود را بر فقر و توزیع عادلانه ثروت و محیط زیست به شدت تحت توجه قرار می‌دهد.

نقش صندوق بین‌المللی پول در آینده باوجود تغییراتی که در طی ۵۰ سال گذشته رخ داده، صندوق هنوز نقش اولیه و اساسی خود را که نظارت بر سیستم بین‌المللی پول و اقتصاد جهانی است حفظ کرده است. بعلت افزایش وابستگی کشورها به یکدیگر نقش صندوق نسبت به ۵۰ سال گذشته بسیار پراهمیت‌تر شده، هرچند وظایف آن بس مشکل‌تر شده است.

یکی از علتهای آن است که کشورهای صنعتی سیاستهای اقتصادی مالی، پولی و ساختاری ویژه‌ای را مورد استفاده قرار می‌دهند که ضمن آنکه در جهت منافع کشورهای خود می‌باشند به زیان کشورهای دیگر تمام می‌شوند. تغییرات پرنوسان ارزهای مهم جهان موجب بی‌اطمینانی و زیان به تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری می‌شود. کشورهای صنعتی همچنین اتکای زیادی به سیاستهای پولی به‌عنوان یکی از ابزارهای مؤثر مدیریت اقتصاد کلان داشته‌اند و برای جلوگیری از تورم نیاز دارند تعدیلات اقتصادی را به موقعتر انجام دهند.

اینک پس از گذشت یک ربع قرن دیگر به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس صندوق، این مؤسسه بین‌المللی یک بار دیگر موضوع بحث محافل مالی دنیا شده است.

بعلت کسری بودجه زیاد دولتها، اتخاذ سیاستهای مالی انعطاف‌ناپذیر شده و آثار منفی بر سیاستهای پولی گذاشته است. میزان نقدینگی در سطح جهانی از منابع خصوصی بمیزان زیادی از منابع دولتی و رسمی بیشتر شده است با این همه، صندوق در نظارت و ترغیب کشورها به پیروی از سیاستهای سالم اقتصادی و ایجاد سیستم پایدار تبدیل نرخ ارز نقشی کلیدی دارد.

طی چند دهه گذشته، کشورهای درحال توسعه تبدیل به نیروی جدید و مهم اقتصادی شده‌اند. بسیاری از آنها رشد اقتصادی بالاتری نسبت به کشورهای صنعتی داشته‌اند، هرچند برخی دیگر بعلت

سیاستهای خود آنها و همچنین به دلیل حرکت آهسته بهبود اقتصادی کشورهای صنعتی پس از رکود اوایل دهه ۱۹۹۰، رشد اقتصادی پائینی داشته‌اند. هرچند جریان سرمایه‌های بخش خصوصی به کشورهای درحال توسعه افزایش زیادی یافته، اما بیشتر این جریانها به کشورهای امریکای لاتین و کشورهای آسیایی بوده است. ورود میزان زیادی سرمایه به بعضی از کشورهای درحال رشد موجب مشکلات اقتصادی زیادی در این کشورها شده به طوری که این کشورها برای خنثی کردن آثار افزایش سرمایه بر تورم و نرخ ارز دست به سیاستهای عجولانه و غیرعقلانه می‌زنند. خطر وابستگی به سرمایه‌های وارداتی اخیراً بصورت بحران اقتصادی در مکزیکو بخوبی مشاهده شد.

بنابراین نیاز است صندوق برای آزادسازی سیستم قیمت‌گذاری، تجارت و امور ارزی و کنترل تورم و اجرای برنامه‌های امنیت اجتماعی جهت حمایت از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، کمک‌های مالی و تکنیکی خود را به کشورهای درحال رشد و کشورهای تازه استقلال یافته ادامه دهد. در حالی که رشد سریع جریانهای سرمایه‌خصوصی در مفید بودن حق برداشت ویژه (SDR) (ذخیره دارایی ویژه صندوق) در بسیاری از محافل با سؤال روبرو شده، توانائی کشورهای درحال رشد جهت دریافت وام با شرایط مناسب در بازارهای سرمایه جهان فقط به تعداد انگشت شماری کشورهای با نفوذ محدود شده است. بهرجهت، در حالی که سیستمهای مالی و اقتصادی سریعاً به طرف یک وضعیت بین‌المللی حرکت می‌کند، انتشار ذخیره دارایی متمرکز^۱ توسط یک سازمان پولی بین‌المللی باید مورد توجه قرار گیرد.

یک تحول مهم که اخیراً در رابطه با اقتصاد جهانی رخ داد، به نتیجه رسیدن اجلاس اروگوئه می‌شد که پیمان شریط تجارت بین‌المللی است. با توجه به وضعیت اقتصادی آزادتر و پرقابتری که بخاطر اجلاس اروگوئه بوجود آمده، نیاز به نظارت صندوق بر نرخ‌های ارزها و سیاستهای اقتصادی کشورها بیشتر احساس می‌شود. صندوق با جانشین گات یعنی سازمان تجارت جهانی (WTO) در جهت بیشتر آزادساختن تجارت جهانی همکاری خواهد کرد.

شرایط نوین موجود فرصت همکاری بیشتر بین کشورهای جهان را فراهم نموده است. امروزه صندوق با ۱۷۹ کشور عضو، یعنی تقریباً تمام کشورهای جهان به هدف و مقصد اولیه خود که تبدیل شدن به یک سازمان واقعاً بین‌المللی است دست یافته است. یکبار دیگر مانند اعضاء حاضر در کنفرانس برتون وودز در ۵۰ سال پیش، کشورهای جهان با اراده سیاسی کافی می‌توانند در جهت رسیدن به یک سیستم پولی باز با یکدیگر همکاری کنند تا همه کشورها از اثرات این همکاری بهره‌مند گردند.

۱. خانم Vries آمریکایی، اولین کارمند صندوق بوده که از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۷ که بازنشست شد به عنوان مورخ صندوق کار می‌کرد.

2. Par Value system.
3. General Agreement to Borrow.
4. Special Drawing Right.
5. The Compensatory Financing Facility.
6. The Buffer Stock Facility.
7. The Extended Fund Facility.
8. Central Reserve Asset.

منبع:

مهارت مورد نیاز حسابداران

حرفه‌ای در تکنولوژی

اطلاعاتی

ترجمه: یدالله مکرمی

International Federation of Accountants

طبقه‌بندی مورد استفاده برای تعیین سطوح مهارت در هر کدام از سرفصلها به شرح زیر است:

معلومات سطح الف:

- دانش پژوهان باید معلومات جامع و تفصیلی کامل از سرفصلی که با علامت الف طبقه‌بندی شده، داشته باشند.
- دانش پژوهان باید پیچیدگیهای این‌گونه سرفصلها را به‌طور کامل بفهمند.

معلومات سطح ب:

- دانش پژوهان باید با سرفصلهای این طبقه آشنایی عمومی داشته باشند.
- دانش پژوهان باید با این سرفصلها آشنا باشند و آثار همه‌جانبه آنها را بفهمند.

مقدمه:

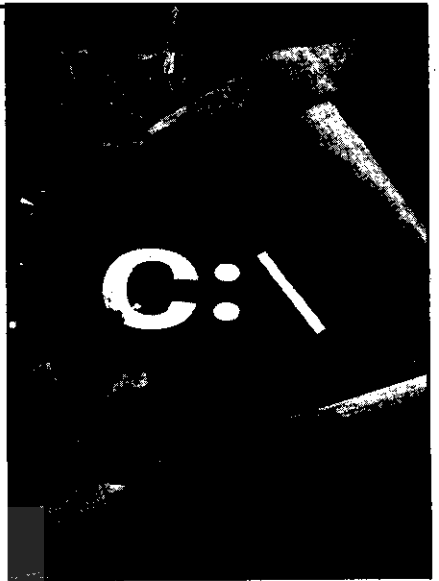
متن حاضر به وسیله فدراسیون بین‌المللی حسابداران (IFAC) در نوامبر ۱۹۹۳ منتشر شده است. هدف اساسی فدراسیون بسط و ارتقای حرفه حسابداری و هماهنگ کردن آن در سطح جهان به اتکای استانداردهای همساز است.

به نظر فدراسیون، پیشرفتهای تکنولوژی اطلاعاتی آثار مداوم و مهمی بر حرفه و آموزش آینده اعضای آن دارد و به همین مناسبت متن حاضر را به‌عنوان رهنمودی برای مجامع حرفه‌ای و مدرسان حسابداری در زمینه آموزش تکنولوژی اطلاعاتی منتشر کرده است. فدراسیون عقیده دارد که مجامع حرفه‌ای کشورهای مختلف مختارند پیشنهادهای ارائه شده را موافق شرایط و منابع خاص خود تعدیل نمایند.

درجه‌بندی سطوح مهارت:

سرفصلهای پیشنهادی در این متن از دو جنبه سطح معلومات و سطح اهمیت درجه‌بندی شده است. درجه‌بندی سطح مهارت به این دلیل صورت گرفته که

دانش پژوهان و مدرسان این رشته هردو، از میزان اهمیت هر سرفصل آگاه شوند. بعلاوه، این درجه‌بندی به حسابداران کمک می‌کند که بدانند مهارت آنان در تکنولوژی اطلاعاتی تا چه اندازه به روز است.



اهمیت سطح ۱:

- سرفصلهایی که از اهمیت سطح ۱ برخوردارند برای کار حسابداران حرفه‌ای اهمیت اساسی دارند.

اهمیت سطح ۲:

- سرفصلهایی که از اهمیت سطح ۲ برخوردارند می‌توانند در فعالیتهای حرفه‌ای روزمره مطرح باشند. درک این‌گونه مباحث از این حیث ضروری است که شناخت مسقوله‌های پیچیده‌تر در تکنولوژی اطلاعاتی را میسر می‌سازند.

مقدمه قسمتهای ۱ و ۲:

مفاهیم و اجزای سیستمهای کامپیوتری دربرگیرنده معلوماتی است که برای فهم سیستمهای کامپیوتری، اساسی است و به‌طور کلی در محدوده معلومات سطح ۱ و اهمیت سطح ۲ قرار می‌گیرند. هدفهای مورد انتظار این است که اطمینان حاصل شود دانش‌پژوهان صاحب معلومات فنی کلی، و نه تفصیلی، درباره اجزای تشکیل‌دهنده سیستمهای تکنولوژی اطلاعاتی هستند و با کاربرد تکنولوژی

اطلاعاتی در زمینه‌های تجاری و حسابداری آشنایند.

۱-۳-۳- ذخیره‌سازی داده‌ها (ب ۲)

۱-۳-۱- سازمان پرونده

۱-۳-۲- ساختار پرونده

● دسترسی ترتیبی

● دسترسی مستقیم (تصادفی)

● دسترسی ترتیبی - فهرستی

● رابطه‌ای

۱-۳-۳- انواع پرونده داده‌ها

۱-۳-۴- سیستمهای مدیریت پایگاه داده‌ها (DBMS)

● اصول طراحی - نویسه‌ها / قطعه‌ها / سابقه‌ها

● مدیریت پایگاه داده‌ها

● ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات

● فرهنگ داده‌ها

● مزایا و معایب

۱-۳-۵- جمع‌آوری داده‌ها و درونداد

۱-۴-۴- شبکه‌ها و انتقال الکترونیکی داده‌ها (ب ۲)

۱-۴-۱- شبکه‌های پردازش توزیعی

۱-۴-۲- شبکه‌های محلی

● پیکره‌بندی طرح شبکه

● عملیات

● اتصالات ریز پردازنده‌ها به کامپیوترهای بزرگ

● امکانات مختلف انتقال داده‌ها

● ابزارهای انتقال و مبادله داده‌ها

۱-۵-۵- وظایف و سازمان دایره تکنولوژی اطلاعاتی (ب ۲)

۱-۵-۱- مدیر تکنولوژی اطلاعاتی

۱-۵-۲- تحلیلگر سیستم

۱-۵-۳- برنامه‌نویسان

۱-۵-۴- مدیر پایگاه داده‌ها / مدیر داده‌ها

۱-۵-۵- ناظم شبکه

۱-۵-۶- تحلیلگر فعالیتهای تجاری

۱-۵-۷- مسئول نگهداری سوابق کامپیوتری

۱- مفاهیم سیستمهای کامپیوتری:

۱-۱- مفاهیم اساسی (ب ۲)

۱-۱-۱- تکنولوژی اطلاعاتی (IT)

● تئوری عمومی سیستمها - ماهیت و نوع سیستمها

● هدفهای سیستم

● مفاهیم سیستم

● زیرسیستمها

● کنترل و بازخور در سیستمها

۱-۲- سیستمهای اطلاعاتی

● ماهیت و انواع اطلاعات

● ویژگیهای اطلاعات

● نقش اطلاعات در واحد تجاری

● انتقال اطلاعات

● زمان‌بندی، ارزش و دقت اطلاعات

● سیستمهای اطلاعات مدیریت

● پردازش اطلاعات - دسته‌ای / در لحظه / در زمان واقعی

۱-۲-۲- ملاحظه‌های استراتژیک در توسعه تکنولوژی اطلاعاتی (ب ۲)

۱-۲-۱- معیارهای تجاری

● هزینه‌ها / صرفه‌جوییها

● مزایا - اعم از اینکه به صورت کمی سنجش پذیر باشد یا غیرکمی

● عوامل انسانی

● آثار مترتب بر مدیریت، کارها و روشهای اداری

● معایب و اشکالات

● توسعه به کمک نیروهای داخلی یا بیرونی و یا استفاده از مراکز خدماتی

● مسئولیتهای مدیریت تکنولوژی اطلاعاتی و جایگاه آن در سلسله مراتب اداری

۱-۵-۸- مدیر و کارکنان عملیات

۲- اجزای سیستمهای کامپیوتری:

۱-۲- سخت افزار (ب ۲)

۱-۱-۲- اجزای تشکیل دهنده پیکره کامپیوتر

● کامپیوترهای بزرگ/ کوچک / ریز

● تکواحدی یا چند استفاده کننده

● واحدهای پردازشگر

۲-۱-۲- دستگاههای ورودی/ خروجی

● سرعتهای ورودی / خروجی و

پردازش

● پایانه‌های هوشمند

۳-۱-۲- دستگاههای ذخیره‌سازی

۴-۱-۲- دستگاههای ارتباطی

۲-۲- نرم افزار سیستم (ب ۲)

۱-۲-۲- مفاهیم اساسی

● کامپیوترهای بزرگ/ کوچک / ریز

● سیستمهای باز

● سیستمهای اختصاصی

۲-۲-۲- سیستمهای عامل

۳-۲-۲- زبانهای برنامه‌نویسی /

ابزارهای کمکی برنامه‌نویسی

● کد ماشین / زبانهای سطح بالا و

پایین / نسل چهار

۴-۲-۲- نرم افزار برنامه‌نویسی تعاملی

(محاوره‌ای)

۵-۲-۲- نرم افزار کنترل دسترسی

● رمز عبور

● پرونده‌های گزارش روزانه

● فهرستهای مربوط به استفاده کنندگان

● کنترل دسترسی به برنامه‌های

کاربردی و ریشه‌ها

۶-۲-۲- سیستمهای مدیریت

نوارهای مغناطیسی

۷-۲-۲- سیستمهای مدیریت

صفحات مغناطیسی

۸-۲-۲- سیستمهای مدیریت سوابق

کامپیوتری

● نسخه‌های اصلی / میکروفیش /

الکترونیکی

● در لحظه (On - line)

● آرشیوی

۹-۲-۲- مولدهای گزارش

۱۰-۲-۲- نرم افزار اعلان عملکرد

۱۱-۲-۲- نرم افزار برنامه‌ریزی

۱۲-۲-۲- نرم افزار بازاریابی

۱۳-۲-۲- نرم افزار ارتباطات

۱۴-۲-۲- برنامه‌های خدماتی

۳-۲-۳- نرم افزارهای کاربردی (ب ۲)

۱-۳-۲- استراتژی نرم افزار کاربردی

● توسعه تدریجی یا یکباره در کل

سازمان

● بسته نرم افزاری در برابر نرم افزار

سفارشی

● پردازش کامپیوتری برای

استفاده کننده نهایی

● یکپارچه‌سازی سیستمها

● پردازش متمرکز / توزیعی

۲-۳-۲- انواع برنامه‌های کاربردی

۳-۳-۲- بسته‌های نرم افزاری ساخته

شده در درون سازمان

۴-۳-۲- بسته‌های نرم افزاری ساخته

شده در بیرون سازمان

● کاربردهای حسابداری

● مدیریت تولید و عملیات

● صفحه‌های گسترده با کاربرد مالی

● نرم افزارهای گرافیکی

● کلمه پرداز

● پایگاه داده‌ها

● سیستمهای خبره

● سیستمهای پشتیبان تصمیم

● تحلیل آماری

● نرم افزار ضد ویروس

● رابط گرافیکی برای استفاده کننده

۴-۲- وجوه پردازش (ب ۲)

۱-۴-۲- پردازش به روش دسته‌ای

۲-۴-۲- پردازش مبتنی بر رویدادها

۳-۴-۲- پردازش لحظه‌ای

۴-۴-۲- پردازش زمان واقعی

۵-۴-۲- پردازش توزیعی

۶-۴-۲- برنامه‌نویسی چندگانه و

پردازش چندگانه

● ورود داده‌ها / ویرایش

● بهنگام‌سازی پرونده اصلی

● تهیه گزارش

● استفسار

۵-۲- زیرسیستمهای واحد تجاری (الف ۱)

۱-۵-۲- حسابهای دریافتی

۲-۵-۲- حسابهای پرداختی

۳-۵-۲- موجودیها

۴-۵-۲- حقوق و دستمزد و کارکنان

۵-۵-۲- داراییهای ثابت

۶-۵-۲- وجوه نقد و عملیات بانکی

۷-۵-۲- دفاتر کل / بودجه‌بندی /

سیستمهای اطلاعاتی

۸-۵-۲- کنترل مواد / هزینه‌یابی

سفرارش / تولید

۶-۲- انواع خروجهای (الف ۱)

۱-۶-۲- مدارک فعالیت‌های تجاری

۲-۶-۲- سوابق حسابداری

۳-۶-۲- گزارشهای حسابداری

۴-۶-۲- گزارشهای مدیریت

۵-۶-۲- گزارشهای کنترلی

مقدمه قسمت ۳:

ایجاد، تحصیل، استقرار و نگهداشت

سیستمها در گروه معلومات سطح ب و

اهمیت سطح ۱ به حساب می‌آیند. زیرا

حسابداران حرفه‌ای در مشورت دادن

به مشتریان خود، و حسابداران شاغل در

واحدهای تجاری در انجام کارهای روزمره،

هر دو به آن نیازمندند.

هدفهای مورد انتظار این است که

اطمینان حاصل شود که دانش پژوهان فرایند ایجاد سیستمهای کاربردی را ذرک می کنند، با این تاکید ویژه که حسابداران در این فرایند چه به عنوان استفاده کننده و چه به عنوان مشاوره که رابط بین استفاده کننده و متخصص تکنولوژی اطلاعاتی است، نقش دارند.

۳- ایجاد، تحصیل، استقرار و نگهداشت سیستمها:

- ۱-۳- مدیریت / کنترل پروژه (ب ۱)
- ۲-۳- فنون برنامه ریزی پروژه (ب ۱)
- ۳-۳- فنون طراحی سازماند (ب ۱)
- ۱-۳-۳- نمودارهای گردش داده ها (DFD)
- ۲-۳-۳- شرح حال شخصیتها
- ۳-۳-۳- درختها و جدولهای تصمیم گیری
- ۴-۳-۳- کلیشه سازی
- ۵-۳-۳- ابزارهای مهندسی نرم افزار به کمک کامپیوتر (CASE)
- ۶-۳-۳- طراحی پایگاه داده ها
- ۷-۳-۳- طراحی پرونده ها / سابقه ها / فرمها / طرح صفحه نمایش / سیستمهای کدگذاری
- ۸-۳-۳- مزایا و معایب فنون طراحی سازماند
- ۴-۳-۴- بررسی و امکانسنجی (ب ۱)
- ۱-۴-۳- تحلیل سیستمهای موجود یا سیستمهای تکنولوژی اطلاعاتی
- ۲-۴-۳- دامنه سیستم پیشنهادی و نیازهای اطلاعاتی
- ۳-۴-۳- ماهیت و نوع رشته فعالیت واحد تجاری
- ۴-۴-۳- تحلیل فایده / هزینه
- ۵-۴-۳- شرح نیازهای سیستم کاربردی
- ۶-۴-۳- شرح نیازهای فنی
- ۷-۴-۳- حجم داده ها و پرونده ها و

تعیین اندازه سیستم

۳-۴-۸- نیازهای سخت افزاری و نرم افزاری برای تهیه نمودگرها

- ۳-۵- تحلیل نیازها و طراحی اولیه (ب ۱)
- ۳-۶- مشخصات طرح تفصیلی (ب ۱)
- ۳-۷- تحصیل سخت افزار (ب ۱)
- ۳-۸- تحصیل / ایجاد نرم افزار (ب ۱)
- ۳-۹- قراردادهای سخت افزار و حق امتیاز نرم افزار (ب ۱)

- ۳-۱۰- نصب / استقرار سیستم (ب ۱)
- ۳-۱۱- دستور عملهای استفاده کننده و آموزش (ب ۱)

- ۳-۱۲- طراحی دستور عملهای کنترل (ب ۱)
- ۳-۱۳- آزمایش سیستم (ب ۱)

- ۳-۱۴- تبدیل و راه اندازی سیستم (ب ۱)
- ۳-۱۴-۱- روشهای مختلف تبدیل
- ۳-۱۴-۲- اجرای آزمایشی و زندگی

عادی سیستم

- ۳-۱۴-۳- انتقال / تبدیل / ایجاد پرونده ها

- ۳-۱۵- بازنگری مسائل پس از استقرار (ب ۱)

- ۳-۱۵-۱- دستاوردها و نارساییها
- ۳-۱۵-۲- ارزیابی منافع / هزینه ها
- ۳-۱۵-۳- آثار مترتب بر مدیریت و کارکنان

- ۳-۱۶- مخاطرات و دلایل اصلی موفق نبودن پروژه های کامپیوتری (ب ۱)

- ۳-۱۷- نگهداشت سخت افزار و نرم افزار (ب ۱)

- ۳-۱۸- مستندات سیستمها و دست افزارهای راهنمای عملیات (ب ۱)

- ۳-۱۹- گزینش ریز کامپیوترها و استقرار آنها (ب ۱)

مقدمه قسمتهای ۴ و ۵:

مفاهیم مربوط به کنترل سیستمهای اطلاعاتی و فنون حسابرسی و کنترل

سیستمهای اطلاعاتی در گروه معلومات سطح الف و اهمیت سطح ۱ قرار می گیرند. هدفهای مورد انتظار این است که اطمینان حاصل شود که دانش پژوهان درباره طرح سیستمهای اطلاعاتی و همچنین کنترلها، استانداردها و ضوابط حسابرسی که باید در تکنولوژی سیستمهای اطلاعاتی تعبیه شود، مطلع هستند.

۴- مفاهیم مربوط به کنترل سیستمهای اطلاعاتی:

- ۴-۱- مخاطرات و نبود حفاظت در سیستمهای اطلاعاتی مبتنی بر کامپیوتر (الف ۱)

- ۴-۲- مسئولیت اعمال کنترل (الف ۱)

- ۴-۳- هدفهای کنترل (الف ۱)

- ۴-۳-۱- اطمینان منطقی از اثربخشی کنترل

- ۴-۳-۲- پیشبرد موثر و منظم فعالیتهای تجاری

- ۴-۳-۳- حفاظت داراییها

- ۴-۳-۴- درخور اتکا بودن اطلاعات

- ۴-۳-۵- تهیه به موقع اطلاعات مالی

- ۴-۳-۶- پیشگیری / کشف تقلب و اشتباهات

- ۴-۳-۷- موثر بودن دستور عملهای کنترلی با توجه به هزینه آنها

- ۴-۳-۸- سودآوری

- ۴-۴-۱- اجزای سیستم کنترلی (الف ۱)

- ۴-۴-۱- برنامه سازمان

- ۴-۴-۲- ثبت رویدادها

- ۴-۴-۳- سیاستهای پرسنلی

- ۴-۴-۴- تفکیک وظایف

- ۴-۴-۵- اختیارات

- ۴-۴-۶- محدودیت دسترسی به داراییها

داراییها

- ۴-۴-۷- مقایسه سوابق حسابداری با داراییها

داراییها

- ۵-۷-۵ - اتکا بر کنترل‌های درون دایره تکنولوژی اطلاعاتی
- ۵-۸-۸ - استانداردهای قانونی، حسابرسی و کامپیوتری (ب ۱)
- ۵-۸-۱ - مقررات قانونی حفاظت داده‌ها
- ۵-۸-۲ - مباحث مربوط به کارکنان و جوانب محرمانه

مقدمه قسمت ۶ و ۷:

تجربه‌های عملی استفاده از ریز کامپیوترها و اطلاع از پیشرفت‌ها و گرایش‌های جاری، موضوعاتی هستند که درجه‌بندی‌های متفاوتی دارند بنابراین هر موضوع درجه‌بندی خاص خود را دریافت کرده است.

۶- تجربه‌های عملی استفاده از ریز کامپیوترها:

- ۶-۱- سیستم‌های عامل MS DOS/ Windows (ب ۱)
- ۶-۲- کلمه‌پردازی (ب ۱)
- ۶-۳- صفحات گسترده (الف ۱)
- ۶-۴- پایگاه داده‌ها (ب ۱)
- ۶-۵- گزارش نویسان (ب ۱)
- ۶-۶- بسته‌های حسابداری (الف ۱)

۷- پیشرفت‌ها و گرایش‌های جاری: (ب ۲)

- ۷-۱- صنعت کامپیوتر
- ۷-۲- گرایش‌های قانونی در محاسبات کامپیوتری
- ۷-۳- سیستم‌های بدون کاغذ (مبادله الکترونیکی داده‌ها / تصویرپردازی)
- ۷-۴- مباحث مربوط به کنترل و حسابرسی

- ۵-۴-۸ - فنون ایمنی برنامه
- ۵-۴-۹ - فنون ایمنی داده‌ها
- ۵-۴-۱۰ - فنون مراقبت و نظارت
- ۵-۵-۵ - کنترل بر سیستم‌های کاربردی (الف ۱)

- ۵-۵-۱ - کنترل‌های وابسته به کامپیوتر
- طرح کنترل
- اجزای کنترل
- پیگیری‌های دستی

۵-۵-۲ - کنترل‌های غیر کامپیوتری (به وسیله استفاده کننده)

- کنترل‌های مشخص کننده اشتباه
- کنترل‌های بررسی اشتباه
- کنترل‌های اصلاح اشتباه
- کنترل‌های قطع پردازش
- تفکیک وظایف ناهمساز
- اثر کنترل‌های عمومی

۵-۶- کنترل و برنامه‌ریزی برای بازیابی رویدادهای ناگوار (ب ۱)

۵-۶-۱ - مدیریت مخاطرات و تهدیدها

۵-۶-۲ - فنون نسخه‌برداری از داده‌ها و نرم‌افزار

۵-۶-۳ - وجود تسهیلات جایگزین برای پردازش

۵-۶-۴ - مشکلات مربوط به سیستم‌های لحظه‌ای

۵-۶-۵ - برنامه آیینمند برای بازیافت رویدادهای ناگوار

۵-۶-۶ - بیمه

۵-۷-۷ - حسابرسی و استانداردها (الف ۱)

۵-۷-۱ - کنترل‌های داخلی

۵-۷-۲ - ردپای حسابرسی

۵-۷-۳ - حسابرسی در مورد کامپیوتر

۵-۷-۴ - حسابرسی با کامپیوتر

- آزمایش کنترل‌های کامپیوتری
- سنجش توان برنامه‌ها
- داده‌های آزمایشی
- فنون حسابرسی به کمک کامپیوتر

- ۴-۴-۸ - نظارت مدیریت
- ۴-۴-۹ - مستندسازی سیاستها
- ۴-۴-۱۰ - مراقبت از انطباق‌پذیری کنترل‌ها

۴-۵-۵ - کنترل بر سیستم‌های کاربردی (الف ۱)

۴-۵-۱ - هدف از کنترل‌های ناظر بر سیستم‌های کاربردی:

- اطمینان از کامل بودن داده‌ها
- اطمینان از دقت داده‌ها
- اطمینان از اعتبار داده‌ها

۴-۶-۶ - کنترل‌های عمومی (الف ۱)

۴-۶-۱ - کنترل‌های عینی

۴-۶-۲ - کنترل‌های سازمانی

۴-۶-۳ - کنترل‌های روشمند

۵- فنون حسابرسی و کنترل سیستم‌های اطلاعاتی:

۵-۱-۱ - کنترل بر تحصیل و ایجاد سیستم (ب ۱)

۵-۱-۱-۱ - سیستم‌های ایجاد شده

۵-۱-۱-۲ - سیستم‌های تحصیل شده

۵-۲-۲ - کنترل بر استقرار سیستم (ب ۱)

۵-۲-۱ - متدلوژی‌های آزمایش قبول سیستم

۵-۲-۲ - متدلوژی‌های تبدیل سیستم

۵-۳-۳ - کنترل بر تغییر برنامه (الف ۱)

۵-۱-۳ - کنترل‌های اختیارات

۵-۲-۳ - کنترل‌های مستندات

۵-۳-۳ - کنترل‌های استقرار

۵-۴-۳ - دستور عمل‌های اضطراری

۵-۴-۴ - کنترل بر دسترسی

۵-۴-۱ - طبقه‌بندی اطلاعات

۵-۲-۴ - کنترل‌های پیشگیر

۵-۳-۴ - کنترل‌های کشف‌کننده

۵-۴-۴ - کنترل مدیریت دسترسی

۵-۴-۵ - طرح عینی سیستم

۵-۶-۴ - کنترل‌های دسترسی به منطق سیستم

۵-۷-۴ - کنترل‌های دسترسی عینی

بنیاد منطقی حسابداری منابع انسانی

میلتون فریدمن اقتصاددان معتقد است که ثروت کل شامل انواع منابع درآمدها و خدمات است. یکی از این منابع درآمد قدرت تولید نیروی انسانی است. به همین جهت، اغلب اقتصاددانان نیروی انسانی را به عنوان ثروت ملی می‌شناسند. از طرفی، وظایف حسابداران، نگهداری حساب ثروت به شکلهای گوناگون است. به منظور نگهداری حساب ثروت، حسابداران به ارزیابی ثروتها در یک مقطع زمانی معین (تهیه ترازنامه) و تعیین تغییرات ثروت در طول زمان (حساب سود و زیان) می‌پردازند. پیشگامان حسابداری منابع انسانی معتقدند که اگر نیروی انسانی را

به عنوان یکی از شکلهای «ثروت» بپذیریم، دلیلی وجود ندارد که حسابداران به ارزیابی، ثبت و تجزیه و تحلیل تغییرات این ثروت نپردازند.

یکی از مهمترین وظایف مدیران استفاده از کلیه منابع موجود جهت رسیدن به هدفهای کوتاهمدت و بلندمدت سازمان است. کارایی و اثربخشی مدیریت هر سازمان به معنای توانایی مدیران آن سازمان در چگونگی تهیه، توسعه و تخصیص منابع و نگهداری و به کارگیری آنهاست و این امر نیازمند اطلاعات صحیح در مورد منابع است. امروزه مدیران اطلاعات وسیعی از منابع مادی و مالی سازمانهای خود دارند،

زهرا (زهرة) حسن قربان

دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی

گرایش مدیریت مالی و حسابداری

موضوع اصلی آن نیست که انسان به عنوان دارایی در صورت‌های مالی یک موسسه نشان داده شود.

دارای منافع بالقوه آینده باشد، و حتی منافع آینده حاصل از آن هم درخور اندازه‌گیری برحسب پول باشد، اما نتوان آن را به عنوان دارایی محسوب کرد. در واقع، این همان موضوعی است که پتون (W. A. Paton, 1922) در سال ۱۹۲۲ در کتاب خود تحت عنوان نظریه حسابداری مطرح کرده است. وی در بیان این که کارکنان را نمی‌توان به عنوان دارایی محسوب کرد، اظهار داشته است:

«در واحدهای تجاری، کارکنان آموزش دیده و وظیفه‌شناس ممکن است در مقایسه با موجودیهای کالا دارایی مهمتری باشند، در حال حاضر به نظر می‌رسد که برای اندازه‌گیری نیروی انسانی برحسب ارزش پولی روشی وجود ندارد، از این رو نمی‌توان کارکنان را به عنوان داراییهای اقتصادی تلقی کرد. اما به هر حال باید به محدودیت جدی ترازنامه به عنوان صورت وضعیت مالی اذعان نمود.»

اگر چیزی قابلیت ارائه خدمت بالقوه را در آینده داشته باشد اما خدمات مزبور را نتوان برحسب پول اندازه‌گیری کرد، ممکن است بهتر باشد آن را به جای یک قلم دارایی به عنوان یک منبع تلقی کنیم.

سومین معیار آن است که موضوع مورد دارایی باید بتواند به مالکیت واحد تجاری درآید و یا بتواند به وسیله آن کنترل شود. عنصر اصلی این معیار، کنترل است و براساس اظهار نظر ایروینگ فیشر (Irving Fisher) حسابداری باید حق دستیابی به قسمتی یا تمامی خدمات آینده یک شیء

موضوع اصلی آن نیست که انسان به عنوان دارایی در صورت‌های مالی یک موسسه نشان داده شود. انسانها در شمار داراییها نیستند، بلکه خدماتی که انتظار می‌رود به وسیله انسان برای شرکت ارائه شود دارایی محسوب می‌شود. تلقی انسان به عنوان دارایی به اشتباه در عدم تفکیک بین شخص ارائه‌کننده خدمات و خود دارایی (خدمات مورد انتظار) مربوط می‌شود. بنابراین، موضوع اصلی این است که آیا سرمایه‌گذاریهای انجام شده نسبت به انسانها باید دارایی محسوب شود یا خیر؟ این سوال به ماهیت دارایی و این موضوع که سرمایه‌گذاریهای انجام شده برای کارکنان تا چه حد با ضوابط و معیارهای تعیین شده برای تلقی مخارج به عنوان دارایی مطابقت دارد، بازمی‌گردد.

واژه دارایی به شکل‌های گوناگونی تعریف شده است، و هیچگاه تعریف واحدی از این مفهوم به‌طور عمومی پذیرفته نشده است. با وجود این، برخی معیارها باید حتماً رعایت شود تا بتوان یک قلم را در گزارشگری مالی شرکتها به عنوان دارایی تلقی کرد.

معیارهای اصلی برای شناسایی اقلامی به عنوان دارایی عبارتند از:

- داشتن منافع بالقوه آینده
- قابلیت اندازه‌گیری بر حسب پول
- درخور تصاحب و کنترل بودن توسط

شخصیت حسابداری ویژگی اصلی و مهم، منافع بالقوه آینده است. بنابراین، اگر انتظار نمی‌رود که مخارجی در آینده منفعی داشته باشد، نمی‌توان آن را دارایی محسوب کرد.

ویژگی دوم آن است که دارایی باید درخور اندازه‌گیری برحسب پول باشد که این ویژگی کیفی لازم برای گزارشگری مالی شرکتهاست. بنابراین، ممکن است مخارجی

اما در مورد منابع انسانی اطلاعات آنان کم و محدود است. بنابراین، اگر مدیران بخواهند در کار خود برآستی کارآمد باشند، باید بتوانند ارزش منابع انسانی را که برای به کار گرفتن تواناییهایشان پاسخگوست، به‌درستی اندازه‌گیری کنند و حسابداری منابع انسانی برای این مقصود به وجود آمده است. با کمک حسابداری منابع انسانی، تمامی اطلاعات مربوط به ارزش منابع انسانی یک سازمان که باید در نظارت و تصمیم‌گیریهای مدیران به کار گرفته شوند، ثبت و گزارش می‌شود. به عبارت دیگر، حسابداری منابع انسانی به این منظور به وجود آمده است که مدیران را به اهمیت افرادی که در انجام و اداره امور شرکت نقش دارند، آگاه سازد. در ضمن حسابداری منابع انسانی روشی برای ارزیابی عملکرد مدیریت در بهره‌گیری از منابع انسانی است.

نیروی انسانی به عنوان دارایی

آیا جایز است کارکنان به عنوان داراییها در صورت‌های مالی گزارش شوند؟ اساساً پرسشهایی از این دست از جانب منتقدان حسابداری منابع انسانی مطرح شده است. اگر گسترده‌تر بنگریم، چنین پرسشهایی منطقی به نظر می‌رسند و محق به دریافت جواب می‌باشند؛ اما سوال به نحو مناسبی مطرح نشده است.

با کمک حسابداری منابع انسانی، تمامی اطلاعات مربوط به ارزش منابع انسانی یک سازمان که باید در نظارت و تصمیم‌گیریهای مدیران به کار گرفته شوند، ثبت و گزارش می‌شود.



را داشته باشد. معمولاً این حق دستیابی به خدمات آینده مبتنی بر حق مالکیت است، یعنی این که موسسه اقلامی را به تملک خود درمی آورد و حق قانونی استفاده از آنها را به دست می گیرد. البته نمونه هایی وجود دارد که اگرچه به مفهوم متداول تحت مالکیت نیستند، اما دارای محسوب می شوند. مثلاً اجاره بلندمدت طبق روش فروش و اجاره مجدد معمولاً به عنوان دارای شناسایی و ثبت می شود (به عبارت دیگر، پرداختهای آینده اجاره دارای سرمایه ای محسوب می شود). به همین ترتیب، سرمایه گذاریها در شرکتهای فرعی در صورت های مالی تلفیق می شوند و به عنوان دارای محسوب می گردند، حتی اگر شرکتهای فرعی به طور کامل در مالکیت شرکت اصلی نباشند. دلیل این شیوه رفتار آن است که شرکتهای تابع تحت کنترل شرکت اصلی قرار دارند.

آنچه سه معیار بیان شده در مورد آن مصداق داشته باشد، دارای محسوب می شود. باید توجه داشت که معیار اول و سوم می تواند فقط با حساب احتمالات به عنوان محک تعیین یک دارای به کار برده شوند. اطمینان نداشتن نسبت به خدمات

بالقوه آینده یک دارای همیشه وجود دارد. حتی اگر یک دارای در مالکیت هم باشد، هنوز نداشتن اطمینان نسبت به میزان امروزه مدیران اطلاعات وسیعی از منابع مادی و مالی مورد منابع انسانی خود دارند، اما در آنان کم و محدود است.

خدمات بالقوه آینده آن وجود دارد. چنانچه سرمایه گذاری در نیروی انسانی واجد معیارهای یادشده باشد، می توان آن را دارای محسوب کرد. اگر انتظار می رود که این سرمایه گذاریها دارای خدمات بالقوه آینده باشند، چنانچه برحسب پول درخور اندازه گیری باشند و اگر از سوی واحد تجاری کنترل پذیر باشند، در این صورت، باید سرمایه گذاریهای مزبور را دارای تلقی کرد.

احتمال دارد برخی از نظریه پردازان حسابداری با این نتیجه گیریها در مورد معیارهای شناسایی دارای و منظور کردن

سرمایه گذاریها در نیروی انسانی به عنوان دارای موافق نباشند. برخی نیز ممکن است این بحث را مطرح کنند که مالکیت مقوله ای عینی است و چون انسانها را نمی توان به مالکیت درآورد، پس نمی توانند دارای محسوب شوند. ممکن است برخی چنین استدلال کنند که در مورد شناسایی خدمات افراد عدم اطمینان بسیار وجود دارد و علاوه بر این، افراد آزادند که هرگاه بخواهند موسسه محل خدمت خود را ترک کنند. آنها همچنین ممکن است اظهار کنند که حسابداری باید محافظه کار باشد و بنابراین سرمایه گذاریهای نیروی انسانی با آن که دارای محسوب می شوند، اما در عمل نباید چنین تلقی شوند. با این حال، گروه دیگری نیز عقیده دارند نسبت به تعیین دوره منافع آینده سرمایه گذاری در نیروی انسانی ابهام وجود دارد، بنابراین، به حساب دارای بردن مخارج مربوط به نیروی انسانی این امکان را به وجود می آورد که سود تحریف شود.

تمامی این مخالفتها نسبت به تلقی سرمایه گذاریها در نیروی انسانی به عنوان دارای تا حدی معتبر است، اما نسبت به هر یک استدلال و پاسخی وجود دارد. بحث اصلی در مخالفت با مالکیت به عنوان

ضابطه مهم برای شناخت دارایی آن است که مالکیت یک پیشفرض اختیاری است. مهمترین معیار برای تعیین این که مخارجی دارایی تلقی شود یا هزینه جاری، به منافع بالقوه آینده مخارج مربوط می شود. این وجه مشخصه تمام داراییهاست. به علاوه،

حسابداری منابع انسانی عبارت است از معیارها و استانداردهای اندازه گیری سرمایه گذاری در نیروی انسانی یک سازمان صنعتی و یا بازرگانی و خدماتی با در نظر گرفتن تجزیه و تحلیل کمی و کیفی این گونه سرمایه گذاریها. حسابداری منابع انسانی پوشش شناخت، اندازه گیری و انتقال اطلاعات در مورد نیروی انسانی به منظور مؤثرتر ساختن مدیریت در داخل یک سازمان است.

داراییهایی نظیر اجاره های بلندمدت وجود دارد که به عنوان دارایی شناسایی و ثبت می شوند اما، اطلاق معیار مالکیت در مورد آنها مصداق ندارد. این بحث که نداشتن اطمینان قابل ملاحظه ای نسبت به شناسایی خدمات افراد وجود دارد، کاملاً پذیرفتنی است اما، این موضوع موجب نمی شود که محافظه کار باشیم و سرمایه گذاری در نیروی انسانی را به عنوان هزینه های دوره ای تلقی کنیم که به وقوع می پیوندد. همان طور که اشاره شد این نحوه عمل مناسب نیست، زیرا صورت سود و زیان و ترازنامه

گمراه کننده می شود و ممکن است مدیریت را نسبت به تحریف اعداد و ارقام مربوط به سود ترغیب کند. بنابراین، نباید هدف بنیادی گزارشگری مالی که تطابق درآمدها و هزینه های یک دوره است را فدای محافظه کاری کرد. به علاوه، روشهایی در خصوص عدم اطمینان نسبت به تشخیص خدمات قابل ارائه توسط کارکنان وجود دارد. در نهایت باید توجه داشت که امکان بالقوه برای تحریف سود و زیان همواره از طریق در نظر نگرفتن سرمایه گذاریها در نیروی انسانی وجود دارد. موسسه حسابرسی آرتور اندرسن (Arthur Anderson & co.) در یکی از انتشارات خود تحت عنوان «هدفهای صورتهای مالی از نظر موسسات تجاری» بیان می دارد: «مخارجی نظیر آنچه برای منابع انسانی جهت توسعه دانش فنی، جذب مشتری و کسب برتری رقابتی انجام می شود، بسیار با اهمیت است. این مخارج را می توان در کوتاهمدت تقریباً به طور دلخواه افزایش یا کاهش داد که این امر تاثیر بسزایی بر درآمدها خواهد داشت.»

بنابراین، به طور خلاصه در گزارشهای مالی شرکتها در خصوص تلقی سرمایه گذاریها در نیروی انسانی به عنوان دارایی، دو دلیل اصلی وجود دارد: نخست آن که، سرمایه گذاران فعلی و بالقوه به چنین اطلاعاتی به منظور کمک در ارزیابی عملکرد و وضعیت مالی شرکت نیاز دارند، دوم آن که سرمایه گذاریها در نیروی انسانی با ضوابط احتساب آنها به عنوان دارایی منطبق است.

تعریف حسابداری منابع انسانی

برخی تعریفهای ارائه شده در مورد حسابداری منابع انسانی، به شرح زیر است: - حسابداری منابع انسانی، فرآیند

شناسایی و اندازه گیری اطلاعاتی درباره منابع انسانی و انتقال این اطلاعات به گروههای ذی نفع است.¹

- حسابداری منابع انسانی عبارت است از معیارها و استانداردهای اندازه گیری سرمایه گذاری در نیروی انسانی یک سازمان صنعتی و یا بازرگانی و خدماتی با در نظر گرفتن تجزیه و تحلیل کمی و کیفی این گونه سرمایه گذاریها.²

- حسابداری منابع انسانی پوشش شناخت، اندازه گیری و انتقال اطلاعات در مورد نیروی انسانی به منظور مؤثرتر ساختن مدیریت در داخل یک سازمان است.

هدفهای حسابداری منابع انسانی

از دیدگاه کلی، حسابداری منابع انسانی دارای دو هدف است:

الف) نشان دادن راه درست تفکر به مدیریت سازمان به منظور آنکه بدانند افراد منابع پرارزش سازمان هستند و تصمیمها در مورد کارکنان باید با در نظر گرفتن ارزش نیروی انسانی گرفته شود.

ب) مهیا کردن اطلاعات لازم جهت اداره مؤثرتر و کارآمد نیروی انسانی از جانب مدیر است.

1. Report of the committee on Human Resource Accounting, vol 48. the Accounting review (1973) p. 169.

2. James S. Hekimian & Curtis H. Janes, put people on your Balance sheet, Harward Business Review, Jan. Feb 1967.

منابع:

1. Flamholtz, E. Co. "Human resource Accounting" 1984.

2. Zeff S. A., and Keller, T. F "Accounting Theory" Mc Graw - Hill Book company, 1985.

دایا سیستم



محیط کامپیوتری خود را
عرضه می‌دارد

سخت‌افزار:

IBM PERSONAL SYSTEM.

● کامپیوترهای

(رده PC و PS شرکت IBM)

COMPAQ.

● کامپیوترهای

SCO - UNIX.

● نرم‌افزارهای

ALIS.

● ترمینالهای دوزبانه (انگلیسی / فارسی)

IBM - LEXMARK.

● چاپگرها و ماشین تحریرهای

● فرآورده‌های ارتباطات و شبکه‌ها

GATEWAY COMMUNICATION

SPECIALIX.

● سیستم‌های چندکاربرده

CLEO

● تولیدات

(HIGH - QUALITY IBM CONNECTIVITY SOLUTION)

●
آدرس: بزرگراه آفریقا خیابان وحید دستگردی (ظفر) شماره ۲۲۲ کدپستی: ۱۹۱۷۶

تلفنهای: ۲۲۷۳۰۲۶ - ۲۲۷۴۲۴۴ - ۲۲۷۰۵۳۴ - ۲۲۷۱۴۵۵ - ۲۰۰۹۰۹۱

فاکس: ۲۲۲۹۷۰۸ تلکس: AMEIR ۲۱۲۹۳۸

دایا سیستم

نماینده رسمی



IBM

Personal Computers

COMPAQ

SCO
THE SANTA CRUZ OPERATION



GATEWAY
COMMUNICATIONS, INC.

Specialix

alis

CLEO
CLEO Communications

LEXMARK



دایا سیستم

از نرم افزارهای بنیادی نسل چهارم

ORACLE

9

UNIX

استفاده می کند تا کیفیتی غیر قابل رقابت را داشته باشد.

سیستم حقوق و دستمزد

قابلیتها:

- امکان معرفی مشخصات پرسنلی بصورت پویا (محدود و نامحدود).
- امکان معرفی انواع پارامترهای اجرایی بر اساس تصمیم مدیریت.
- امکان معرفی آیین نامه های اجرایی.
- امکان معرفی انواع وامها.
- امکان معرفی انواع حسابها (سرفصل، هزینه، عوامل هزینه...).
- امکان ثبت و اخذ انواع احکام پرسنلی (حقوقی، مرخصی، مأموریت...).
- امکان ثبت و انفصال موقت کارکنان با در نظر گرفتن کلیه آثار محاسباتی.
- امکان معرفی انواع محاسبات در مورد عیدی، پاداش، بهره وری، ذخیره خدمت سنواتی پرسنل....
- امکان تعدیل جدول مالیاتی در مقطع از سال.
- امکان ارائه اتوماتیک اسناد حسابداری حقوق و دستمزد به سیستم حسابداری - دفتری.
- امکان اخذ انواع گزارشات و آمارها از طریق معرفی محل حوزه های اطلاعاتی در گزارش (پویائی گزارشات) بر روی صفحه تلویزیونی کامپیوتر و یا چاپگر.
- امکان محاسبه مطالبات معوقه پرسنل بصورت اتوماتیک (پرداختهای برگشتی).

دایا سیستم



سیستم حسابداری و مالی

- این سیستم «استراتژی با دید جامع» برای کلیه سیستمهای مالی است که امکان تلفیق سایر سیستمها مثل حسابداری صنعتی در آن فراهم شده است.
- سیستم، معاملات را به شکل صحیح و در زمان وقوع، بدون تأخیر ثبت می‌کند.
- اطلاعات مالی را «به روز» در اختیار مدیریت قرار می‌دهد.
- گزارشهای تفکیکی شعب و ادارات متعدد را فراهم می‌کند.
- بهره‌وری کنترلهای داخلی را بالا می‌برد.
- امکان استفاده کاربران متعدد را بدون مداخله در کار یکدیگر فراهم می‌کند، ضمن آنکه در هر آن مشخص می‌کند در چه تاریخ، چه کسی اطلاعات را به سیستم وارد کرده است.
- امنیت اطلاعات را به‌طور کامل تأمین می‌کند.

قابلیتها:

- ثبت کلیه اسناد در گردش شرکت در دفاتر مالی بطور مستقیم و در زمان واقعی (ON LINE REAL TIME)
- صدور اتوماتیک فرمهای گردش شرکت (تظیر فرمهای پرداخت، دریافت، واگذاری اسناد بحساب بانک،...) توسط سیستم.
- ایجاد سند ثبت روزنامه بر اساس فرمهای گردش عملیات بصورت اتوماتیک.
- امکان ایجاد کد حساب (گروه، کل، معین، تفصیلی) به تعداد نامحدود.
- امکان تغذیه اسناد مالی از سیستمهای دیگر نظیر (حقوق و دستمزد، انبار، اموال و دارایی ثابت و...) بصورت مستقیم.
- ایجاد اسناد روزنامه در سطح معین و در پایان روز.
- ایجاد اسناد حسابداری در سطح کل در پایان روز، هفته یا ماه.
- امکان بکارگیری سیستم توسط شعب مختلف در یک زمان.
- امکان ایجاد تعداد نامحدود سند حسابداری در هر دوره مالی.
- امکان تهیه گزارشات و صورتهای مالی (FINANCIAL STATEMENTS) بصورت لحظه‌ای.
- تخصیص شماره سریال اسناد بطور اتوماتیک.
- کنترل اتوماتیک تراز بودن اسناد توسط سیستم.
- امکان تأیید، تصویب اسناد با استفاده از رمز.
- امکان ذخیره و بازیابی کلیه اطلاعات سیستم در صورت آسیب دیدن یا از دست دادن اطلاعات بدلیل سخت‌افزاری و یا موارد پیش‌بینی نشده.
- امکان تعبیه رمز در سیستم بمنظور اجتناب از دسترسی‌های غیرمجاز بر روی اطلاعات سیستم و برملا شدن اطلاعات محرمانه برای کاربران فاقد مجوز.
- فهرست‌گرا بودن سیستم (MENU DRIVEN).
- ثبت: نام کاربر، تاریخ، ساعت، نوع عملیات (ایجاد، اصلاح، حذف)، پس از ورود کاربر به سیستم و استفاده از فرمها توسط وقایع نگار بمنظور ردیابی و حفظ امنیت سیستم.

آدرس: بزرگراه آفریقا خیابان وحید دستگردی (ظفر) شماره ۲۷۲ کدپستی: ۱۹۱۷۶
تلفنهای: ۲۲۷۳۰۲۶ - ۲۲۷۴۲۴۴ - ۲۲۷۰۵۳۴ - ۲۲۷۱۴۵۵ - ۲۰۰۹۰۹۱ فاکس: ۲۲۲۹۷۰۸ تلکس: AMEIR ۲۱۲۹۳۸

● دایا سیستم با توجه به تجربیات چند ده ساله مدیران خود در مدیریت، حسابداری و حسابرسی، معتبرترین سیستم انبارداری را عرضه می‌کند.

قابلیت‌ها:

- | | | |
|---|---|--|
| <ul style="list-style-type: none"> ■ حفاظت و امنیت داده‌ها در مقابل دسترس‌های غیرمجاز با استفاده از روش DYNAMIC MENU ■ ارائه گزارشات مورد نیاز انبارها، حسابداری صنعتی، اداره مواد و سایر واحدهای ذیربط. ■ سهولت کاربرد: فهرست‌گرانی MENU DRIVEN و بهره‌گیری از کمک‌های موضوعی و لحظه‌ای ONLINE CONTEXT SENSITIVE HELP ■ انعطاف‌پذیری و سهولت اعمال تغییرات در قبال نیازهای آتی با صرف حداقل زمان و هزینه | <ul style="list-style-type: none"> ■ انبارگردانی و ارائه مغایرت‌های موجودی فیزیکی و موجودی ■ صدور اتوماتیک اسناد حسابداری انبارها و تغذیه مستقیم آن به سیستم حسابداری مالی ■ کنترل گردش اقلام انبار به تفکیک مراکز مصرف ■ ارائه اقلام در سطح سفارش و اقلام راكد ■ امکان صدور قطعات در سطح محصولات ■ با استفاده از سیستم مکانیزه متشکله محصولات (BOM) ■ ارائه ارزش تقویم موجودی بر اساس گروه‌های تعریف شده توسط کاربران | <ul style="list-style-type: none"> ■ نگهداری مشخصات فروشندگان، مراکز مصرف، انبارها، مشخصات کالا... ■ پردازش فرم‌های جاری انبارها (رسید، صدور، برگشت، انتقال...) بصورت «بلادرنگ» (REAL TIME) ■ کنترل موجودیها در کلیه انبارهای شرکت (تعدادی / ریالی) ■ امکان تقویم موجودی در انبای ورود کالا به انبار (یک مرحله‌ای) و یا تقویم آن پس از ثبت در کاردکس تعدادی (دو مرحله‌ای) ■ قابلیت نگهداری قیمت خریدهای خارجی برحسب ارزهای مربوطه ■ حسابداری انبارها ■ کنترل خریدها با قیمت برآوری (قطعی) |
|---|---|--|

نرم افزارهای دیگر

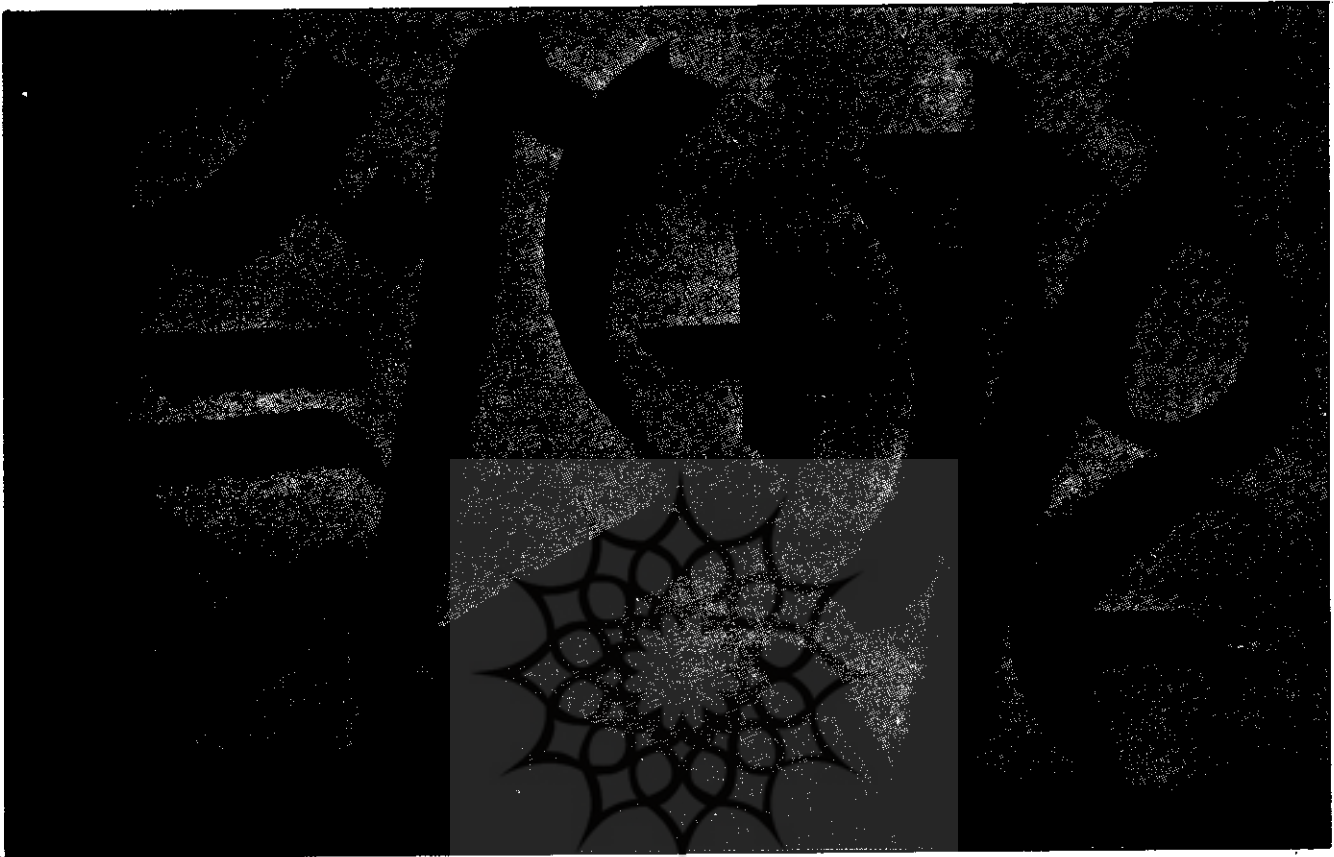
- دایا سیستم آمادگی دارد سایر سیستم‌های مورد نیاز شامل مجموعه‌ای از سیستم‌های بهم پیوسته را نیز تهیه کند.
- متخصصین دایا سیستم در زمینه‌های غیرمالی نیز فعالیت دارند. از جمله سیستم‌های غیرمالی، موارد زیر قابل ارائه است:

● سیستم مکانیزه کتابخانه:

● نظام آموزشی واحدی:

- دایا سیستم نرم‌افزارهای خود را پشتیبانی کرده، مرتباً آنها را بهبود داده (UPGRADE) و به مشتریان خود منتقل می‌کند.
- آموزش از پایه‌های ارتباط قوی دایا سیستم و مشتریان است.
- سیستم‌های دایا به شکل PACKAGE نیست بلکه هسته مرکزی و اساسی نظام جامع است که متناسب با نیازمندیهای استفاده کننده مطابقت داده می‌شود.

آدرس: بزرگراه آفریقا خیابان وحید دستگردی (ظفر) شماره ۲۷۲ کدپستی: ۱۹۱۷۶
 تلفنهای: ۲۲۷۲۰۲۶ - ۲۲۷۴۲۴۴ - ۲۲۷۰۵۳۴ - ۲۲۷۱۴۵۵ - ۲۲۰۹۰۹۱
 فاکس: ۲۲۴۹۷۰۸ تلکس: ۲۱۲۹۳۸ AMEIR



آمار در حسابرسی

حسابرسی مستقل

وجود اطلاعات مالی درخور اتکا و مورد اطمینان جهت اتخاذ تصمیمات بهینه اقتصادی از سوی مدیران و سرمایه‌گذاران لازمه بقای سازمانهای امروزی است و وجود حرفه حسابرسی نیز برای وظیفه اعتباردهی و ایجاد قابلیت اتکا نسبت به اطلاعات مندرج در صورتهای مالی و در نهایت ارائه مطلوب صورتهای مالی ضروری می‌نماید. برای رسیدن به وضعیت مطلوب اقتصادی و برای کاهش تردیدهایی که ممکن است منجر به بی‌میلی نسبت به سرمایه‌گذاری و به جریان انداختن سرمایه‌های راکد موجود در موسسات تجاری و صنعتی از جانب اشخاص ثالث شود وجود حرفه حسابرسی امری بدیهی و ضروری است.

علی جعفری

تردیدها و عدم حتمیتها نسبت به صورتهای مالی کاهش نمی‌یابد مگر اینکه حسابرسان بتوانند با استناد به شواهدی قوی و بهره‌گیری از سایر علوم از جمله علم آمار، ارائه مطلوب صورتهای مالی حسابرسی شده را با پشتوانه این شواهد، به سرمایه‌گذاران و مالکان نوید بدهند که بدون هیچ‌گونه نگرانی و احتمال زیان و هزینه فرصتهای از دست رفته، با اطمینان خاطر به سرمایه‌گذاری بپردازند.

حرفه حسابرسی در صورتی خواهد توانست این انتظارات منطقی را برآورد که با شناخت کافی از خواسته‌های جامعه استفاده‌کنندگان صورتهای مالی و با اعمال روشهایی منطقی و اصولی نه تنها شخصیت حرفه‌ای و اطمینان‌دهی خود را حفظ کند بلکه با بکاربردن روشهای علمی به تثبیت موقعیت خود به عنوان حسابرسان مستقل نایل آید و همچنین در ارتقای اطمینان افکار عمومی نسبت به این حرفه مثرتر واقع شود، بدون اینکه در عصر دعاوی حقوقی در معرض اتهام قرار بگیرند و یا در این رهگذر آسیبی به جامعه وارد آورند که خود درست مثل شمشیر دولبه عمل می‌کند یعنی از یک طرف جامعه و از طرف دیگر حرفه حسابرسی را در معرض نابودی قرار می‌دهد. نمونه‌ای از این وقایع در دهه‌های اخیر و در بعضی از کشورها تجربه شده است.

حسابرسان جهت کاهش تردید و ابهام سرمایه‌گذاران از اهرمهای مختلفی استفاده می‌کنند، یکی از اهرمهای موجود در زیر به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

حسابرسان جهت اظهار نظر نسبت به ارائه مطلوب صورتهای مالی طبق استانداردهای حسابرسی اقدام به جمع‌آوری شواهد کافی و درخور اطمینان می‌کنند. نوع شواهد، جمع‌آوری اطلاعاتی است

که فرضی را که حسابرسان قبل از شروع رسیدگیها انتخاب کرده‌اند رد یا تأیید می‌کند.

در تجزیه و تحلیلهای آزمون فرض در حسابرسی نوعی عدم حتمیت وجود دارد که در گزاره‌های ریاضی آنرا مشاهده نمی‌کنیم.

انواع این مفروضات به شرح زیر است:

۱) فرض منفی: که در این فرض اصل بر نادرستی یا غلط بودن صورتهای مالی گذاشته می‌شود. در این حالت حسابرسان در یک نگاه کلی اطلاعات مندرج در صورتهای مالی را اشتباه می‌دانند. به‌طور خلاصه این ذهنیت متصور است که صورتهای مالی وضعیت مالی و نتایج عملیات و تغییرات در وضعیت مالی را بنحو مطلوب نشان نمی‌دهد.

۲) فرض مثبت: در این فرض، اصل بر درستی یا صحیح بودن صورتهای مالی گذاشته می‌شود. در این حالت حسابرسان در دید کلی، اطلاعات مندرج در صورتهای مالی را صحیح می‌دانند یا به‌طور خلاصه این ذهنیت متصور است که صورتهای مالی وضعیت مالی و نتایج عملیات و تغییرات در وضعیت مالی را بنحو مطلوب نشان می‌دهد.

در منطق ریاضی برای اثبات یک قضیه (که تردیدی در درست بودن آن نیست) می‌توان با انتخاب فرضیه‌هایی که درست بودن قضیه را نقض می‌کند به اثبات درستی قضیه مبادرت کرد (برهان خلف). انتخاب این روش این حسن را دارد که در درجه اول

اعتماد به نفس لازم را به‌ما خواهد داد تا در درست بودن قضیه هیچ تردیدی به خود راه ندهیم. هرچند به علت ویژگی که در گزاره‌های ریاضی وجود دارد، یک قضیه ریاضی را اثبات یا با ارائه یک مثال ناقض آن را رد می‌کنیم ولی باید اعتراف کرد که روش برهان خلف می‌تواند وسعت بیشتری به انتخاب و به‌کارگیری آزمونها ببخشد. در این زمینه ضروری است که از آمار هم کمک بگیریم چرا که شباهت بیشتری به موضوع فرضیه‌های منفی و مثبت در حسابرسی دارد تا تحلیلهای ریاضی زیرا در تجزیه و تحلیلهای آزمون فرض در حسابرسی نوعی عدم حتمیت وجود دارد که در گزاره‌های ریاضی آنرا مشاهده نمی‌کنیم. در آمار هرگاه بخواهیم ادعایی را از طریق اتکاء بر اطلاعات موجود در نمونه اثبات کنیم دو فرض صفر و فرض مقابل را مطرح کرده و فرض صفر را نفی ادعا و فرض مقابل را خود ادعا می‌نامیم یعنی تحلیل‌کننده باید حکم را غلط بداند مگر آنکه شواهد، با درجه بالایی از اطمینان، خلاف آن را تأیید کند. در حقیقت باید فرض صفر را صحیح دانست و فقط هنگامی آن را قبول نکرد که داده‌ها و اطلاعات حاصل از نمونه به شکلی محکم خلاف آن را نشان دهد. چنین شرایطی را در محاکم عمومی نیز می‌توان مشاهده کرد که در دادگاه، هیات منصفه فرض «برائت» شخص متهم را اتخاذ می‌کند سپس با استناد به شواهد کافی رای نهایی صادر می‌شود که می‌تواند علاوه بر حفظ حقوق اشخاص حقیقی و حقوقی در جمع‌آوری اطلاعات و رسیدن به نتیجه‌ای عادلانه در قضاوت کمک کند و نظر مساعد جامعه را نسبت به محاکم قضایی جلب کند که شرح جزئیات آن از حوصله این نوشته خارج است. در هر حال به علت عدم تقارن بین این فرض تحلیلگر با فرض صفر با

احتیاط رفتار می‌کند.

انتخاب فرض منفی در حسابرسی شبیه تجزیه و تحلیل‌های آماری است که در آن حسابرس با انتخاب این فرض با احتیاط رفتار کرده و فشارهای ناشی از به‌کارگیری این فرض را تحمل می‌کند، بدین صورت که اگر شواهدی معتبر در دست نداشته باشد اقدام به رد کردن صورتهای مالی نمی‌کند که این می‌تواند در اعلام نظر نهایی و ارائه نتیجه آزمون تأثیر بسزایی داشته باشد. در آمار این‌گونه فروض کاربرد زیادی دارد، به عنوان مثال در تعیین اینکه آیا محصول جدید در جلب مشتری از محصول قبلی نمی‌تواند پیشی بگیرد یا در نهایت می‌تواند مساوی با آن باشد (فرض صفر). یعنی ابتدا فرض صفر را رد می‌کنند و با توجه به هزینه زیادی که تولیدکنندگان احیاناً در تولید محصول جدید متقبل خواهند شد به این نکته پی می‌بریم که هرگاه زیانهای بالقوه ناشی از خط مشی‌های غلط تفاوتی بنیادی با هم دارند به غلط قبول نکردن فرض صفر (محصول جدید سودآوری بیشتری دارد) زیان بیشتری را متوجه تولیدکنندگان خواهد کرد، تا وقتی که این فرض واقعاً غلط است و آزمون‌کننده آن را رد نمی‌کند.

بنابراین در تصمیمگیریها باید نهایت دقت و توجه را به جمع‌آوری شواهد قوی، نمونه حوری و ویژگیهای جامعه یا نمونه معرف معطوف کنیم چون در این قبیل موارد نسبت به جامعه‌ای اظهار نظر می‌کنیم که شناخت محدودی در حد اطلاعات حاصل از نمونه داریم.

حال اگر ابزاری که در دست داریم از پراکندگی برخوردار باشد و نمایانگر جامعه مورد مطالعه نباشد نه تنها نتیجه‌ای که خواهیم گرفت ما را در نیل به هدفهای پیشینی شده یاری نخواهد کرد، بلکه

حسابرسان جهت شروع رسیدگیها و به‌کارگیری تردید حرفه‌ای که در استانداردهای حسابرسی هم ضروری شناخته شده است فرض منفی را که از احتمال خطر کمتری برخوردار است و فشار روانی بیشتری را به حسابرس جهت جمع‌آوری شواهد بیشتر وارد می‌آورد انتخاب می‌کنند.

متحمل زیانهای جبران‌ناپذیری خواهیم شد که تاوان آن متوجه ما و اشخاص ذی‌نفع خواهد شد و در تصمیمگیریها و قضاوت جامعه نسبت به ما نیز تأثیر خواهد گذاشت. با توجه به مطالب فوق درمی‌یابیم که چرا حسابرسان جهت شروع رسیدگیها و به‌کارگیری تردید حرفه‌ای که در استانداردهای حسابرسی هم ضروری شناخته شده است فرض منفی را که از احتمال خطر کمتری برخوردار است و فشار روانی بیشتری را به حسابرس جهت جمع‌آوری شواهد بیشتر وارد می‌آورد انتخاب می‌کنند. در این زمینه ارتباط تنگاتنگی - به‌رغم اختلاف جزئی - بین آزمون فرضهای آماری و اعمال روشهای حسابرسان در رابطه با تردید حرفه‌ای مشاهده می‌شود که این خود خبر از ویژگی عصر ما می‌دهد که هیچ حرفه، رشته یا علمی نمی‌تواند به تنهایی به درجه‌ای از کامل بودن برسد که خود را بی‌نیاز از سایر علوم بداند، همان‌طور که ما نیز بدون ارتباط با یکدیگر و با سایر ملل از روند اصولی زندگی دور خواهیم شد. از این رو انتخاب فرض منفی از جانب حسابرس با توجه به

ماهیت این فرض و مقایسه پیامدهای این فرض و فرض مثبت منطقی و سرپیچی از آن خود را روی لبه تیغ قراردادن است که با انسداد فشاری ممکن است پیامدهای ناخوشایندی داشته باشد چرا که هیچ سربازی حاضر نیست در گرم‌گرم جنگ سلاح خود را حتی با دهها سکه طلا عوض کند. فرض منفی سلاحی است در دست حسابرسان، که با آن نه تنها جامعه را از پیامدهای ناخوشایند حفظ می‌کنند بلکه با آن وجهه انسانی و شخصیتی خود را بارور کرده و به حرفه نیز اعتبار خواهند بخشید. جهت روشن شدن بیشتر پیامدهای انتخاب فرض مثبت و منفی دوباره این مفروضات و پیامدهای حاصل را مرور می‌کنیم.

فرض مثبت:

صورتهای مالی وضعیت مالی و نتایج عملیات را بنحو مطلوب نشان می‌دهد. خطری که حسابرس را در انتخاب این فرض تهدید می‌کند این است که احتمال دارد شواهد جمع‌آوری شده کافی و درخور اطمینان نباشد و در نتیجه فرضی تأیید شود که به آن احتمال خطر بتا نیز می‌گویند.

احتمال خطر بتا:

صورتهای مالی وضعیت مالی و نتایج عملیات را بنحو مطلوب نشان نمی‌دهد؛ در شرایطی که حسابرسان نادانسته نظر خود را تعدیل نکرده باشند (صورتهای مالی را پذیرفته باشند).

فرض منفی:

صورتهای مالی وضعیت مالی و نتایج عملیات را بنحو مطلوب نشان نمی‌دهد. خطری که حسابرس را در انتخاب این فرض تهدید می‌کند این است که احتمال دارد شواهد جمع‌آوری شده کافی و درخور

واقعیات	مبلغ ثبت شده واقعا	مبلغ ثبت شده واقعا
نتایج آزمون	اشتباه است	صحیح است
مبلغ ثبت شده رد نمی شود	احتمال خطر بتا	صحیح
مبلغ ثبت شده رد می شود	صحیح	احتمال خطر آلفا

دچار مخاطره خواهد کرد، البته اگر جایگاه حسابرِس بخوبی در جامعه درک شود. نظر به اهمیت این دو نوع خطا جدول ۱ نتایج حاصل از اجرای آزمون و احتمال خطر دوگانه را نشان می دهد.

فرض مثبت لااقل این ویژگی را نخواهد داشت که بتواند از بار هزینه های اضافی که بردوش پیش برندگان صنعت و تکنولوژی خواهد گذاشت بکاهد که این خود برای رد آن کافی است. فرض منفی علی رغم این امتیاز اولیه که به سرمایه گذار مبتدی خواهد داد فشار و زحمتی که بردوش حسابرِس خواهد گذاشت نیز در طی جریان به کارگیری آن مانند نهالی به بار خواهد نشست که میوه آن رسیدن به واقعیات، اعتبار دادن به حرفه و بویژه کاهش بالقوه مواردی است که منجر به نقض آئین رفتار حرفه ای می شود، افزایش میزان اطمینان جامعه استفاده کنندگان و به موازات آن کاهش مسئولیت قانونی در قبال اتهاماتی که ممکن است به وسیله اشخاص ثالث ذی نفع وارد شود رسیدن به شواهد قوی و مستدل به عنوان برگ برنده محسوب می شود و با توجه به اینکه ماهیت فرض کاهش زیان وارد و افزایش اطمینان صاحبکار واقعی جامعه خواهد بود که این واقعیاتی است انکارناپذیر و تنها ادای احترامی که ما نسبت به واقعیات می توانیم به جای آوریم همانا عمل به آن است از این رو حسابرسان نیز از این مقوله خارج نخواهند بود.

منابع:

- ۱) بررسی کاربرد تکنیکهای آماری حسابرسی - پایان تحصیلی علی جعفری دانشگاه تهران دیماه ۱۳۷۱
- ۲) اصول و مفاهیم آماری ترجمه مرتضی ابن شهرآشوب فلاح میکائیلی انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

زیان بیشتری دارد و جامعه از کدام ناحیه دچار زیان بیشتری خواهد شد. بنابراین براحتی می توان دریافت که انتخاب فرض مثبت که همواره حسابرِس را با احتمال خطر بتا درگیر می کند خطای مهمتری است.

توصیه دوم انتخاب فرض منفی

از دیدگاه حسابرسان هزینه به گمراهی افتادن یا تصمیمگیری غلط احتمال خطر آلفا ممکن است تنها مستلزم آزمون اضافی موردنیاز به منظور اثبات نتایج نمونه گمراه کننده باشد چرا که همان طور که قبلاً بیان شد حسابرِس تا زمانی که شواهد معتبر و کافی نداشته باشد اقدام به رد کردن صورتهای مالی نمی کند به همین دلیل به این احتمال خطر، احتمال خطر حسابرسی پیش از اندازه نیز اطلاق می شود ضمن آنکه حسابرِس همواره از نظر روانی در فشار خواهد بود تا شواهد بیشتری جمع آوری کند.

هزینه به گمراهی افتادن حسابرسان با انتخاب فرض مثبت ممکن است بالقوه خیلی زیاد باشد چون معمولاً فشاری برای انجام نمونه اضافی از جامعه ای که با توجه به نتایج حاصل از نمونه پذیرفتنی نشان داده شده است وجود ندارد. به این احتمال خطر، احتمال خطر حسابرسی نیز اطلاق می شود و زیانهای جبرانناپذیری به حرفه حسابرسی و جامعه وارد خواهد کرد تا آنجا که سلامت اقتصاد یک کشور را در بلندمدت

اطمینان نباشد و در نتیجه فرض بالا تائید شود که به آن احتمال خطر آلفا نیز می گویند. بنابراین:

مقایسه دو احتمال خطر پیشگفته ما را به این نتیجه می رساند که احتمال خطر بتا خطای مهمتری از احتمال خطر آلفاست. (پذیرفتن صورتهای مالی وقتی که صورتهای مالی واقعا غلط باشد خطای مهمتری است از رد کردن صورتهای مالی وقتی که صورتهای مالی واقعا صحیح باشد).

توصیه اول انتخاب فرض منفی

احتمال خطر بتا به این نتیجه منجر می شود که صورتهای مالی غلط است. در حالی که واقعا صورتهای مالی درست است. در چنین حالتی یک سرمایه گذار سرمایه های خود را به جریان نخواهد انداخت و از این رهگذر دچار ضرر و زیان می شود که زیان جامعه همان «حاصل نشدن سود سرمایه گذاری» است.

احتمال خطر آلفا به این نتیجه منجر می شود که صورتهای مالی صحیح است در حالی که واقعا صورتهای مالی غلط است در چنین حالتی یک سرمایه گذار سرمایه های خود را به جریان خواهد انداخت و از این رهگذر دچار ضرر و زیان می شود که زیان همان «اصل سرمایه» است.

بامقایسه «سود حاصل از سرمایه گذاری» و «اصل سرمایه» روشن خواهد شد که کدام



انجمن حسابداران
خبره ایران

دوره عالی حسابداری و مدیریت مالی



اتاق بازرگانی و صنایع
و معادن ایران

و دوره‌های تکمیلی حسابداری و امور مالی

● اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، با همکاری انجمن حسابداران خبره ایران برگزار می‌نماید:

دوره تکمیلی (۱) حسابداری و امور مالی	دوره تکمیلی (۲) حسابداری و امور مالی	دوره عالی حسابداری و مدیریت مالی
<ul style="list-style-type: none"> حسابداری مالی مباحثی از حسابداری مالی تکمیلی حسابداری صنعتی مدیریت مالی و بودجه حسابرسی قانون مالیاتهای مستقیم قانون تجارت آشنایی با کامپیوتر 	<ul style="list-style-type: none"> حسابداری مالی پیشرفته (۱) حسابداری مالی پیشرفته (۲) حسابداری صنعتی (۲) حسابداری مدیریت کاربرد استانداردهای حسابداری مدیریت مالی 	<ul style="list-style-type: none"> کاربرد استانداردهای حسابداری حسابداری مالی حسابداری مدیریت مدیریت مالی حسابرسی قانون مالیاتهای مستقیم قانون تجارت آشنایی با کامپیوتر

شرایط شرکت‌کنندگان:

● مدرک دیپلم متوسطه و پنج سال سابقه کار در حسابداری یا حسابرسی

● مدرک دوره تکمیلی (۱) حسابداری و امور مالی
● یا فوق‌دیپلم و سه سال سابقه کار در حسابداری یا حسابرسی

● لیسانس حسابداری یا رشته‌های مشابه و سه سال سابقه کار حسابداری یا حسابرسی

● مدت آموزش هر یک از دوره‌های فوق ۲۶۰ ساعت (فقط روزهای پنجشنبه از ساعت ۸ تا ۱۳)

● محل ثبت‌نام و کسب اطلاعات بیشتر

● خیابان طالقانی بین خیابان فرصت و خیابان دکتر مفتح آموزشگاه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران تلفن: ۸۲۸۲۳۲۴

صندوق‌های سرمایه‌گذاری: واسطه‌های مالی بازار سرمایه

فرهاد ریاضت

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)



مقدمه:

و به تجهیز سرمایه‌های اندک و سوق دادن آنها به سمت مسیرهای تولیدی و خدماتی و بازرگانی می‌پردازد. ابتکار چنین عملی در ایران می‌تواند به قدرت و پویایی بازار سرمایه افزوده و آن را از حالت رونق و رکود دوره‌ای خارج سازد.

با عنایت به مطالب مقاله حاضر چنین نتیجه می‌شود که حضور طیف گسترده‌ای از واسطه‌های مالی باعث تنوع در بازار سرمایه شده و زمینه را برای پاسخگویی به نیازهای مختلف سرمایه‌گذاران فراهم آورد. از طرفی با ملاحظه بازار سرمایه کشور درمی‌یابیم که بازار سرمایه ایران هنوز با ویژگیهایی که در یک بازار فعال و کارا وجود دارد فاصله زیادی دارد و بکارگیری بسیاری از ابزارها در این بازار ممکن نیست. البته مباحث بالا به این معنا نیست که عیناً همین واسطه‌ها با چنین سازمانی در ایران به وجود بیایند بلکه باید اذعان داشت که در طراحی ابزارهای مناسب و تعیین نقش بازیگران بازار سرمایه باید بسیاری از جوانب از جمله جامعه‌پذیری و مشروعیت در نظر قرار گیرند، بدیهی است استفاده از

و میدان دادن به بخش خصوصی و بسیج منابع لازم است در پیش دارد و اصلاحاتی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبد. در این زمینه می‌توان به نقش موثر دولت در اداره واسطه‌های مالی از طریق واگذاری آنها به بخش خصوصی و اجازه ایجاد و گسترش واسطه‌های خصوصی اشاره کرد. به نظر می‌رسد که با تشویق و تسهیل در امر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بویژه واسطه‌های مالی غیربانکی نه تنها موجب سرازیر شدن ارز خارجی به کشور فراهم شود بلکه در کوتاهمدت با انتقال تکنولوژی مالی پیشرفته بین‌المللی به ایران زمینه تسهیل هماهنگی بازار سرمایه ایران با بازارهای مالی جهانی فراهم خواهد آمد. در شرایط فعلی اعمال اصلاحات مناسب در عملکردهای بازار پول و سرمایه و تقویت نقش بخش خصوصی در این بازارها می‌تواند عمق بیشتری به بازار سرمایه فعلی ببخشد. به عنوان مثال صندوقهای سرمایه‌گذاری در چارچوب نظامهای اقتصادی پیشرفته، منحصرآز سوی بخش خصوصی اداره شده

اقتصاد ایران با سرعت فوق‌العاده‌ای در حال تحول است. این تحول از یک اقتصاد درگیر جنگ به سمت یک اقتصاد در حال رشد و توسعه در تمامی زمینه‌های تولیدی و خدماتی گرایش دارد.

تجربه‌های دو دهه گذشته، بسیاری از کشورها را مجبور به تجدیدنظر در سیاستهای رشد و توسعه اقتصادی خود کرده است. کم کردن دخالت‌های دولت در امور اقتصادی و میدان دادن به بخش خصوصی برای توسعه همه‌جانبه اقتصادی کشور را می‌توان در شمار این تجدیدنظرها دانست. برنامه‌ریزی جهت استفاده بهینه از منابع محدود مالی و قبول خطر سرمایه‌گذاریها را می‌توان به عنوان عناصری اساسی در رشد و توسعه اقتصادی دانست.

بازار سرمایه ایران با تاریخ نسبتاً طولانی، اگرچه در سالهای اخیر پیشرفتهای چشمگیری داشته است اما هنوز راه زیادی تا رسیدن به یک بازار سرمایه کارا و توسعه‌یافته که برای رشد و توسعه اقتصادی

تجربه‌های دیگران در این مسیر می‌تواند باعث تسریع در امور شود و راه تقویت بازار سرمایه را هموار سازد.

در راستای این هدف امیدواریم مقاله حاضر توانسته باشد زمینه‌آشنایی با صندوقهای سرمایه‌گذاری به‌عنوان یکی از واسطه‌های بازار سرمایه را فراهم آورد.

مزایای سرمایه‌گذاری در صندوقها:

به چند دلیل، صندوقهای سرمایه‌گذاری در میان ابزارهای سرمایه‌گذاری موجود از نوع بی‌نظیر هستند. برخی از مزایای این صندوقها که دلیل تمایز آنها نیز به‌شمار می‌رود در زیر توضیح داده می‌شود.

به‌کارگیری سرمایه‌اندک: در بسیاری موارد سرمایه‌گذاران نمی‌توانند وجوه قابل توجهی را جهت سرمایه‌گذاری پس‌انداز کنند و با وجوه اندک نیز سرمایه‌گذاری در بسیاری از بدیلها غیرممکن است و از طرفی اگر هم بتوان در جایی سرمایه‌گذاری کرد در عمل متنوع کردن این سرمایه‌گذاری با وجوه اندک غیرممکن است. صندوقهای سرمایه‌گذاری با امکانات فراهم آورده می‌توانند زمینه جذب این سرمایه‌های اندک و سرمایه‌گذاری با خطر کم را فراهم کنند.

- قابلیت انعطاف: از آنجا که صندوقها در هر لحظه آمادگی بازخرید سهم‌الشرکه خود را دارند پس انتقال از یک صندوق به صندوقی دیگر با موضوعی متفاوت می‌تواند براحتی با یک تماس تلفنی یا... انجام گیرد و صندوقها این قابلیت انعطاف را در اختیار مشتریان خود قرار می‌دهند.

- مسئولیت تصمیم‌گیری: بسیاری از مردم به علت گرفتاری زیاد و یا نداشتن اوقات فراغت و استراحت مایل نیستند که خود را با جزئیات حساب سرمایه‌گذاریشان درگیر کنند و از طرفی مایلند که مسئولیت

تصمیمات گرفته شده جهت سرمایه‌گذاری را به دیگری واگذار کنند. به زبان عامیانه صندوقهای سرمایه‌گذاری امکان راحت‌تر خوابیدن را در شب برای سرمایه‌گذاران فراهم می‌کنند و مسئولیت تصمیمات سرمایه‌گذاری آنها را می‌پذیرند.

- هدف: بسیاری از سرمایه‌گذاران یک هدف را برای خود ترسیم و در رسیدن به آن کوشش می‌کنند. به عبارت دیگر این افراد ابتدا یک سطح را برای رسیدن تعیین و سپس برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی می‌کنند. در صندوقهای سرمایه‌گذاری نیز چنین امری به وقوع می‌پیوندد با این تفاوت که سرمایه‌گذار با مطالعه موضوعات مختلف صندوقها صندوقی را برمی‌گزیند که از نظر موضوع و هدف با هدفهای خود سازگاری دارد و موضوع صندوق تحقق هدفهای سرمایه‌گذار را در پی خواهد داشت.

- قدرت تبدیل به نقد: آمادگی بازخرید سهم‌الشرکه صندوقها از جانب خودشان قدرت تبدیل به نقد سرمایه‌گذاری در آنها را در موقعیت بسیار مناسبی قرار می‌دهد.

- مدیریت حرفه‌ای: برخوردار بودن از مدیریت حرفه‌ای یکی از مهمترین مزایای صندوقهای سرمایه‌گذاری به‌شمار می‌رود.

برای سرمایه‌گذارانی که پیدا کردن راه صحیح سرمایه‌گذاری با بازدهی بیشتر و خطر کمتر بسیار مشکل است، صندوقهای سرمایه‌گذاری می‌توانند به‌عنوان مشاوره سرمایه‌گذاری نیز عمل کنند. از این گذشته بسیاری از مردم فرصت مطالعه روی بدیلهای سرمایه‌گذاری را ندارند و یا اینکه پولشان در حدی است که اصلاً برای آنان وقت گذاشتن روی انتخاب سرمایه‌گذاری بی‌فایده است.

- نتایج: بسیاری از صندوقهای سرمایه‌گذاری از پرونده روشنی

برخوردارند، در حالی که برخی از آنها در کوتاهمدت ورشکست شده‌اند. به‌طور کلی هیچ بدیل سرمایه‌گذاری نمی‌تواند سود را تضمین کند بویژه در دورانی که تورم وجود دارد اما به هر صورت تجربه و نتایج صندوقهای سرمایه‌گذاری نشان داده است که این صندوقها از امکان موفقیت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

تاریخچه صندوقها

صندوقهای سرمایه‌گذاری محصول خاصی از تولیدات بازار مالی هستند. تا قبل از ایجاد صندوقهای سرمایه‌گذاری، اشخاص حقیقی و حقوقی برای سرمایه‌گذاری می‌توانستند بیمه‌های عمر، شرکتهای سرمایه‌گذاری، پس‌انداز نقدی، سپرده‌های بانکی، حسابهای پس‌انداز و... را انتخاب کنند. صندوقهای سرمایه‌گذاری به‌عنوان یک بدیل جدید در پیش روی سرمایه‌گذار با جذابیت‌های ویژه پا به عرصه وجود گذاشتند. دهه ۱۹۸۰ را می‌توان در ایالات متحد و بسیاری دیگر از کشورهای توسعه یافته دهه هوشیاری مالی نام نهاد. رسانه‌های گروهی قسمت زیادی از فعالیت خود را معطوف به توسعه‌های مالی، اخبار مربوط به بازار سهام، قیمت‌های صندوقهای سرمایه‌گذاری و اطلاعات مرتبط به بازار کردند. با افزایش درآمد افراد پول بیشتری هم پس‌انداز می‌شد اما حسابهای سپرده که اصلترین مسیر سرمایه‌گذاری محسوب می‌شد ابزار مناسبی به حساب نمی‌آمد. در این سالها بود که بسیاری از سرمایه‌گذاران جهت پاسخگویی به این نیاز مطرح شده به صندوقهای سرمایه‌گذاری روی آوردند.

نتایج یک بررسی که به وسیله بورس نیویورک انجام شده نشان می‌دهد که در طول دو سال اول حدود ۵ میلیون نفر افراد عادی دارای سهام شدند و تقریباً

تمامی این سرمایه گذاری از طریق صندوقها جذب شد. اما هنوز در بسیاری از کشورها جای رشد بالقوه زیادی وجود داشت. صندوقهای ارزش ویژه^۱ تنها ۳٪ داراییهای افراد جذب شده را تشکیل می داد و در حدود ۲۵٪ دارایی آنها هنوز در موسسات سپرده گذاری باقی مانده بود.

صندوقهای سرمایه گذاری از اوایل سال ۱۹۲۴ تاسیس شدند. اولین صندوق سرمایه گذاری به نام MIT^۲ متعلق به استادان دانشگاه هاروارد بود که در پایان همان سال صندوق دارای ۳۹۲۰۰۰۰ دلار سرمایه و ۲۰۰ سهامدار بود. امروزه صندوق مذکور با بیش از یک میلیارد دلار دارایی با مدیران کارآمد و سرویسهای زیاد هنوز به کار خود ادامه می دهد.

تا دهه ۱۹۲۰ تنها راه ممکن سرمایه گذاری در سهام خرید آن از طریق یک کارگزار بود. سرمایه گذاران منفرد با درآمد متوسط و مبالغ کم ترجیح می دادند که وجوه خود را در حسابهای بانکی نگهدارند و سرمایه گذاری در بازارهای مالی محدود به افراد ثروتمند بود. نطفه اصلی ایده جمع آوری وجوه و سرمایه گذاری این وجوه از طریق یک امین^۳ (کسی که مدیریت بده سرمایه گذاری را به عهده دارد) به قبل از قرن نوزدهم برمی گردد. ویلیام پادشاه هلند در ۱۸۲۲ دستور تاسیس نخستین تراست سرمایه گذاری را داد.

در سال ۱۸۳۳ نوع مشابهی در بلژیک به وجود آمد. اما توسعه این مفهوم در انگلستان به وقوع پیوست. نخستین تراست سرمایه گذاری در ایالات متحد تراست بوستن بود که در سال ۱۹۲۴ به وسیله استادان و کارکنان دانشگاه هاروارد گشایش یافت. ابزارهای سرمایه گذاری اولیه به صورت صندوقهای با سرمایه بسته^۴ بودند که در مقایسه با صندوقهای سرمایه گذاری

امروزی از قابلیت انعطاف کمتری برخوردار بودند. صندوقهای با سرمایه بسته از طریق فروش سهام خود تامین مالی می شدند و قیمت سهام آنها از طریق مکانیزم عرضه و تقاضا تعیین می شد.

شرکت ریلی^۵ نخستین صندوق با سرمایه باز را تاسیس و برای نخستین مرتبه مسئله باز خرید سهام را معرفی کرد. امروزه بسیاری از صندوقهای سرمایه گذاری از نوع سرمایه باز^۶ هستند.

در ابتدا رشد تعداد صندوقهای با سرمایه بسته بسیار زیاده تر از صندوقهای با سرمایه باز بود و سرمایه گذاران صندوقهای با سرمایه بسته را ترجیح می دادند. به همین علت با گذشت یک دهه از عمر این صندوقها صدها صندوق با سرمایه بسته در ایالات متحد با دارایی در حدود ۷ میلیارد دلار به وجود آمد. در حالی که تنها ۱۹ صندوق با سرمایه باز و با دارایی در حدود ۲۰۰ میلیون دلار به فعالیت مشغول بودند.

تا قبل از ۱۹۷۲ اکثر صندوقهای سرمایه گذاری همچون تراست سرمایه گذاری ماساچوست صندوقهای سرمایه گذاری در سهام بودند. تعداد کمی از آنها مانند صندوقهای تعادلی^۷ در بده خود دارای تعدادی اوراق قرضه نیز بودند که بتواند اثر دوره ای بازار سهام را کاهش دهد. در حالی که تعداد صندوقهای سرمایه گذاری در سهام از ۴۶۳ در سال ۱۹۷۲ به ۱۴۳۲ در پایان سال ۱۹۹۲ در ایالات متحد بالغ می شد.

در این میان رشد صندوقهای سرمایه گذاری در اوراق قرضه بسیار سریعتر بود و از ۸ عدد در سال ۱۹۷۲ به ۱۶۲۲ در پایان سال ۱۹۹۲ رسید. صندوقهای سرمایه گذاری بازار پول در ابتدا مورد توجه سرمایه گذاران قرار گرفت. در بعضی موارد این صندوقها برای مشتریان خود تسهیلات

بانکهای سنتی را نیز فراهم می کردند. مزیت دیگری که در این زمان به صندوقها افزوده شد ظهور صندوقهای سرمایه گذاری در اوراق قرضه معاف از مالیات شهرداریها بود. این صندوقها ابتدا در سال ۱۹۷۶ پا به عرصه وجود نهادند و بسرعت رشد کردند.

این صندوقها با ایجاد سپر مالیاتی برای بسیاری از سرمایه گذارانی که در سطوح بالای ضریب مالیاتی قرار داشتند جذابیت ویژه ای داشت. سه سال بعد در سال ۱۹۷۹ نوع جدیدی صندوقهای بازار پول معاف از مالیات معرفی شدند. این صندوقها ترکیبی از صندوقهای بازار پول با مزایای معافیت مالیاتی و صندوقهای سرمایه گذاری در اوراق قرضه شهرداریها بودند. با توجه به نیازهای متنوع در طول چند سال انواع مختلف صندوقهای سرمایه گذاری به وجود آمدند. صندوقهای سرمایه گذاری سهام به پنج نوع اصلی سرمایه گذاری تقسیم شدند که شامل صندوقهای تخصصی برون مرزی^۸، صندوقهای تخصصی متمرکز^۹، صندوقهای درآمدی ارزش ویژه^{۱۰}، صندوقهای دارای رشد^{۱۱} و نهایتاً دارای ارزش^{۱۲} بودند.

صندوقهای سرمایه گذاری در اوراق قرضه از تنوع بیشتری برخوردار شدند و در هشت زمینه به فعالیت خود ادامه دادند: اوراق قرضه دولت آمریکا، اوراق قرضه رهنی، اوراق قرضه درجه بندی شده شرکتها، اوراق قرضه شرکتها با درجه متوسط، اوراق قرضه بنجلی شرکتها، اوراق قرضه شهرداریها، اوراق قرضه با عایدی بالای شهرداریها و اوراق قرضه جهانی.

در اواسط دهه ۱۹۷۰ صندوقهای سرمایه گذاری در سهام و صندوقهای تعادلی ۸۶ درصد از کل داراییهای صندوقهای سرمایه گذاری را تشکیل می دادند، در حالی که در پایان سال ۱۹۹۲

جدول ۱: درصد تغییرات ارزش صندوقهای سرمایه‌گذاری در ایالات متحد

نوع صندوق	سه ماه اول سال ۹۴	یکساله	۱۵ ساله
صندوقهای عمومی ارزش ویژه:			
صندوقهای رشد سرمایه	-۲/۴	۸/۳۴	۷۵۱/۵۹
صندوقهای دارای رشد	-۲/۴۴	۲/۷۹	۷۲۵/۷۵
میدکپ فاند	-۲/۲	۱۰/۸	۶۶۲/۵۸
صندوقهای کوچک روبه‌رشد	-۲/۹۹	۱۱/۱۲	۶۹۸/۲۱
صندوقهای دارای رشد و درآمد	-۲/۱۸	۲/۲	۶۲۷/۵۵
صندوقهای موضوع استاندارد داندریور ۵۰۰	-۲/۹۲	۰/۹۱	۶۶۱/۴
صندوقهای درآمدی ارزش ویژه	-۲/۷۵	۲/۸	۶۱۷/۶۹
صندوقهای تخصصی ارزش ویژه:			
صندوق بیوتکنولوژی	-۴/۴۲	۱۲/۳۶	N/A
صندوقهای منابع طبیعی	-۲/۵۵	۴/۷۹	۵۶۸/۹
صندوقهای محیطی	-۴/۲۱	-۲/۲۳	N/A
صندوقهای علوم و تکنولوژی	۱/۲۷	۲۱/۲۲	۵۵۹/۹۲
صندوقهای تخصصی	-۲/۲۲	۱۱/۸۶	N/A
صندوقهای تسهیلات	-۶/۸۵	-۲/۵	۲۸۸/۶۷
صندوقهای خدمات مالی	-۲/۹۹	۰/۲۱	۶۶۴/۲
صندوقهای داراییهای واقعی	۰/۸۱	۵/۷۷	N/A
صندوقهای طلا محور	-۲/۷۵	۴۰/۰۵	۴۱۷/۷۷
صندوقهای جهانی	-۲/۴۱	۱۹/۳۲	۸۹۶/۲۱
صندوقهای شرکتهای کوچک بین‌المللی	۰/۳۷	۲۵/۴۹	۲۵۲/۴۲
صندوقهای بین‌المللی	-۱	۲۴/۷۵	۶۴۸/۹۱
صندوقهای منطقه اروپا	۱/۰۹	۲۱/۳۶	N/A
صندوقهای منطقه اقیانوس آرام	-۱۱/۵۱	۲۳/۰۹	۸۶۲/۱۲
صندوقهای بازار ایمرجینگ	-۷/۷۸	۴۵/۰۷	۲۸۰/۱۹
صندوقهای ژاپنی	۱۷/۲۶	۲۴	۵۸۴/۹۰
صندوقهای آمریکای لاتین	-۲/۶۵	۴۷/۲۲	N/A
صندوقهای کانادا	-۲/۸۸	۱۶/۱۴	N/A
صندوقهای اوراق قرضه:			
صندوقهای با بدنه دارای انعطاف	-۲/۹۶	۲/۹۶	۵۱۵/۸۵
صندوقهای جهانی با انعطاف	-۲/۴۸	۱۲/۱۷	N/A
صندوقهای تعادلی	-۲/۲۵	۲	۵۵۴/۲۲
صندوقهای با سررسید مشخص تعادلی	-۴/۴۶	۲/۲۰	N/A
صندوقهای با اوراق بهادار قابل تبدیل	-۱/۸۷	۷/۱۶	۶۵۰/۲۸
صندوقهای درآمدی	-۲/۰۵	۲/۳۹	۵۰۸/۴۵
صندوقهای با درآمد جهانی	-۲/۹۱	۴/۵۰	N/A
صندوقهای با درآمد ثابت	-۲/۲۲	۲/۰۴	۲۴۱/۹۴

صندوقهای سرمایه‌گذاری در بازار پول قسمت بزرگی از این صنعت را به خود تخصیص داده بود (۳۵٪ کل بازار) و صندوقهای اوراق قرضه ۳۲٪ و صندوقهای سهام ۲۹٪ و سرانجام صندوقهای تعادلی ۴٪ کل بازار را از آن خود کرده بودند.

روندی که از جانب کارشناسان برای صندوقهای سرمایه‌گذاری امروزی پیشبینی می‌شود ادغام این صندوقها با هم است. به‌زعم کارشناسان، در آینده صندوقها برای پایین آوردن هزینه‌های خود و جذابتر شدن برای مشتریان با هم ائتلاف خواهند کرد. وضعیت اخیر اکثر صندوقها نشان می‌دهد که در فصل آخر سال ۱۹۹۴ این صندوقها با کاهش ارزش رو به رو بوده‌اند. این مسئله بوضوح در جدول شماره ۱ آمده است.

با مشاهده این جدول نتیجه می‌گیریم که تقریباً تمامی صندوقهای سرمایه‌گذاری در ایالات متحده در سه ماهه اول سال ۱۹۹۴ با کاهش ارزش روبه رو بوده‌اند. دامنه نوسانات ارزش صندوقهای ارزش ویژه عمومی کمتر از صندوقهای ارزش ویژه تخصصی بوده است و در بین صندوقهای ارزش ویژه تخصصی در سه ماهه اول سال ۱۹۹۴ صندوقهای ژاپنی با ۱۷ درصد اضافه ارزش در مکان نخست قرار گرفته‌اند، این در حالی است که این صندوقها در یکساله منتهی به ۳۱ مارس ۱۹۹۴ فقط ۲۴ درصد اضافه ارزش داشته‌اند و رقم اضافه ارزش صندوقهای ژاپنی در ۱۵ ساله اخیر نیز حاکی از عملکرد بهتر آنها در ابتدای سال ۱۹۹۴ است. در مقایسه عملکرد صندوقهای مختلف همان‌طور که در جدول آمده است می‌توان ادعا کرد که گروه صندوقهای ارزش ویژه تخصصی نسبت به دو گروه دیگر از عملکرد بهتری برخوردار بوده‌اند و برترین صندوق در عملکرد یکساله، صندوقهای آمریکای لاتین با رقم

اضافه ارزش ۴۷ درصد بوده است.

عملکرد صندوقهای سرمایه‌گذاری در ایالات متحد با توجه به نوع صندوق کاملاً متفاوت بوده است و بازدهی این صندوقها بویژه در چند ساله اخیر کاهش داشته‌اند.

در این صندوقها بالاترین رشد رقم ۷۴ درصد و مربوط به صندوق لکسینگتون است که منابع خود را در طلا متمرکز کرده است و پایتترین رشد رقم ۴۴- درصد مربوط به صندوق استیدمن تک اندگروث است که از نوع صندوقهای روبه رشد می‌باشد. این در حالی است که بررسی عملکرد ۱۵ ساله صندوقها تا سال ۹۴ نشان می‌دهد که بالاترین رشد مربوط به فیدلیتی ماژلان با ۲۸۵۹ درصد و بالاترین رشد منفی در این دوره مربوط به استیدمن تک اندگروث با ۴۴- درصد می‌باشد.

همچنین صندوقهای متمرکز در طلا در سال ۱۹۹۴ بهترین عملکرد را داشته‌اند و صندوقهای روبه رشد در این دوره دارای ضعیفترین عملکرد بوده‌اند.

انواع صندوقها

در دهه ۷۰ تقریباً تمامی صندوقها را می‌شد در ۷ دسته با توجه به موضوعات سرمایه‌گذاری آنها طبقه‌بندی کرد. بتدریج صندوقهایی به‌وجود آمد که دارای بدهی متنوع از سهام و اوراق بهادار انواع صنعتها، محدودیتهای جغرافیایی یا مبانی تجاری بودند و امروز تقریباً می‌توان گفت برای هر نیازی صندوق مخصوص به آن تشکیل شده است.

برخی از این صندوقها در زیر معرفی می‌شوند:

صندوقهای با رشد شتابان^{۱۳}

اولین هدف سرمایه‌گذار در این نوع خاص از صندوقها جستجوی رشد سرمایه

است. افق زمانی در آنها بین ۳ تا ۷ سال با توجه به نوع و درجه شتاب تغییر می‌کند. در این نوع صندوقها بر خوداری از مدیریت تهاجمی را می‌توان با حداقل یکی از نشانه‌های زیر یافت:

- ۱- پذیرش خطر بالاتر از حد متوسط
- ۲- افزایش اهرم به وسیله استقراض
- ۳- رشد سرمایه به‌عنوان هدف
- ۴- استفاده از اختیارات خرید یا فروش و یا فروش کوتاهمدت
- ۵- نرخ بالای گردش بدهی
- ۶- پایین بودن عایدات از راه درآمد سرمایه‌گذاری
- ۷- استراتژی سرمایه‌گذاری در شرکتها کوچک و غیرمعروف
- ۸- دیدگاه سرمایه‌گذاری تکنیکی پذیرفته‌تر از دیدگاه اساسی سرمایه‌گذاری است.

صندوقهای دارای رشد

تفاوت بین صندوقهای با رشد شتابان با هدف حداکثر کردن عایدات سرمایه و صندوقهای دارای رشد در درجه آنها نهفته است، گسره شاید نتوان مرز دقیق و جداکننده‌ای برای آنها معرفی کرد. عموماً سیاستهای سرمایه‌گذاری صندوقهای دارای رشد محافظه‌کارانه‌ترند و درآمد، که از ملاحظات مهم به حساب می‌آید به‌عنوان هدف ثانوی و ضمنی در نظر گرفته می‌شود.

صندوقهای دارای رشد و درآمد^{۱۴}

این صندوقها با ارائه ترکیبی از رشد و درآمد به سرمایه‌گذار، او را در برابر حرکتهای دو طرفه بازار پوشش می‌دهند. به عبارت دیگر اگر بازار سیر صعودی داشته باشد سرمایه‌گذار منتفع خواهد شد و در صورت سیر نزولی بازار، درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری می‌تواند تا حدودی کاهش

ارزش خالص داراییهای صندوق را بپوشاند. جرالدرپریت، سردبیر ماهنامه صندوقهای مشترک سرمایه‌گذاری در این زمینه چنین اظهارنظر می‌کند: «حرکت رو به بالای بازار افزایش قیمتها را دربر دارد و اگر در تخمین اشتباهی صورت گرفته باشد و بازار رو به پایین حرکت کند سرمایه‌گذار به اندازه آنچه از صندوقهای روبه رشد شتابان از دست می‌دهد، متضرر نخواهد شد.»

صندوقهای تعادلی

سی سال پیش، بزرگترین صندوقهای سرمایه‌گذاری از نوع تعادلی بودند اما امروزه کمتر از ۲۰ درصد صندوقها و داراییهای آنها در گروه تعادلی طبقه‌بندی می‌شوند. از آنجا که ارزش خالص داراییهای صندوقهای تعادلی در یک دامنه باریک حرکت می‌کند بنابراین صندوقهای تعادلی تمایل به پیشی گرفتن از صندوقهای بازار پیشفروش را دارند و به‌طور طبیعی عملکردشان پایتتر از صندوقهای فعال در بازار پیشفروش می‌باشد.

این صندوقها دارای بدهی ترکیبی از سهام، اوراق قرضه و اوراق بهادار قابل تبدیل می‌باشند، بنابراین ترکیب خاص داراییها تشکیل نوع خاصی از صندوق بنام تعادلی را می‌دهد.

صندوقهای تعادلی عمدتاً هدفهای زیر را دنبال می‌کنند:

- ۱- حفاظت از داراییها و اصل سرمایه اولیه
- ۲- پرداخت درآمد جاری
- ۳- رشد بلندمدت اصل و فروع سرمایه

صندوقهای اوراق قرضه قابل تبدیل^{۱۵}
اوراق قرضه قابل تبدیل ابزار بدهی ترکیبی است که به دارنده آن حق تبدیل

اوراق قرضه به سهام عادی را در یک قیمت معین می‌دهد. جذابیت این اوراق در بازار پیش‌خرید، جایی که سرمایه‌گذار آینده نسبتاً روشنی برای سهام می‌بیند، بیشتر می‌شود. این اوراق قرضه و در پی آن صندوقهای مذکور داراییهای با درآمد ثابت را با عایدات سرمایه‌ای و ارزش ویژه‌ای که از سهام عادی به دست می‌آید ترکیب می‌کنند و در حقیقت صندوق شامل قسمتی اوراق قرضه و قسمتی ارزش ویژه می‌باشد.

صندوقهای سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت^{۱۶}
این صندوقها در پی عایدی بالاتر و کاهش خطر مربوط به از دست دادن سرمایه اولیه می‌باشند. سرمایه‌گذاران از دغدغه خاطر کمتری برخوردارند زیرا می‌دانند که سود سهام و عایدی آنها تحقق می‌یابد و مشکلی نیز در راه بازیافت اصل سرمایه وجود ندارد.

از معایب این سرمایه‌گذاری گره خوردن آنها با نرخهای بهره است. اگر نرخهای بهره افزایش یابد ارزش دارایی صندوق کاهش یافته و در صورت کاهش نرخ بهره ارزش دارایی صندوق افزایش می‌یابد. اگر هدف سرمایه‌گذار حفظ قدرت خرید پول باشد شاید صندوقهای با درآمد ثابت چنین هدفی را تحقق بخشند و شاید این‌گونه نباشد. به هر صورت این مسئله بستگی تام به نرخهای بهره و تورم دارد.

صندوقهای ارزش ویژه در مقابل درآمد ثابت^{۱۷}

اگر تنها عایدی ملاک بود، سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت مطلوبتر به نظر می‌رسد اما این‌گونه نیست. ارزش آینده سهام منفرد یا صندوقهای ارزش ویژه بسیار تأثیرپذیرتر از ابزار با درآمد ثابت هستند، از این رو شاید جمع بین این دو مشکل به نظر می‌رسد.

بسیاری از مردم نیاز و انتظار سطح بالای درآمد درخور پیشبینی را دارند و تغییرات در ارزش خالص دارایی را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند.

صندوقهای سهام ممتاز^{۱۸}

سهام ممتاز عموماً دارای سود سهم ثابت است. سود سهام ممتاز معمولاً باید قبل از سهام عادی پرداخت شود به عبارت دیگر سود سهام ممتاز با افزایش عایدی شرکت، افزایش نمی‌یابد و سهامدار ممتاز در رشد عایدی و دارایی شرکت شریک نمی‌باشد. سهام ممتاز قابل تبدیل، ابزار قابل تبدیل به سهام عادی در یک مبلغ مشخص بوده که امکان عایدات سرمایه را با افزایش قیمت سهام عادی بالاتر از نرخ تبدیل به سرمایه‌گذار می‌دهد.

صندوقهای اوراق قرضه شرکتها^{۱۹}

اوراق قرضه، اوراق بهاداری هستند که نماینده بدهی شرکت می‌باشند، به عبارت دیگر وامی از طرف دارندگان اوراق قرضه به شرکت محسوب می‌شوند. صندوقهای سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه شرکتها، در جستجوی سطح بالای درآمدند و عایدات سرمایه و رشد در ارزش داراییها را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند و طبیعتاً مانند هر سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت ارزش جاری دارایی بستگی به سررسید، خطر، و نرخهای بهره دارد.

صندوقهای اوراق قرضه دولتی^{۲۰}

این اوراق، نسبت به بازخرید آنها در سررسید بی‌خطر هستند و توازی بین عایدات جاری و امکان رشد داراییها وجود دارد. بسیاری از مشتریان صندوقهای سرمایه‌گذاری اوراق قرضه دولتی بر این باورند که ارزش صندوق به‌وسیله دولت

تضمین می‌شود. البته این تضمین در پرداخت سود وجود داشته و اگر نرخهای بهره افزایش یابد قیمت صندوقها بشدت کاهش خواهد یافت.

صندوقهای جی نی می^{۲۱}

ویژگی این صندوقها که آنها را در ردیف معروفترین صندوقها قرار داده است عایدی و تضمین برگشت پول توسط دولت است. جی نی می لقبی است برای موسسه ملی رهن دولتی، آژانس دولتی که پرداختهای رهن‌های بیمه شده را تضمین می‌کند.

صندوقهای اوراق قرضه شهرداریها^{۲۲}

این صندوقها در اوراق قرضه منتشر شده توسط دولت محلی مانند شهرها و ایالات سرمایه‌گذاری می‌کنند و نکته مثبت این اوراق معافیت یا مزیت مالیاتی آنهاست. بسیاری از صندوقها تنها در اوراق قرضه یک ایالت یا یک منطقه سرمایه‌گذاری می‌کنند. عایدی این صندوقها چه بسا اندکی بالاتر از نرخ متوسط باشد و مزیت دیگر اینکه هم از مالیات دولت مرکزی و هم دولت ایالتی معاف می‌شوند، از این رو این صندوقها در مقابل خطر افت کردن، بیمه شده‌اند.

صندوقهای تخصصی^{۲۳}

این صندوقها به‌طور تخصصی در زمینه سرمایه‌گذاری ویژه‌ای وارد شده‌اند. به‌عنوان مثال صندوقهایی وجود دارد که فقط در صنایع مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنند.

صندوقهای بین‌المللی^{۲۴}

این صندوقها در راستای هدفهای خود یا را از مرزها فراتر گذاشته و در حوزه بین‌المللی سرمایه‌گذاری می‌کنند. در دهه اخیر وضعیت صندوقهایی که در منطقه

صندوق فیدلیتی آورسیز این‌گونه بیان شده است:

«صندوق فیدلیتی آورسیز در جستجوی رشد بلندمدت سرمایه از طریق سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار خارجی می‌باشد. این صندوق انتظار دارد که بیشترین سرمایه‌اش را در شرکت‌هایی متمرکز کند که در آمریکا، خاورمیانه، حوزه اقیانوس آرام و اروپای غربی واقع شده‌اند.

صندوق‌های منطقه‌ای و کشوری موضوع خودشان را محدود به مناطق و کشورهای مانند کره، ایتالیا، فرانسه، کشورهای اسکاندیناوی و... می‌کنند.

موضوع صندوق‌های دارای درآمد خارجی، درآمد از راه سرمایه‌گذاری در

کشورهای دیگر است.

صندوق‌های شاخص ۲۵

این صندوق‌ها منابع خود را صرف سرمایه‌گذاری در متوسط شاخص بازار مانند شاخص نیکی، استاندارد اندپور ۵۰۰، داو جونز می‌کنند.

صندوق‌های درآمد اختیار ۲۶

این صندوق‌ها در زمینه سرمایه‌گذاری در اختیارات که منجر به بازدهی بالا از راه صرف وجوه در اختیارات خرید یا فروش می‌شود فعالیت می‌کنند. بازدهی جاری صندوق‌ها معمولاً شامل سود سهام، صرف پذیرهنویسی حق اختیار خرید، درآمد

خالص کوتاهمدت از فروش بدنه اوراق بهادار روی قیمت عمل اختیارات می‌باشد. این صندوق‌ها همچنین از تکنیک افزایش عایدی از طریق فروش حق اختیار خرید روی سهام یا شاخص بازار سهام بهره اقیانوس آرام سرمایه‌گذاری کرده بودند بسیار مناسب گزارش شده است. شاید یکی از این دلایل را بتوان سقوط ارزش دلار در مقابل ین ژاپن و مارک آلمان که باعث سرازیر شدن پولها به این حوزه شد، معرفی کرد.

گرچه صندوق‌های بین‌المللی به‌عنوان صندوق‌هایی که بدنه آنها شامل اوراق بهادار خارجی است معرفی شده‌اند اما می‌توان آنها را به صندوق‌های بین‌المللی، صندوق‌های

مرکز خدمات کامپیوتری

ویژه مدیران مالی و حسابداران

ارائه کامپیوتر و سخت‌افزار مورد نیاز

ارائه نرم افزار جامع مالی میرزا (۲)
منتخب حسابداران مجرب

نصب و راه اندازی شبکه‌های
WAN و LAN

طراحی و پیاده‌سازی سیستم‌های مکانیزه
مالی - مدیریتی

پشتیبانی - تعمیر و نگهداری سخت‌افزار

برگزاری دوره‌های آموزشی فشرده



جهت استفاده از کلیه خدمات فوق می‌توانید از تخفیفات و تسهیلات ویژه‌ای برخوردار باشید.
تلفن‌های ۶۵۴۳۸۰ و ۶۵۰۳۱۷ از ۸ صبح الی ۸ شب پاسخگوی سوالات شما می‌باشند.

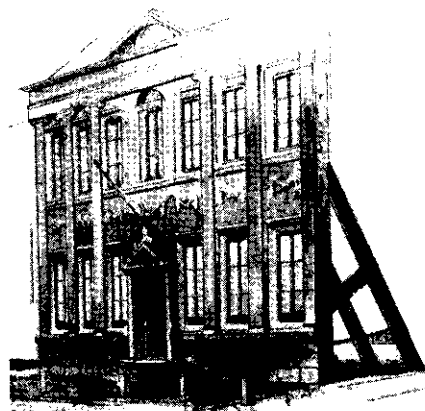


است.

نیز عاید خریدار می‌کردند.

صندوقهای پوشش داده شده^{۳۲}
استراتژی سرمایه‌گذاری این صندوقها
به نحوی است که در انواع مختلف بدیلها
وارد شده و برای رسیدن به هدفشان از هیچ
نوع سرمایه‌گذاری منع نشده‌اند.

صندوقهای سرمایه‌گذاری متفرقه
صندوقهای ایجاد شده جوابگوی
تمامی نیازهای سرمایه‌گذاران نبوده بنابراین
صندوقهای دیگری نیز پا به عرصه گذاشتند
که در زیر به‌طور خلاصه برخی از آنها
معرفی می‌شوند.



1. Equity funds.
2. Massachusetts investment trust.
3. Trustee.
4. Closed-end fund.
5. Reilly's firm.
6. Open-end fund.
7. Balanced fund.
8. Broad-based specialty.
9. Concentrated specialty.
10. Equity income funds.
11. Growth funds.
12. Value funds.
13. Aggressive growth fund.
14. Growth & income funds.
15. Convertible bond funds.
16. Fixed-income funds.
17. Equity vs. fixed income.
18. Preferred stock funds.
19. Corporate bond funds.
20. Government bond funds.
21. Ginnie Mae funds.
22. Municipal bond funds.
23. Specialty funds.
24. International funds.
25. Index funds.
26. Option income funds.
27. Leveraged funds.
28. Small company growth funds.
29. Copy-cat funds.
30. Fund of funds.
31. Junk bond funds.
32. Hedge funds.

صندوقهای کپی‌کت^{۲۹}

مهمترین ویژگی این صندوقها سیاست
کپی‌سازی از دیگران است. به عبارت دیگر
این صندوقها بذر دیگر صندوقها و
سرمایه‌گذاران موفق را بررسی می‌کنند و از
روی انتخاب آنها به تشکیل بذر خود اقدام
می‌نمایند. صندوقهایی از قبیل وارن بوفت،
اروین جکابز، بس برادرز در ایالات متحد را
می‌توان در این دسته طبقه‌بندی کرد.

صندوقهای سرمایه‌گذاری در صندوقها^{۳۰}

بذر این صندوقها تنها شامل
سهام‌الشرکه و سهام صندوقهای
سرمایه‌گذاری است. این مدل در سال
۱۹۶۰ در ایالات متحده نضج گرفت. با این
روش سرمایه‌گذاری می‌توان از تنوع و
مدیریت حرفه‌ای به‌طور غیرمستقیم بهره
جست.

صندوقهای اوراق قرضه بنجلی^{۳۱}

این صندوقها وجوه خود را در جهت
سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه بنجلی
اختصاص می‌دهند. این اوراق در حقیقت از
دهه ۱۹۸۰ وارد بازار شدند. در این دوران
بسیاری از شرکتها از طریق اوراق قرضه با
درجه بسیار پایین که برچسب بنجلی
داشتند تأمین مالی کرده بودند و طبیعتاً
بسیاری از این اوراق خطری بالاتر از
متوسط را داشتند و چه بسا درآمد سرشاری

جهانی، صندوقهای منطقه‌ای یا کشوری و
صندوقهای با درآمد خارجی طبقه‌بندی
کرد. صندوقهای جهانی در سهام شرکتها
خارجی و سهام شرکتها کشور خودشان
سرمایه‌گذاری می‌کنند. برای نمونه موضوع
می‌جویند. وقتی یک اختیار خرید روی
برخی از سهام فروخته می‌شود مدیر
صندوق حق خرید آن اوراق بهادار را در
قیمت مورد توافق به دیگران واگذار می‌کند.

صندوقهای اهرمی^{۲۷}

لفت اهرمی که به صندوق اضافه
می‌شود لزوماً اشاره به وجه جداگانه‌ای از
صندوقها ندارد. این بدان معناست که
صندوق می‌تواند با وام گرفتن اهرم خود را
افزایش دهد.

صندوقهای سرمایه‌گذاری در سهام شرکتها کوچک روبه‌رشد^{۲۸}

صندوقهای زیادی بیش از نصف
داراییهای خود را در شرکتها کوچک
سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این صندوقها اگرچه
در بسیاری از مواقع بازدهی مناسبتر از
متوسط بازار داشته‌اند اما خطر مترتب به
آنها نیز نسبت به سایر بدیلها زیادتر بوده

منبع: جدول

Lipper mutual fund performance analysis
March 31, 1994.

بایستا تولید کننده و وارد کننده سخت افزارهای کامپیوتری و لوازم جانبی طراحی، اجرا و راه اندازی سیستم های یکپارچه آنفورماتیکی

حسابداری ۱۶ بیتی و ۳۲ بیتی

اولین نرم افزار ۳۲ بیتی تحت Dos حسابداری در ایران امنیت کامل اطلاعات و کنترل مجوز هر کاربر تهیه گزارشات مختلف مدیریتی (MIS) امکان تعریف کدینگ منطق با نیاز کاربران تهیه اسناد اختتامیه و افتتاحیه و سود و زیان نگهداری موجودی تعدادی توانایی کار در محیط شبکه نگهداری همزمان موجودی ریالی و ارزی

حسابداری انبار

پشتیبانی از روشهای انبار (مهن، میانگین، استاندارد، FIFO & LIFO) امنیت کامل اطلاعات و کنترل مجوز هر کاربر صدور انواع برگه ها و ثبت همزمان کار موجودی انبارهای مختلف (تا ۹۹ انبار) صدور برگه از طریق محاسبه اصلاحیه تعدادی - زمانی تهیه انواع گزارشات از عملیات انبار و صدور پرچسب های انبار عملیات انبارگردانی و گزارشات مربوطه

فروش

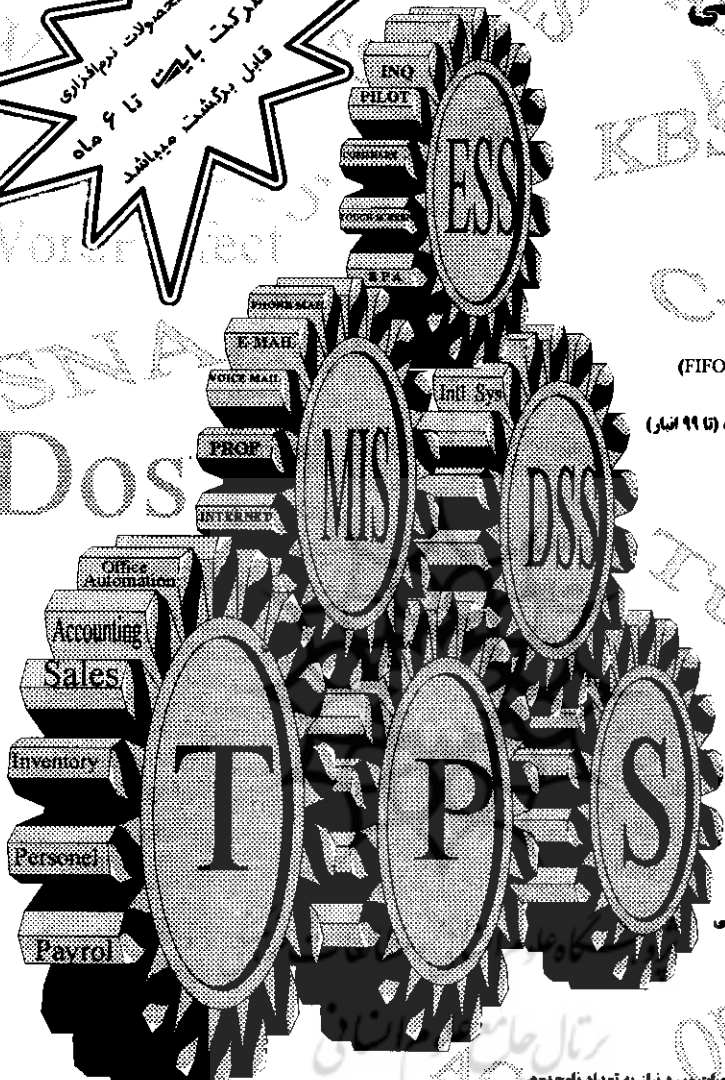
صدور پیش فاکتور و فاکتور امنیت کامل اطلاعات و کنترل مجوز هر کاربر دریافت و پرداخت مشتری، وصول چک و صورت وضعیت مشتری دسته بندی کالا و مشتری انواع گزارشات و آمارها پرچسب کالا، مشتری، مبلغ و تاریخ

بازرگان

بازرگان برای بازرگانان، تجار و فروشگاهها مشاهده لحظه ای موجودی نقد و بانک کنترل هزینه ها و پرداخت ها کنترل بدهکاران و بستانکاران و تهیه صورت مغایرت بانکی تهیه گزارشات متنوع

حضور و غیاب

تعریف پرسنل با تمام مشخصات مورد نیاز به تعداد نامحدود ارتباط با دستگاههای کارت زنی از طریق کابل یا مودم و قابلیت کار در محیط های دیگر تعریف شیفت های مختلف و تعریف گروههای مختلف کاری امکان تعریف انواع مرخصی و مأموریت تنظیم هر یک از اجزای سیستم به دلخواه کاربر با توجه به سطوح دسترسی (باز استرک بودن سیستم) رجوع آبراری فوق گزارشکار که علاوه بر گزارشهای استاندارد توانایی ایجاد و تغییر در هر نوع گزارش دیگر را نیز میسازد و بستاری از ویژگیهای مفید دیگر



بایستا

خیابان شهید قرنی، کوچه آبنوس، پلاک ۸، ساختمان بایت کد پستی: ۱۵۸۳۷، تلفن: ۸-۸۸۴۵۵۳۴، فاکس: ۸۳۹۳۰۰

عضو شورای انفورماتیک
عضو شورای تولید کنندگان کامپیوتر
عضو شرکت تحقیقاتی صنایع انفورماتیک

طراحی توسط کامیار انصاری

همیشه بهترین را انتخاب کنید

انجمن حسابداران خبره ایران



حسابداران مستقل آن گروه از اعضای انجمن می باشند
که از نظر انجمن صلاحیت انجام کار حسابرسی دارند.

فهرست اسامی حسابداران مستقل اردیبهشت ماه ۱۳۷۵

* این فهرست به ترتیب حروف الفبا تهیه شده
و تقدم و تأخر اسامی به این علت است.

نام خانوادگی	تلفن	محل کار	نام	نام خانوادگی	تلفن	محل کار	نام
سورن آبنوس	۸۳۲۳۱۶	مؤسسه حسابرسی نواندیشان	محمد جم	۸۹۱۲۴۶	مؤسسه حسابرسی آگاهان و همکاران		
رضا آتش	۸۳۵۳۹۱	مؤسسه حسابرسی بهمند	مجتبی جواهر نشان	۶۵۲۲۹۴	مؤسسه حسابرسی پردازش		
پورو آواکیانس	۸۳۰۵۸۸	مؤسسه حسابرسی پیش آگاه	مسعود حاجی عبدالحمید	۶۵۴۹۲۳	چینی سازی البرز		
حمیدرضا ارجمندی	۶۵۳۱۷۵	سازمان حسابرسی	سید محسن حجازی	۲۰۴۴۰۰۵			
عباس اسرار حقیقی	۸۷۲۶۳۵۱	مؤسسه حسابرسی بیداران	مرتضی حجازی	۸۷۷۸۸۱۱			
حسن اسمانی	۶۵۴۲۸۸	مؤسسه حسابرسی حسابرسین	یحیی حساس یگانه	۶۵۸۵۳۲	مؤسسه حسابرسی پارس		
سید عباس اسماعیل زاده پاکدامن	۶۲۳۵۳۲۳	مؤسسه حسابرسی ایران مشهود	احمد حمیدی راوری	۸۷۲۶۱۱۷	سازمان حسابرسی		
پرویز افتخار جواهری	۲۲۶۵۸۳۶	مؤسسه حسابرسی استنادار دکار	حسن حیاط شاهی	۲۲۷۸۷۶۴	مؤسسه حسابرسی رمز		
یداله امیدواری	۸۷۲۶۳۵۲	مؤسسه حسابرسی بیداران	امیر علی خان خلیلی	۶۵۲۲۹۴	مؤسسه حسابرسی پردازش		
فریبرز امین	۸۹۹۷۱۸	مؤسسه حسابرسی رایمند	حسن خدائی	۸۷۷۸۸۱۱			
عباس امینی	۸۷۲۴۱۳۲	سازمان حسابرسی	اصغر خرازی	۶۳۴۶۸۱			
فریدون ایزدپناه	۸۶۸۲۹۴		اصغر خرمی دیزجی	۸۴۵۴۳۸	مؤسسه حسابرسی تدبیر نوین		
نوریمان ایلخانی	۸۹۰۵۲۸	شرکت راهبرد ارقام	هوشنگ خستونی	۸۷۲۶۳۱۹	سازمان حسابرسی		
میلتن ایوان کریمیان	۹۳۱۲۵۱	مؤسسه حسابرسی دشن و همکاران	حسین خطیبیان	۷۸۶۴۱۱۷			
سید محمد بزرگ زاده	۸۶۷۶۲۸	مؤسسه حسابرسی شهر بور	داود خمارلو	۸۹۲۳۱۶	مؤسسه حسابرسی خیره		
اصغر بهنیا	۲۳۷۷۸۲	سازمان حسابرسی - اصفهان	بهرروز دارش	۹۳۱۲۵۱	مؤسسه حسابرسی دشن و همکاران		
منوچهر بیات	۸۳۷۹۲۸	مؤسسه حسابرسی بیات رایان	محمد نبی داهی	۸۸۰۱۹۰۴	مؤسسه حسابرسی ممیز		
حمزه پاک نیا	۶۵۳۱۸۲	سازمان حسابرسی	اسیک دراستیانانس	۸۸۴۴۷۰۳			
مهربان پروز	۸۷۴۵۳۳۴۹	مؤسسه حسابرسی پروز و همکاران	عباس علی دهدشتی نژاد	۸۹۹۷۱۸	مؤسسه حسابرسی رایمند		
محمد رضا پنا بادی	۸۳۲۱۶۶	سازمان حسابرسی بنیاد	مصطفی دیلمی پور	۸۰۸۰۷۳۲	دانشگاه تهران		
ایرج پور حسین اکبریه	۸۹۳۱۹۰	وزارت صنایع	محمد علی رادمان	۸۸۸۰۸۱۲	مؤسسه حسابرسی نمودگر		
خسرو پور معمار	۸۰۳۰۶۴۴	مؤسسه حسابرسی نمودگر	سیروس رحمانی	۸۷۲۶۳۱۸	سازمان حسابرسی		
حبیب جامعی	۶۴۸۳۲۳۵	مؤسسه حسابرسی امیم	مرتضی رحمانی یگانه	۸۷۲۳۵۳۳	سازمان حسابرسی		
مصطفی جان نثاری	۳۶۶۷۳۵	سازمان حسابرسی - اهواز	حسین رضائی	۸۸۲۰۱۲۳	مؤسسه حسابرسی رضائی و همکاران		
			عبدالحسین رهبری	۸۳۷۹۲۸	مؤسسه حسابرسی بیات رایان		

نام خانوادگی	تلفن	محل کار	نام
غلامرضا (بیژن) زاهدی	۸۷۲۶۳۰۷	سازمان حسابرسی	محمود گلرخی
منوچهر زندی	۶۵۴۲۸۸	مؤسسه حسابرسی حسابرسین	پرویز گلستانی
غلامرضا سلامی	۶۴۳۵۱۵۵	مؤسسه حسابرسی سلامی و همکاران	جواد گوهرزاد
محمد تقی سلیمان نیا	۸۹۹۵۴۳	مؤسسه حسابرسی همیار حساب	سیروس گوهری
سیاوش سهیلی	۸۹۲۳۱۶	مؤسسه حسابرسی خیره	امین محبوبی
سید مهدی سید مهدی	۸۷۱۳۲۸۹	مؤسسه حسابرسی سیستم پار	عبدالمجید محلاتی کاظمینی
علی شاه نظری	۲۴۱۷۹۵	سازمان حسابرسی - اصفهان	ناصر محمد پور
فرامرز شایگان	۸۰۱۳۳۱۵	مؤسسه حسابرسی آزمون	محمود محمدزاده
محمد شریعتی	۸۷۲۲۱۶۹	سازمان حسابرسی	محمد باقر محمدی
محمد علی شعبانی سبزه میدان	۶۷۴۴۲۵	مؤسسه حسابرسی طوس	رسول محمدی سالک
نریمان شهربانی	۸۹۹۵۴۳	مؤسسه حسابرسی همیار حساب	ناصر محمودزاده احمدی نژاد
تیرانداز شکبیا	۷۸۶۰۸۵۴	مؤسسه حسابرسی هزینه باب	نصرالله مختار
احمد شله چی	۸۷۲۶۱۱۰	سازمان حسابرسی	ابوالقاسم مرآتی
سیروس شمس	۸۷۱۳۷۹۰	سازمان حسابرسی	علیرضا مستغاثی
منصور شمس احمدی	۸۳۹۱۰۰	مؤسسه حسابرسی شاهدان	عبدالکریم مستوفی زاده
محمد شوقیان	۸۷۲۶۳۱۸	سازمان حسابرسی	علی اصغر مسلمی
فریده شیرازی	۸۹۱۲۴۶	مؤسسه حسابرسی آگاهان و همکاران	واقناک مسیحی شاه نظریان
پرویز صادقی	۶۵۶۰۷۸	سازمان صنایع ملی ایران	علی مشرفی آرانی
سعید صدرائی نوری	۸۸۴۶۳۶۳	مؤسسه حسابرسی صدرالمیزان	همایون مشیرزاده
غلامرضا صرام	۸۷۱۳۷۹۰	سازمان حسابرسی	شیرین مشیر قاطمی
محمد صفری کوپایی	۸۷۲۶۳۰۴	سازمان حسابرسی	زهرا مطلب زاده
قاسم ضرفامی	۲۷۵۰۹۹		رضا معظمی
اصغر طهوری	۸۹۳۹۰۰	مؤسسه حسابرسی آگاهان و همکاران	محمد تقی منصوروی راد
احمد حیاتی کوپایی	۸۸۲۶۴۷۸		اکبر منفرد
سید حسین عربزاده	۹۳۱۲۵۱	مؤسسه حسابرسی دشن و همکاران	هوشنگ منوچهری
علیرضا عطوفی	۶۴۳۵۳۲۴	مؤسسه حسابرسی ایران مشهود	ابراهیم موسوی
سید داود علوی	۶۵۸۵۳۲	مؤسسه حسابرسی پارس	حسین موشانی
نعمت الله علیخانی راد	۸۹۲۳۱۶	مؤسسه حسابرسی خیره	حلیمه خاتون موصلی
جعفر عوض پور	۸۸۲۷۵۵۶	مؤسسه حسابرسی کاشفان	عبدالامیر میرآب
علاءالدین غفاری اقدس	۸۷۱۷۹۱۱	سازمان حسابرسی	پرویز میرآرمندهی
کامبیز غیانی	۲۲۶۸۳۷۹	مؤسسه حسابرسی احتساب	مجید میراسکندری
بهرام غیانی	۸۹۹۷۱۸	مؤسسه حسابرسی مختار و همکاران	منصور میرزاخانی نافچی
هوشنگ غیبی	۲۲۴۴۵۰	آموزشگاه حسابداری غیبی - کرمان	ایرج نجفیان
خسرو فخری هاشمی		مؤسسه حسابرسی قضاوت	منوچهر نصر اصفهانی
جمشید فراروی	۸۹۱۲۴۶	مؤسسه حسابرسی آگاهان و همکاران	عبدالرضا نوربخش
فرزاد فرهمند بروجنی	۸۸۲۴۸۸۷	مؤسسه حسابرسی نوگا	ایرج نیک نژاد
بهزاد فیضی	۸۹۱۲۴۶	مؤسسه حسابرسی آگاهان و همکاران	اسدالله نیلی اصفهانی
طاهره قدوسی	۸۷۲۶۱۱۷	سازمان حسابرسی	محمد حسین واحدی
محمد ابراهیم قربانی فرید	۷۵۰۸۴۶۳	مؤسسه حسابرسی فرید	فریدون وحدتی نیکزاد
رضا قندی	۶۵۸۵۳۲	مؤسسه حسابرسی وثیق	اکبر وقارکاشانی
حمیدرضا قهرانی	۳۶۶۷۳۳	سازمان حسابرسی - اهواز	بهروز وقتی
حسین کاموسی	۶۴۴۴۴۰۲	مؤسسه حسابرسی نظام پژوهان	میرمجید وکیل زادیان
علیرضا کریمی طار	۸۳۲۷۱۶	مؤسسه حسابرسی بهدوران	علی هاشم نژاد شیرازی
فریدون کشانی	۶۳۰۸۸۱	مؤسسه حسابرسی آزمون	اصغر هشی
بهرام کلاترپور	۶۴۱۹۳۹۴	شرکت توسعه صنایع بهشهر	عباس هشی
محمد رضا گلچین پور	۶۴۳۵۳۲۳	مؤسسه حسابرسی ایران مشهود	کارو هوانسیان فر

نام خانوادگی	تلفن	محل کار	نام
مؤسسه حسابرسی سیستم پار	۶۴۰۸۳۰۶		محمود گلرخی
سازمان یورس اوراق بهادار تهران	۶۷۳۴۳۶		پرویز گلستانی
مؤسسه حسابرسی نمودار	۸۸۹۹۷۷۲		جواد گوهرزاد
مؤسسه حسابرسی شراکت	۸۷۴۵۳۴۹		سیروس گوهری
شرکت فرآورد کارون	۸۸۴۵۴۶۸		امین محبوبی
مؤسسه حسابرسی محلاتی و همکاران	۸۷۴۱۱۷۹		عبدالمجید محلاتی کاظمینی
خدمات مشاوره ای سازمان گسترش	۸۱۷۲۸۳۰		ناصر محمد پور
سازمان حسابرسی - اصفهان	۲۶۰۶۷۹		محمود محمدزاده
	۸۸۸۶۲۲۸		محمد باقر محمدی
	۶۴۰۷۶۳۷		رسول محمدی سالک
مؤسسه حسابرسی تأمین اجتماعی	۶۴۶۳۰۰۷		ناصر محمودزاده احمدی نژاد
مؤسسه حسابرسی مختار و همکاران	۸۹۳۴۹۶		نصرالله مختار
مؤسسه حسابرسی بیات رایان	۸۸۲۶۶۸۴		ابوالقاسم مرآتی
مؤسسه حسابرسی بهدوران - اصفهان	۲۴۳۸۵۳		علیرضا مستغاثی
مؤسسه حسابرسی حقیبان	۶۰۲۶۴۸۵		عبدالکریم مستوفی زاده
سازمان حسابرسی	۶۵۲۱۵۲		علی اصغر مسلمی
بانک تجارت	۸۹۱۲۷۷		واقناک مسیحی شاه نظریان
مؤسسه حسابرسی بهمند	۸۳۵۳۹۲		علی مشرفی آرانی
مؤسسه حسابرسی رایمند	۸۹۳۴۹۶		همایون مشیرزاده
	۸۰۷۷۱۶۰		شیرین مشیر قاطمی
مؤسسه حسابرسی مطلب زاده	۸۸۴۲۵۹۱		زهرا مطلب زاده
مؤسسه حسابرسی آفران	۸۹۰۸۱۲		رضا معظمی
سازمان حسابرسی	۸۷۲۶۳۰۷		محمد تقی منصوروی راد
مؤسسه حسابرسی مدبریار	۸۸۶۵۹۳۶		اکبر منفرد
سازمان حسابرسی	۸۷۱۰۹۴۸		هوشنگ منوچهری
سازمان حسابرسی	۸۷۱۷۹۱۱		ابراهیم موسوی
مؤسسه حسابرسی ممیز	۸۸۰۱۹۰۴		حسین موشانی
سازمان حسابرسی	۸۷۱۰۹۱۹		حلیمه خاتون موصلی
مؤسسه حسابرسی ادیب	۶۴۶۶۴۸۰		عبدالامیر میرآب
	۶۰۴۳۳۲۰		پرویز میرآرمندهی
انجمن حسابداران خیره ایران	۸۸۹۹۷۲۲		مجید میراسکندری
مؤسسه حسابرسی کاربرد تحقیق	۶۱۳۳۹۱		منصور میرزاخانی نافچی
مؤسسه حسابرسی ایران یاور	۸۴۲۱۳۴		ایرج نجفیان
سازمان حسابرسی - شیراز	۶۷۸۳۳۴		منوچهر نصر اصفهانی
مؤسسه حسابرسی نوربخش و همکاران	۷۵۳۷۹۴۴		عبدالرضا نوربخش
شرکت یزدباف	۶۴۶۳۳۹۵		ایرج نیک نژاد
سازمان حسابرسی	۸۷۲۶۳۰۵		اسدالله نیلی اصفهانی
سازمان حسابرسی - اصفهان	۲۳۷۷۸۲		محمد حسین واحدی
شرکت سی رنگ	۸۵۲۰۱۲		فریدون وحدتی نیکزاد
شرکت خدمات مالی و مشاوره ای	۸۴۷۵۹۹		اکبر وقارکاشانی
مؤسسه حسابرسی رازدار	۲۶۳۸۸۳		بهروز وقتی
سازمان حسابرسی	۸۷۲۶۳۰۸		میرمجید وکیل زادیان
مؤسسه حسابرسی اندیشان	۸۹۹۵۴۳		علی هاشم نژاد شیرازی
مؤسسه حسابرسی بهمند	۸۳۵۳۹۱		اصغر هشی
مؤسسه حسابرسی بهمند	۸۳۰۶۸۴		عباس هشی
مؤسسه حسابرسی نواندیشان	۸۳۲۳۱۶		کارو هوانسیان فر

۸۷۱۳۱۵۸

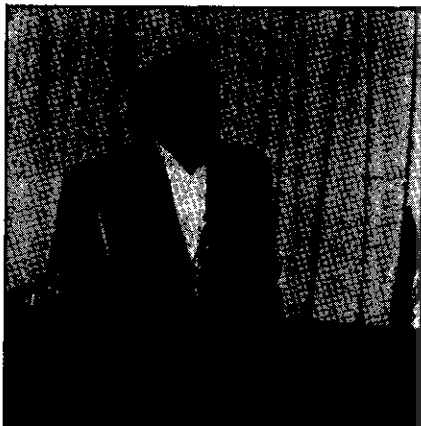
سمینار حسابداری و نظام مالیاتی

بهبود نظام مالیاتی

آقای ایرانبیدی با اشاره به پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب در رابطه با گرفتن مالیات از صاحبان درآمدهای بالا اظهار داشتند که سهم مالیات از تولید ناخالص داخلی کشور نسبت به سایر کشورها کمتر بوده و وزارت امور اقتصادی و دارایی افزایش پایه‌های مالیاتی و وصول مالیات از مودیانی که

توسعه اقتصادی کشور و تحقق عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد را مورد تأکید قرار داده و هدف از برگزاری سمینار را بررسی نقش حسابداری و حسابداران در کارایی نظام مالیاتی اعلام کردند.

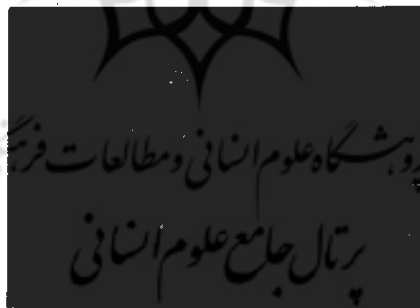
سپس آقای غلامرضا سلامی، رئیس شورای عالی انجمن با خوشامدگویی به استادان و میهمانان اظهار داشتند «علی‌رغم اهمیت مالیات به عنوان یکی از مهمترین ابزار سیاست مالی، به دلایل گوناگون در ایران مالیات نتوانسته است نقش اساسی خود را در توسعه اقتصادی و کم کردن فاصله طبقاتی ایفا کند».



درآمدهای واقعی خود را اعلام نمی‌کنند در برنامه‌های خود قرار داده است. آقای ایرانبیدی همکاری مسئولان دستگاههای اجرایی و مودیان را لازمه افزایش کارایی نظام مالیاتی دانستند.

نگرشی بر چارچوب نظریه‌های اقتصادی مالیاتها

آقای دکتر جمشید پژوهان استاد اقتصاد در سخنرانی خود مالیات را از دیدگاه نظری شامل مالیاتهای مثبت (مالیات) و منفی (سوبسید یا یارانه) توصیف کردند. ایشان



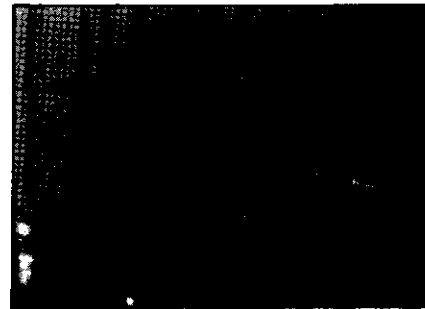
ایشان با ذکر این نکته که میزان وصول مالیات بسیار کمتر از ظرفیت مالیاتی کشور بویژه در مورد صاحبان درآمدهای بالاست به نقش حسابداران در افزایش کارایی نظام مالیاتی اشاره کرده و آمادگی انجمن حسابداران خبره را در شناسایی و راهگشایی نارسائیهای مالیاتی موجود اعلام کردند. ایشان در ادامه از آقای ایرانبیدی معاونت مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی درخواست کردند تا با سخنرانی خود سمینار را افتتاح کنند.

در روزهای ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت ماه سمینار حسابداری و نظام مالیاتی با حضور بیش از ۳۰۰ نفر از مدیران، حسابداران، حسابرسان و مسئولان وزارت امور اقتصادی و دارایی برگزار شد. استادان و صاحبان نظران امور مالی و مالیاتی در این سمینار مقوله مالیات را تا حدودی از دیدگاههای نظری و بیشتر از جنبه‌های کاربردی مورد نقد و بررسی قرار دادند.

برنامه‌ریزی و طراحی این سمینار را آقایان غلامرضا سلامی، محمد تقی نژاد عمران، مجید میراسکندری، محمد منیری و منصور شمس احمدی عهده‌دار بودند.

نخست آقای منصور شمس احمدی دبیر سمینار به نمایندگی از شورای عالی و اعضای انجمن حسابداران خبره ایران حضور شرکت‌کنندگان را خیرمقدم گفتند و ضمن عرض تبریک عید سعید قربان اضافه کردند «انجمن حسابداران خبره ایران افتخار دارد که در راستای هدفهایش در جهت گسترش و اعتلای حرفه حسابداری و حسابرسی و در کنار فعالیتهای تحقیقاتی و انتشاراتی خود افزون بر اجرای بیش از هفتاد دوره آموزشی کوتاه و بلندمدت حسابداری و امور مالی در سطوح مبتدی تا عالی تاکنون سمینارهای متعددی در زمینه‌های گزارشگری مالی، کنترل‌های داخلی، گزارشگری حسابرسی، کنترل و جوه نقد، اوراق مشارکت، حسابداری و گزارشگری مالی در شرایط تورمی و سیستمهای اطلاعات حسابداری برگزار کند». ایشان در ادامه اهمیت نظام مالیاتی در

اشاره کردند که هر جامعه‌ای دارای یک سیستم مالیاتی است و هر سیستم مالیاتی به وسیله مجموعه پایه‌های مالیاتی، نرخهای مالیاتی و قوانینی که عمدتاً



معافیتها و نحوه جمع‌آوری مالیات را مشخص می‌کنند تشکیل یافته است و چنین سیستمی ضمن رعایت سادگی و حداقل معافیتها باید به سه هدف اساسی، تخصیص مؤثر منابع، توزیع مناسب درآمد و حفظ ثبات اقتصادی توجه داشته باشد. در این سخنرانی به اصول و ضوابطی که بر اساس آن پایه‌ها، نرخها و معافیتهای مالیاتی تعیین می‌شود اشاره شد و آثار بعضی از انواع مالیاتها، مورد بررسی قرار گرفت. آقای دکتر پژویان با اشاره به سه پایه عمده مالیاتی شامل مصرف، درآمد و ثروت دیدگاههای نظری در مورد مالیات بر مجموع درآمد، دستمزد و حقوق، سود شرکتها و مالیاتهای انتخابی را مورد بحث قرار دادند.

مروری بر نظام مالیاتی موجود

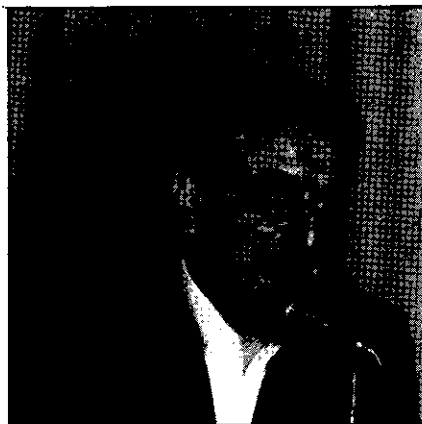
مروری بر نظام مالیاتی موجود موضوع سخنرانی آقای محمد تقی نژاد عمران مشاور معاونت درآمدهای مالیاتی بود. ایشان با ذکر تاریخچه جایگاه مالیات در ترکیب درآمد دولت سهم هر یک از مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم را با تفکیک منابع، مورد بررسی قرار دادند. آقای تقی نژاد در

در تشخیص مالیات و آیین رفتار حرفه‌ای، وظایف ارکان شرکتها بویژه بازرس قانونی در رابطه با حسابها و افشای نتایج عملکرد شرکتها، لزوم تعیین استانداردهای حسابداری و پذیرش آنها از نظر قانون مالیاتهای مستقیم، لزوم استفاده از خدمات حسابداران رسمی، آموزش کافی و مداوم مأموران تشخیص و لزوم تجدیدنظر در قوانین مالیاتی با توجه به نظرات متخصصان مالی.

در پایان نخستین روز سمینار در بحث گروهی که با حضور سخنرانان برگزار شد، سخنرانان به سوالات شرکت‌کنندگان پاسخ دادند و مطالب مطرح شده در سخنرانیها با تفصیل بیشتری مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

تحلیل نظام مالیاتی در ایران

نخستین سخنران روز بعد آقای غلامرضا سلامی بودند. ایشان در سخنرانی خود اظهار داشتند «در فرهنگ اقتصادی ایران تعریفی از مالیات دیده نمی‌شود و به همین دلیل و با وجود منع وصول هر نوع مالیات بدون مجوز قانونی، وجوه مختلفی تحت عناوین گوناگون از مردم گرفته می‌شود که در حسابهای ملی نیز در شمار مالیاتهای وصولی منعکس نمی‌باشد». آقای سلامی ضمن بررسی تحلیلی قوانین وضع شده مالیاتی در ادامه سخنرانی خود به افراط و تفریطهایی که در قانون فعلی دیده می‌شود اشاره کردند و اظهار داشتند «در حال حاضر نظام مالیاتی کشور نمی‌تواند در راه ایجاد عدالت اجتماعی قدمی بردارد». ایشان تجدیدنظر در قانون مالیاتها، تنوع پایه‌های مالیاتی، حذف بسیاری از معافیتها و وضع مالیات بر مصرف را از جمله راه‌حلهای افزایش درآمدهای مالیاتی عادلانه توصیف کردند.



سخنرانی خود ترکیب درآمدهای مالیاتی را با ذکر پایه‌های مالیات بر دارایی، مالیات بر درآمد، مالیات بر واردات و مالیات بر مصرف و فروش تجزیه و تحلیل کردند.

نقش حسابداری در بهبود نظام مالیاتی

آقای ابوالقاسم مراتی حسابرس و کارشناس امور مالی و مالیاتی هدفهای مالیاتها و حسابداری و رابطه این دو را بررسی کردند. ایشان با تأکید بر تأثیر اصول و استانداردهای پذیرفته شده حسابداری در



تشخیص و وصول مالیات عادلانه موارد زیر را مورد بررسی قرار دادند:

آیین‌نامه تحریر دفاتر، سیستمهای مکانیزه حسابداری و نقش آنها در تشخیص وصول مجموع مالیاتها و تأثیر این سیستمها بر اطلاع‌رسانی و مدیریت مالیاتی، نقش مجامع و حسابداران حرفه‌ای

رعایت قانون تجارت و اصول پذیرفته شده حسابداری پرداختند.

آقای وقتی با ذکر مثالهایی در این مورد به تداخل حقوق سهامداران در نتیجه اعمال قانون مالیاتها اشاره کرده و نارساییهای ثبت حسابها را از دیدگاههای مختلف بررسی کردند. ایشان مشکل عمده دیگر را نبود روش یکسواخت و درخور پیشبینی در محاسبه سود مشمول مالیات و در نتیجه میزان مالیات قابل پرداخت نسبت به تفاوت سود ویژه و سود مشمول مالیات دانستند.

توزیع بار مالیات در ایران

آقای دکتر محمدعلی دعایی مدرس



نحوه تشخیص مالیات، نرخهای مالیات بر درآمد شرکتهای، تجدید ارزیابی داراییها، سرمایه‌گذاری مجدد از محل سود و اندوخته‌ها و تأثیر حسابداری و مقررات مالیاتی.

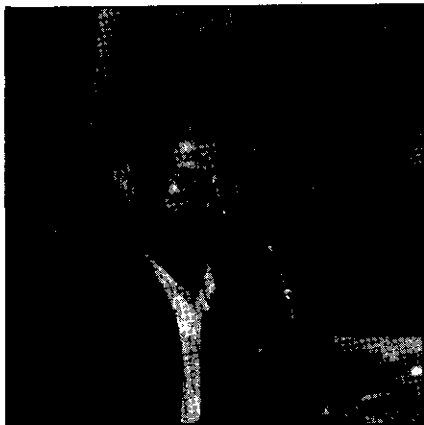
دیدگاههای شرکتهای پذیرفته شده در بورس نسبت به مسائل مالیاتی آقای پرویز گلستانی معاون فنی و اقتصادی دبیرکل سازمان بورس و مدرس دانشگاه در سخنرانی خود نتایج یک تحقیق

مشکلات اجرایی قانون مالیاتها از نظر حسابداری

آقای بهروز وقتی کارشناس امور مالی و مالیاتی در سخنرانی خود به مشکلات اجرای قانون مالیاتهای موجود از نظر



دانشگاه و حسابرس منتخب وزیر امور اقتصادی و دارایی در هیئتهای مالیاتی، نتایج تحقیقی در زمینه توزیع بار مالیاتی را بیان کردند. نتایج تجزیه و تحلیلهای آماری این تحقیق نشان داد که نظام مالیاتی ایران با توجه به معیارهای مورد قبول عادلانه نیست. ایشان در ادامه بحث خود اظهار داشتند که به منظور آزمون عملی نتایج این تحقیق پرسشنامه‌ای شامل ۱۱۲ سؤال تنظیم و برای گروهی از مجریان قانون مالیاتها و مؤدیان ارسال شد و نتایج حاصل با استفاده از روش کوگران آزمون شد. نتایج این تحقیق نیز توزیع ناعادلانه مالیات در



که از طریق ارسال پرسشنامه برای شرکتهای پذیرفته شده در بورس در مورد مسائل مالیاتی صورت گرفته بود را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. از جمله مواردی که در این تحقیق به آنها توجه شده بود عبارت بودند از:

ایران را تأیید کرد.

تحلیل تطبیقی نظام مالیاتی ایران
آخرین سخنران سمینار آقای فضل...
معظمی از کارشناسان امور مالی بودند.
موضوع بحث ایشان مقایسه نظام مالیاتی
ایران با یکی از کشورهای پیشرفته از نظر
اقتصادی (آمریکا) بود. ایشان در رابطه با
نظام مالیاتی آمریکا ضمن بررسی نحوه



شکل‌گیری قانون مالیاتها در آمریکا مالیات
بر شرکتها و تأثیر اصول حسابداری بر
مالیات را در این کشور تشریح کردند و با
ذکر مثالهایی نحوه محاسبه و انعکاس
مالیات را در دو شرکت بزرگ آمریکایی بیان
داشتند... آقای معظمی در رابطه با نظام
مالیاتی ایران مباحثی را در مورد مالیات
شرکتها، ابهامهای مربوط به هزینه‌های
غیرقابل قبول، نادیده گرفتن اصل تفکیک
شخصیت شرکت از سهامداران را مطرح
کردند.

در خاتمه سمینار در جلسه‌ای که با
حضور آقایان سلامی، گلستانی، دعایی،
وقتی و معظمی تشکیل شد نامبردگان
پیشنهادهای خود را در زمینه اصلاح قانون
مالیاتهای مستقیم ارائه کردند.

دنباله مقاله صفحه ۱۰

توجهی به این مقوله نیست این تحول باید
صورت بگیرد تا ما معنی نظام اطلاعاتی را
بفهمیم. حتی در کار ساختن خانه، ما به
سازنده به عنوان بنا و کارگر پول می‌دهیم
ولی آرشیتکت را سخت پول می‌دهیم.
خلاصه کنیم که اول تحول فرهنگی لازم
است و این درگرو درک و اعتقاد و تلاش پیگیر
صاحبان فکر و قلم و اندیشه و روشنفکران
است. باید نخست خودمان قبول کنیم که
تفکر و ایده است که جامعه را عوض
می‌کند، آنگاه بقیه امور بدنبالش می‌آیند.
بحث دوم بحث نظام‌سازی است. در
مورد نظام تعریف ساده‌ای که داریم این
است که هر نظام مجموعه‌ای از قوانین و
مقررات و تشکیلات است که به صورت
هدفمند کار می‌کنند. بنابراین نظام‌سازی
معنیش این است که باید مقررات و سازمان
و تشکیلات را بازبینی و اصلاح کرد و
رویه‌های اجرایی را بهینه کرد.

ما یک کلمه می‌فروش و خرابیات
می‌گوئیم و هزار رمز و راز می‌فهمیم. در
دنیای عرفان و شعر تا این حد در اندیشه
مجرد پیش رفته‌ایم و گاهی آنقدر زیبا که
مفاهیم بسیار خشک علوم اجتماعی را در
جامه زیبایی غزل ارائه می‌کنیم.
غرض این است که ما اندیشه مجرد را
در عرفان و در شعر تا این حد پیش برده‌ایم
اما نه در زندگی. در یک کارخانه برای بازدید
وارد می‌شویم در این کارخانه ماشین‌آلات
عظیم، دیدنی است باورکردنی است و نشان
دادنی. ولی سیستم اطلاع‌رسانی یعنی قلب
تپنده آن واحد که محاسبات است، نه
دیدنی است، نه باورکردنی است و نه
اعجاب‌آور است و نه وجود دارد. من به
واحدهای بزرگی در کشور رفته‌ام که برای آن
زحمات عظیمی کشیده‌اند، ولی وقتی
رفتیم در بخش حسابداری دیدیم اصلاً

تسلیت

مصیبت وارده را به آقای نظام‌الدین
ملک‌آرایی تسلیت می‌گوئیم و برای ایشان
آرزوی سلامتی داریم.

مصیبت وارده را به آقای بهین تقوی تسلیت
می‌گوئیم و برای ایشان آرزوی سلامتی
داریم.

● آقایان ابوالقاسم فخاریان و اسماعیل
فرزاد، از اعضای انجمن هریک به سوگ
عزیزی نشسته‌اند. مصیبت وارد را به ایشان
تسلیت می‌گوییم و برایشان بردباری و
شکیبایی آرزو می‌کنیم.